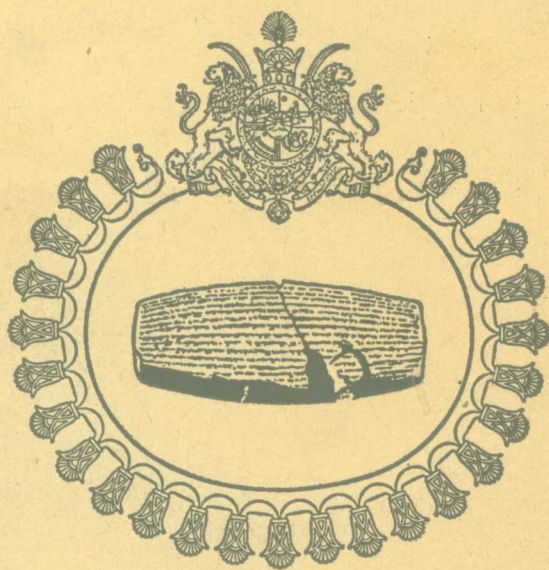


کارنامہ اوقاف



۶۶۵
۲۲۸۸۰۶
۶
اثر

عبدالعلی باقی شہر ضائی

۱

حق طبع برای مؤلف محفوظ است

چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب

بها ۱۰۰ ریال

اهداء کتاب

به آزاد مردانی است که در این دنیای پر آشوب راه
راست پیموده از هر گونه ناراستی و دورویی برکنار
مانده اند

مؤلف

اجازه شماره $\frac{۹۳۳}{۵۰/۸/۲۶}$ کتابخانه ملی

کارنامه اوقاف

از

عبدالعلی باقی شهرضائی

ایران قبل از اسلام - اسلام و ایران
تعالیم اسلامی - وقف در اسلام - مدارس اسلامی -
رجال علمی - کتابخانه ها - وقفهای اولین -
سفرنامه ها - وقف در فقه اسلام -
متن فارسی بحث فقهی - وقف در
رسائل - وقف در عصر ما

از این کتاب ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانه شرکت سهامی طبع کتاب تهران چاپ شد

مهر ماه ۱۳۵۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

خواننده عزیز - کارنامه اوقاف در زمانی منتشر میشود که ملت ایران جشن دوهزاروپانصدساله شاهنشاهی خود را باشکوه و معنویتی هرچه تمامتر برگزار میکند و افتخارات و شئون و معنویات ملتی کهن را بیاد می آورد و بدون تردید هیچ ملتی در روی زمین نیست که بتواند تاریخ چند هزارساله خود را توأم با افتخارات و صفات انسانی و جوانمردی برخ دیگران بکشد زیرا کشور ما از دیرزمان مهد دلاوران و آزاد مردان و دانشوران بوده همه جا با انسانها همگام و آزادی ملت ها را محترم شمرده با ستمگران و زورگویان درنبرد بوده است .

✕ پندار نیک گفتار نیک کردار نیک را شعار خود قرار داده از هر نوع پستی تباهی ستمگری بر حذر بوده و همیشه بخدای آفرینش توجه داشته در برافراشتن پرچم داد و نابودی بیداد و در پیشرفت تمدن و فرهنگ در بشریت سهم بسزائی داشته است بطوریکه اکنون در دانشگاه های مهم آلمان اتریش ، انگلستان ، اسپانیا ، ایتالیا ، آمریکا ، اندونزی ، بلژیک ، برزیل ، پاکستان ، پرتغال ، شوروی ، فرانسه ، مصر و سایر کشورها درباره فرهنگ و تمدن ایران در جهان فرهنگ اسلامی ایران -

تأثیر فرهنگ ایران در تمدن غرب فلسفه و ادبیات در ایران ایران بعد از قادیسیه و صدها موضوع دیگر کنفرانس‌های علمی بحث و تحقیق تشکیل شده و این جشن عظیم جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است . و این جمله تاریخی کورش کبیر شهرت جهانی دارد که گفته است خدایا کشورم را از ناامنی و قحط و دروغ حفظ فرما از ناامنی و خشکسالی و دروغ بخدای جهان پناه برده است .

گرچه مورخین عقیده دارند ایرانیان از شش هزار سال قبل دارای تمدن عالی و تشکیلات اداری و نظامات اجتماعی بوده اند و ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی منظم و با افتخار او بحساب میرود و این سوابق تاریخی را معماری‌ها آثار باستانی داستانها و افسانه‌ها ادبیات و تواریخ خارجی و آثار موجود و حفاریات در ایران فعلی تأیید مینماید و هم اکنون هزاران تپه از آثار باستانی دیده میشود که عده‌ای محدود از آنها حفاری شده و از همین آثار معلوم میشود که در اوایل عصر فلز دهقانان ایرانی به کشاورزی و دامداری مشغول بوده اند و در زمان خود شهرتی متناسب با زمان خود داشته هرودت مورخ معروف یونانی مردم ایران را بدودسته فارس و ماد تقسیم کرده مادها در فاصله میان ری و نواحی همدان اقامت داشته و شهر آکباتان پایتخت آنها بود و نواحی فارس و اصفهان فارس را تشکیل میداده است .

کورش پادشاه فارس سلطنت ماد را منقرض و امپراطوری وسیع ایران را تشکیل داد مورخین از سلاطین ماد در ۵۹۵ سال قبل از میلاد با اختلاف نام برده اند .

کورش و داریوش پادشاهان لایق و کاردانی بوده اند به ممالک

مغلوب آزادی کامل میداده داریوش و خشایارشا درشوش و تخت جمشید کاخ‌های عالی بنا کردند الواحی در تخت جمشید بدست آمده که در ۴۹۲ پیش از میلاد نوشته شده و در آن امپراطوری ایران در نهایت عظمت و قدرت و مردم داری بوده است بنقل گزنفون فارسیها فرزندان خود را تیراندازی و سلحشوری می آموختند طرز حکومت اجرای عدالت و مساوات را به آنان یاد می دادند شاهنشاهی هخامنشی کورش و داریوش ۶۵۰ سال قبل از میلاد مسیح نخستین امپراطوری منظم جهان بوده زیرا افراد و اقوام مختلف زیر نظر يك فرمانروا اداره میشدند در حالی که در چین سیصد سال بعد امپراطوری برقرار شده است همچنین بنا بر روایات تاریخی اسارت بابل در سالهای ۵۳۷ - ۵۸۷ قبل از میلاد موجب شد عده‌ای از شخصیت‌های برجسته یهود بناحیه عراق انتقال یابند و قبایل اسرائیل به اسارت آشوریان درآمدند و جمعی دیگر در ممالک مجاور مستهلك شدند کورش شاهنشاه ایران پس از فتح بابل یهودیان را از اسارت آزاد ساخت و به آنان اجازه داد بوطن خود برگردند و معابد خود را بنا کنند ولی عده‌ای دیگر در عراق که قسمتی از ایران بود بماندند و از آزادی کامل برخوردار شدند .

جمعی از مورخین درباره کورش و کوشی‌های او مطالبی نوشته‌اند که ما برای نمونه چند مطلب را نقل میکنیم: طبری نوشته است بخت النصر بیت المقدس را خراب کرد بنی اسرائیل به مصر مهاجرت کردند بخت النصر بنی اسرائیل را از مصریها و چون موافقت نشد و آنها را تحت حمایت قرار دادند بامصریها جنگید یهودیان از ترس به حجاز و اماکن دیگر مهاجرت کردند و مدت خرابی بیت المقدس هفتاد سال بود

بیروئی صاحب آثار الباقیه نوشته است یهودانی که در حمله بخت النصر مهاجرت کرده بودند تا زمان سلطنت بطلمیوس باقی ماندند و در آن هنگام با اجازه وی به بیت المقدس باز گشتند .

دهخدا نوشته است بخت النصر اشیاء واثاثیه ذقیمت فراوانی از بیت المقدس و دیگر معابد و کاخهای عظیم بچنگ آورد ولی کورش دستور داد آنچه از ظروف طلا و نقره از بیت المقدس آورده بودند بدانجا باز گردانند و علت اصلی اقدام کورش سخنان ارمیا بود که کورش را برانگیخت تا بابل را فتح و بیت المقدس را تعمیر و یهودان را آزاد سازد فتح بابل در ۵۳۸ قبل از میلاد بوده است .

در روزگار کورش امپراطوری ایران سر نیگا تا هند و از حبشه تا ترکستان و خراسان امتداد داشت و به استانهائی بنام ساتراپ تقسیم میشد و در موقع مرگ داریوش ۴۸۶ قبل از میلاد کشور ایران شامل سی و یک ساتراپ بوده است در هر ساتراپ سه مأمور عالی رتبه از طرف شاهنشاه تعیین میشد که اول استاندار دوم دبیر و حسابدار سوم فرمانده نظامی بوده و پادشاه قضاتی هم تعیین میکرد که از روی عدالت حکم دهند و خود قاضی کل امپراطوری بوده و بکار قضات شخصاً رسیدگی میکرد و یکی از همین پادشاهان موقعی رشوه خواری يك قاضی را ثابت نمود دستور داد پوست از تن قاضی بر کنند پس از حمله اسکندر امپراتوری نخستین ایران سقوط کرد و مدت پانصد و پنجاه سال زیر دست اجانب ماند گرچه امپراتوری اسکندر بزودی متلاشی شد در سال ۲۲۶ بعد از میلاد امپراتوری ایران تجدید و تا سال ۶۳۶ هنگام حمله اعراب باقی ماند

سلطنت ساسانیان نیز چهارصد سال طول کشید و در دوره ساسانیان مردم ایران چهار طبقه بودند : مؤبدان-سپاهیان-دبیران-کشاورزان متولیان آتشکده ها نیز در شمار مؤبدان بودند پادشاه انتصاب آنانرا تأیید میکرد گرچه زرتشت در زمان هخامنشیان میزیسته ولی در زمان ساسانیان زرتشتی مذهب رسمی ایران بوده و در دین زرتشت هورمزد رب النوع نیکی و اهریمن رب النوع بدی است و بطور مسلم توجه به نیکی و نیکوکاری و خدمات اجتماعی و دوری از کارهای ایمنی شیوه ایرانیان بوده است .

این موضوع برای اهل تاریخ جالب است که روزی یکی از شاگردان سقراط در مجلس درس وی در باره تشکیلات و نظامات اجتماعی یونان آنروز سخن میگوید سقراط در پاسخ گفته است کاملترین تشکیلات و نظامات اجتماعی امروز در دنیا تشکیلات شاهنشاهی ایران است سپس شرحی مبسوط درباره شاهنشاهی ایران و قوانین و مقررات آنزمان بیان میکنید که در کتب مربوط ضبط است و معلوم میدارد آنروز گاران تشکیلات منظم و قوانین مدون در طرز اداره حکومتها و امور سپاهی و مالیاتها وجود داشته است کسی ایراد نکند که بروز گاران گذشته افتخار کردن موردی ندارد بلی باید افتخارات و معنویات گذشته را یا آوری نمود همچنین مشاهده کرد در دنیای پیشرفته امروز ما نیز تاچه حد پیشرفت کرده ایم و در اجرای قوانین و مقررات و عدالت اجتماعی و آزادی امروز هم در چه مرتبه ای بسر میبریم و باز جای خوشوقتی است که در سال جاری هم مردم توجه و اهتمام خاصی به دانش و بینش دارند و با تأمین و اعتبار ۴ هزار مدرسه قدمی بزرگتر در این راه برداشته شده است .

اسلام و ایران

پیامبر اسلام در سال ۵۷۱ میلادی متولد و در سال ۶۱۱ بر سالت مبعوث گردید و این زمان درست مصادف بود با روز گاریکه ایران در آتش اختلاف طبقاتی و روم در اختلافات و تبعیضات نژادی و عرب و عربستان در انحطاط اخلاقی بسر میبردند .

و چون تعلیمات اسلام اساس آن بر آزادگی ملت ها و توجه و بیداری افکار مردم بوده است در مدت کمی از زمان مورد قبول افکار روشن قرار گرفت و عرب را با آنهمه تعصب و خود خواهی و اختلافات تحت تأثیر قرار داد اسلام را که منادی آزادی و آزادگی بود پذیرفتند و شعاع آن سایر کشورها را تحت تأثیر قرار داد قیام اسلام بر آن بود که مصر و شام را از تسلط جابرانه رومیان آزاد سازد و طعم عدالت و احترام به آزادی را بمردم جهان بچشاند و برخلاف نظریه بعضی از مورخین مغرض اروپائی که اسلام را دین زور و شمشیر معرفی کردند قیام اسلام هرگز جابرانه نبود و اعراب بخاطر جنگ نجات بخش و آزاد کننده ملل از عربستان حرکت کردند و فتح اعراب برای ملل و کشورهای شکست خورده بیش از فاتحان نفع داشت و مسلم است که پیکارهای اولیه اسلام بمنظور دفاع از حریم مسلمین صورت گرفته و فتوحات بعدی بمنظور رهائی بخشیدن مردم و پاره کردن زنجیرهای زور بوده و نیز در هیچ پیکاری پیشقدم نبوده اند.

داستان روبرو شدن رستم فرخ زاد فرمانده سپاه ایران در قادسیه با سعد و قاص که ابتدا مسلمین به سپاه ایران پیشنهاد کردند اسلام را

قبول کنید ما قصد پیکار با کسی نداریم ورستم نمایندگان جهت مذاکره طلب کرد مغیره بن شعبه با ۸ نفر چند جلسه با رستم مذاکره کردند و فرمانده سپاه ایران به تعالیم اسلامی متمایل گردید با سایر فرماندهان نظامی به مشورت پرداخت گفت این جماعت قصد استیلا و جنگ ندارند اگر ما اسلام را قبول کنیم در امان خواهیم بود ولی فرماندهان مطلب اورا حمل بر ضعف کردند و کار بجنگ و جدال کشید در نتیجه ایرانیان با عظمت سپاه چون اتفاق روحی نبود مغلوب اعرابی شدند که از نظر سپاه ضعیف ولی از نظر روحی قوی و متحد بودند آری اسلام به محض آنکه بقدرت حکومت رسید اجازه داد پیروان مذاهب دیگر آزادی اندیشه و آداب خود را جفظ کنند حتی آداب و رسوم ملی چون نوروز که سبب قوام ارتباطات بود مورد تأیید قرارداد لیکن پیروان مذاهب دیگر بمحض اینکه بقدرت رسیدند آزادی ملت هارا سلت و سخت ترین شکنجه هارا در حق مردم اعمال نمودند .

تعالیم اسلامی

حقوق قضائی و آزادی های ملی و فکر و اندیشه و حقوق اجتماعی و اقتصادی که در اسلام برای نظم اجتماع وضع گردیده در نهایت دقت است و همانطور که مردم را بکار و کوشش ، زراعت ، تجارت ، صنعت تشویق نموده حاصل دسترنج آنانرا حلال شمرده است مالی را که از طریق ربا ، رشوه ، غصب ، تکدی جمع شده باشد حرام گردیده است روابط اجتماعی را بر اساس محبت و صمیمیت و تعاون و بنکوکاری قرار داده است از محل زکوة و یا صدقات حداقل زندگی مستمندان را تأمین

نموده و این خدمات بارز انسانی بود که ایرانیان تعالیم اسلام را بچنان
 ودل قبول کرده در راه پیشرفت اسلام وهدف های عالی آن جانفشانی
 نمودند گرچه تسلط حکام جورعرب که با تعصبات عربی و مظالم همراه
 بود سبب ناراحتی هائی در بلاد مسلمین شد ولی بقول بهار :

گرچه زجور خلفا سوختیم زآل علی معرفت آموختیم

ایرانیان بفرموده رسول اسلام ﷺ که در حضور جمعی از

یاران از جمله سلمان فارسی فرمود **لَوْ كَانَ الْعِلْمُ فِي الشَّرِّ وَالنَّالَةِ رَجَالٍ مِنْ**
فَارِسٍ اگر دانش بر آسمانها رود مردمی از ایران زمین او را بدست
 خواهند آورد ودر پیشرفت علوم متداول زمان از ریاضی و نجوم و

و تاریخ و جغرافیا . طبیعی و فلسفه و حکمت و عرفان و طب و تفسیر
 وحديث و فقه و لغت بسرحد کمال پیشرفت نمودند و آنقدر در فنون ادب
 متبحر شدند که در باره لغت عرب کتاب نوشتند زیرا بطوریکه اشاره شد
 اساس اسلام بر آزادی مردمان تشویق به علم و دانش بوده و بشر با همه
 بدبختی ها و عقب افتادگی ها و مفاسد اخلاقی ، چهل و نادانی موفق شده
 از این رواست که واضع قانون اسلام همه جا علم را با تقوی توأم دانسته
 است زیرا علم بدون تقوی و بال میشود و بر بشر بودادبار.

همین است که اساس اجتماع اسلامی بعدالت استوار است فقرا
 و ناتوانان را بکار و کوشش و عزت نفس و تحمل تشویق میکند و از طرفی
 با نظامات اجتماعی منظم ثروتها را تعدیل میکند **كِي لَا يَكُونَ دَوْلَةٌ**
بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ تا ثروتها يك جا جمع نشود و سایرین را دچار
 ناتوانی اقتصادی نکند **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ**
وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ با سه امر و سه نهی نظم اجتماعی را

روشن میکند و یا عبارت **تعاو نوعی البر والتقوی ولا تعاو نوعی الاثم والعدوان** مردم را به نیکوکاری و دوری از گناه و دشمنی وادار میسازد. و با دستور **خامن اموالهم صدقة تطهرهم و تزکيهم** قوانین عادلانه را استوار میسازد و علاوه بر تعالیم اقتصادی که از قبیل خمس و زکوة واجب بر هر فردی شده است اساس این رهبری و تربیت را طوری قرار داده که مردم فقط ادای تکلیف و انجام وظیفه نکنند بلکه حس نیکوکاری جوانمردی را در نهاد مردم زنده میدارد و اساس صدقات جاریات در اسلام بر این اصل نهاده شده است تا توانگران پس از وضع واجبات از روی عقیده و ایمان در راه رفاه اجتماعی و رفع نیاز از نیازمندان کوشش نمایند از روزیکه اسلام بدین اعلام شد تضامن و همکاری را دستور داد اینهمه که در باره زکوة و صدقات و همکاری مالی میان خانواده ها و جانبداری از همسایه سخن گفته برای همین منظور است و انگاه که این احکام درست عمل میشد فقیری پیدا نمیشد و مردم ثروتمند با صدقه خود بهر جانب می گشت و کسی را نمی یافت که محتاج باشد.

در کتب تاریخ نقل است که بروز گاریکی از خلفاز کوة و صدقات در کشور مصر جمع شد و عامل صدقات به خلیفه گزارش داد دستور رسید بین فقر و مساکین تقسیم شود پس از جستجوی بسیار باز گزارش رسید که در این نواهی فقیر یا مسکینی یافت نمیشود دستور داد بمصرف امور اجتماعی مسلمین از قبیل ساختن راه کاروانسرا و آب انبار و مدرسه و غیره شود لذا پیامبر اسلام فرموده است .

(وقف در اسلام)

اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث صدقة جارية او علم ينتفع به او ولد صالح يدعو له بخیر

آدمی از جهان چو در گذرد کار او قطع میشود مگر از سه چیز صدقه‌ای که جاری باشد یا دانشی که از او سود برد یا فرزند صالحی که او را به نیکی یاد کند و از امام صادق نقل است :

سنة الحق المؤمن بعد وفاته ولد يستغفر له مصحف يتألفه و غرس يغرسه و بئر يحفرها و صدقة يجری بها و سنة يأخذ بها من بعد .

مؤمن پس از مرگش ازش چیز بهره‌مند میشود فرزندی که او را دعا کند قرآنی که تألیف کند درختی که بکارد چاهی که حفر کند صدقه‌ای که جاری باشد و روش پسندیده‌ای که از او فرا گیرند .
و پیامبر خود در این امر پیشقدم بوده و خاندان و یارانش از او پیروی کرده‌اند .

وقف در ملل دیگر نیز بوده و هنوز وجود دارد از میان ملل قدیم آثاریائی‌ها خاصه ایرانیان پیروی از کیش و آئین خود بکارهای نیک و آبادانی و دستگیری از درماندگان توجه بسیار داشتند بمنظور نگاهداری معابد موقوفات و ندور بسیاری داشته‌اند و هم اکنون زرتشتیان ایران در شیراز یزد کرمان تهران موقوفات زیادی دارند که مصارف آنها منظم و صورت آن در انجمن خیریه موجود است .
در آئین مسیح نیز باین امر توجه بسیار شده برای مصارف عدیده

موقوفات زیادی بوجود آمده بطوریکه هم اکنون بسیاری از مدارس و دانشگاه‌های مهم و بیمارستانها و درمانگاهها در اروپا و آمریکا و سایر بلاد از محل وقت کلا یا بعضاً داده میشود و بخصوص به نیت و اتفاق احترام و اهتمام خاصی دارند .

آری در روزگارانی که مردمان مورد آزار و خرید و فروش قرار می‌گرفتند سیاهان در شمار انسانها نبووند جنگها و حوادث اختلافات زندگی اجتماعی را فلج می‌کرد فقرا موردستم و اهانت قرار می‌گرفتند . پیامبر اسلام ضمن القاء امتیازات طبقاتی و تبعیضات نژادی دستور (حبس‌الاصل و تسبیل‌المغنه) نگاهداشتن اصل و آزاد گذاشتن درآمد را در موقوفات امر فرمود و در آن روزگاران که تشکیلات دولتها نبود حکومت‌ها بخود مشغول بودند راهها و شوارع ناامن و بی‌نظم بود سفر با زحمت و مشقت توأم بود عده‌ای غریب و بدون پرستار می‌ماندند اعتباری برای تأسیس مدرسه کتاب معلم و بودجه‌ای برای بنا و اداره بیمارستان که عربی مارستان گفته اند وجود نداشت در جنگها عده‌ای زخمی و مجروح می‌شدند گروهی یتیم و بی‌سرپرست می‌ماندند بزرگ‌ترین پناه اجتماعی نابسامانی‌ها اوقاف بود که در تمام بلاد بودجه‌هایی از محل وقف بمنظور کمک به غریبان و مریضان و در راه ماندگان وجود داشت برای پرورش روحی و اخلاقی مردم هزاران مدرسه و مسجد ساختند و برای نظافت و بهداشت عمومی حمامها بپا کردند و در شهرها و روستاها و بیابانها برای شرب مردم آب انبارها احداث نمودند در زمستان‌های سرد متولیان امن و صاحبان اوقاف بیاری مردم می‌شتاقند همچنین اعتباراتی بود که بمصرف راه‌سازی پل‌سازی احداث و نگاهداری کلوآن-

سراها میرسید و این قسمت اصولاً از نظر ایران‌شناسی باید مورد تحقیق قرار گیرد.

مدارس قدیم

بودجه‌هایی از محل اوقاف بود که صرف تأسیس و اداره بیمارستان میشد و دارو و غذا به مرضا می‌رساندند.

برای نمونه دانشگاه نظامیه نیشابور و بغداد و بیمارستان عضدی را باید نام برد که شرح خدمات آنها در کتب تاریخی بطور مبسوط ذکر شده است همین اصل سبب تشویق اهل علم و دانش بود که بتحقیقات علمی خود مشغول بودند و اگر رجال علمی بزرگی چون جابر بن حیان ، محمد زکریای رازی ، ابوریحان بیرونی ، بوعلی سینا ، عمر خیام ، ابونصر فارابی ، محمد بن موسی خوارزمی ، ابومعشر بلخی ، خواجه نصیر طوسی ، علی بن حسین مسعودی ، محمد بن جریر طبری ، ابو عبدالله مقدسی ، ابواسحاق استخری ، شرف الدین طوسی ، ابو جعفر طوسی ، ابن اثیر . امام محمد غزالی ، امام فخر رازی ، شیخ مفید ، شیخ صدوق ، ابونعیم اصفهانی قاضی بیضاوی ، راغب اصفهانی - طبرسی صاحب بن عباد ، ملاصدرا ، فردوسی . مولوی ، عطار و حافظ و هزاران ریاضی‌دان و پزشک نامی و مورخ و فیلسوف و حکیم و فقیه و صدها عارف نامی که سیر فکری آنان از سر حد خیال و گمان گذشته سرشان بدنیا و عقبی فرود نمی‌آمد از این سرزمین برخاسته و افتخار فرهنگ و تمدن جهان میباشند از این مدارس برخاسته‌اند .

بنا بر نقل جرجی زیدان مورخین اسلام از مدارس ذیل نام برده اند که بیش از نظامیه بغداد در خراسان تأسیس شده بود ۱ - مدرسه ابن

فورك متوفی بسال ۴۰۶ هجری ۲- مدرسه بیهقیه منتسب به بیهقی متوفی ۴۵۰ هجری ۳- مدرسه سعیدیه از آثار نصر ابن سبکتکین ۴- مدرسه اسماعیل استر آباد ۵- مدرسه استاد ابواسحاق مدرسه خواجه نظام الملک در نیشابور که زمان سلطنت آلب ارسلان تأسیس گشت تمام این مدارس پیش از نظامیه بغداد دائر شده در آنروز اسماعیلیان نیرومند بودند و تولید زحمت می کردند نظام الملک که مردی خردمند و با کفایت بود با نیکو کاری و احسان و احترام به عالمان و فقیهان و دلجوئی از مردم کارها را روبراه میکرد و یکی از اقدامات عاقلانه او تأسیس مدارس و خانقاهها و مهمانسراها و بیمارستانها بود نظام الملک برای طلاب علوم مقرری معین کرد و از شام و دیار بکر و عراق عجم و عراق عرب و خراسان تا سمرقند عده ای از خوان احسان این وزیر با تدبیر بهره مند میشدند و هم او بود که تدریس در آن مدارس را مجانی ساخت و برای شاگردان مقرری معین نمود خلفای فاطمی شیعی مذهب جامع ازهر را در مصر برای ترویج مذهب شیعه بنا کردند .

در هر حال نظام الملک اول کسی بود در اواسط قرن پنجم هجری بواسطه تأسیس مدارس در ممالک اسلامی شهرت یافته بود در بغداد و اصفهان و نیشابور و هرات و غیره مدارس بساخت و این مدارس بنام نظامیه خوانده میشد نظامیه بغداد در سال ۴۵۷ بامر نظام الملک کنار درجه بنام شد و نام او را بر سر در مدرسه نگاشتند و بازارها و گرمابه ها در اطراف دور و نزدیک مدرسه خریداری وقف مدرسه کرد که در آمد آن بسالی شصت هزار دینار میرسید .

کتابخانه ها

و بازار مسائل مهم و در خور توجه تأسیس کتابخانه بوده است
ایرانیان قبل از اسلام به کتاب و کتابخانه اهمیت میدادند نخستین
فرمانروایان مسلمان که باین کار دست زدند خلفای عباسی بودند و
نخستین کتابخانه عمومی را در بغداد بنام بیت الحکمة نامیدند پس از آن
در بغداد کتابخانه های دیگر دائر شد از جمله کتابخانه شاپور ابن
اردشیر وزیر بهاء الدوله دیلمی در سال ۲۸۱ هجری است که آن را وقف
نموده و بیش از ده هزار جلد کتاب در آنجا جمع آوری شد و بیشتر بخط
دانشمندان مهم بوده و اکثر مؤلفین يك نسخه از تألیفات خود را وقف
بر آن کتابخانه مینمودند . العزیز با الله دومین خلیفه فاطمی مصر
نخستین خلیفه مصر است که در تأسیس و جمع آوری کتاب بخلفای
بغداد تاسی کرد و در صدد تأسیس کتابخانه برآمد و در کاخ اختصاصی
خود کتابخانه بزرگ دائر کرد و اعتبارات زیادی برای تهیه کتاب
اختصاص داد و شماره آن کتابها را که بیشتر بر روی چرم و پارچه
نوشته میشد يك میلیون و ششصد هزار جلد نوشته اند و همچنین کتابخانه
دارالحکمه را الحاکم بالله در سال ۳۹۵ هجری تأسیس کرد و املاکی
را برای اداره آن وقف نمود در ایران نیز بطوریکه اشاره شد کتابخانه
هائی در سرداب ها وجود داشته و کتابها از پوست و بخط پهلوی بوده
و در اسلام ایرانیان از بزرگترین عوامل تأسیس کتابخانه و مدارس
بوده اند .

یاقوت حموی میگوید در سال ۶۱۶ درمر و شاهجهان ده کتابخانه

عمومی دیدم که در هیچ جای دنیا یافت نمیشد و در یکی از آنها ۱۲ هزار جلد کتاب دیدم و شرحی مفصل درباره واقفان آن کتابخانه ها ذکر نموده است .

در ماوراءالنهر کتابخانه‌هایی بوده از جمله کتابخانه بخاری که که نوح بن منصور آنرا تأسیس کرده و شیخ الرئيس ابن سینا از آن کتابخانه استفاده زیاد کرده است خواجه نصیر الدین طوسی در مراغه کتابخانه دائر کرد که چهارصد هزار جلد کتاب در آن بوده است و جرجی زیدان کتابخانه‌های مهم دوره اسلامی را باین شرح نام برده بیت الحکمة ۴ میلیون کتاب کتابخانه شاپور ده هزار جلد کتابخانه الحکمة در قرطبه ۴ میلیون کتاب کتابخانه سلطنتی قاهره يك مليون طرابلس ۳ میلیون مراغه چهارصد هزار اینها کتابخانه‌های مشهور است ولی همه اهل فضل و دانش هر يك باندازه فراخور حال کتابخانه‌های اختصاصی داشته اند که شماره آنها زیاد است .

و اکثر این مدارس و کتابخانه‌ها و بیمارستانها که در بلاد مختلف بوده از محل اوقاف اداره میشده است .

(اولین وقف در اسلام)

بطوریکه از اخبار و روایات استفاده میشود اولین وقف در اسلام متعلق به رسول اسلام است بنقل ابو عبدالله بخاری صاحب صحیح بخاری پیغمبر اکرم زمینی را وقف کرد و درآمد آنرا برای ابن سبیل صدقه قرار داد شرح مفصل آنها که عنوان صدقات جاریه داشته در کتب عامه و خاصه از جمله در عمدة الاخبار بطور تفصیل بیان شده است و تولیت

صدقات رسول الله با امیر المؤمنین و بعد با حضرت مجتبی و بعد با سید الشهدا و مدتی با امام سجاد بوده است
و چندی با زید بن حسن و بعد با حسن بن زید و بعد در ایادی بنی الحسن برقرار بوده است .

دومین وقف را گفته اند یکی از رهبران قوم یهود بنام مخیرق بشر ف اسلام نائل آمد و هفت باغ در مدینه بنام های اعواف صافیه دلال مشیب برقه حسنا مشربه داشت آنها را به پیغمبر بخشید و خود در جنگ احد شهید شد .

پیامبر آن هفت باغ را بر مصالح عمومی مسلمین وقف نمود .
۳- شیخ کلینی از ابو بصیر از امام باقر نقل میکند که حضرت بر خاست و سبدی آورد و مکتوبی را نشان داد فرمود این وصیت جد ام فاطمه زهراست که صدقات و موقوفات خود را معین و تولیت آن را بعهد امیر المؤمنین و بعد امام حسن و امام حسین ارشد اولاد آنها مقرر نموده است و این وقفنامه بخط علی ابن ابیطالب مقداد و زبیر هم شهادت خود را ثبت کرده تولیت موقوفات با اکبر اولاد فاطمه زهرا بوده است .

از حضرت سجاد سؤال کردند درباره موقوفات فاطمه زهرا فرمود در آمد هفت حایط زمان پیغمبر گرفته میشد و صرف میهمان داری و ضیافت میگردید فاطمه آنها را در حیات و ممات وقف کرد پس از وفات پیغمبر عباس دعوی شرکت در آنها کرد امیر المؤمنین و دیگران شهادت دادند که موقوفات مخصوص فاطمه است و او صرف نظر نمود) و برای مؤلف معلوم نشد آیا این رقبات با باغهای یاد شده ارتباطی داشته یا خیر .

۴ چشمه معروف به (ینبوع) نخلستانی بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام بنفس نفیس در احداث آن کوشش و قطعه سنگ بزرگی را از ته چاه بر کند چشمه آب جوشیدن گرفت آن آب و نخلستان را وقف بر مصالح مسلمین نمود .

۵ - خلیفه دوم عمر در ناحیه خیبر قطعه ملکی بنام تمنغ داشت باراهنمائی پیمبر آنرا وقف نمود همچنین چاه رومه که شامل باغ و بوستان بود وقف از عثمان میباشد و همه نقل کرده اند باغ صبا مشهور در مدینه وقف امام مجتبی علیه السلام و باغ مرجان وقف از امام زین العابدین است و بنقل جابر بن عبدالله در صحابه از مسافرین و انصار کسی نبوده که توانائی داشته باشد و وقفی بوجود نیاورده باشد و وقتی به تواریخ اسلامی و سفرنامه های معتبر مراجعه کنیم می بینیم که اکثر شئون اجتماعی و امور عام المنفعه از جزئی و کلی از محل عواید موقوفات تأمین میشده است .

دردوره خلفای عباسی نیز بسیاری از رجال و تجار موقوفات زیادی ایجاد کردند که برای امور عام المنفعه مورد استفاده بوده است و هم اکنون همه کشورهای اسلامی موقوفات زیادی دارند که از صدها سال قبل تا کنون بیادگار مانده و در بعضی از کشورها وزارت اوقاف بالاستقلال انجام وظیفه مینماید .

در ایران نیز از دوره سلاطین آل بویه کوشش های بسزائی شده در اکثر شهرهای ایران از قبیل اصفهان ، شیراز ، ری ، بغداد ، تبریز . هرات املاک زیادی وقف بر امور بهداشتی و فرهنگی و دینی وسیله پادشاهان وزراء و رجال زمان بوجود آمده است همچنین اکثر ابنیه

تاریخی از آن زمان شروع شده است. بیمارستان عضدی که در سال ۳۵۸ هجری در بغداد وسیله عقد الدوله دیلمی ساخته شده دارای ۲۴ پزشك بوده و لوازم پزشکی جراحی دارو سازی شکسته بندی را دارا بوده است همچنین در دوره سلجوقیان و تیموریان و بعداً زمان صفویه در ایران هزاران بیمارستان مدرسه تأسیس شده و هزاران رقبه وقف بر مؤسسات خیریه بوده است.

ابن بطوطه سیاح معروف که سفر خود را از اسپانیا شروع کرده و شهرهای معروف و بزرگ آن زمان را دیده از کشور های الجزایر ، مراکش ، تونس ، مصر حجاز ، شامات ، ایران و هند بازدید کرده دو سفر بایران آمده است مینویسد. در اصفهان بزایه شیخ علی بن سهل وارد شدم خانقاه بزرگی است مردم از هر سوی بدانجا میروند زیارت قبر شیخ تبرك میجویند در آنجا طعام برای هر واردی مهیاست و گرما به باشکوهی دائر است که کف آن از سنگ رخام فرش شده دیوار هایش با آجر کاشی تزئین گردیده این حمام وقف است برای عموم هر کس میتواند بی پرداخت مزد داخل شود و باز نوشته ... از آن جمله است مشهد احمد بن موسی برادر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و آن مشهدی است بزرگی که اهل شیراز بدان توسل جویند تابش خواتون مادر سلطان ابو اسحق در آنجا مدرسه بزرگی و خانقاهی ساخته که برای هر وارد و صادری طعام آماده است هر شب دوشنبه زیارت آرامگاه میرود در آن شب قاضیان و فقیهان و سرداران در آنجا جمع میشوند از ثقات شنیدم شماره بزرگانی که در آنجا دارای مقرری هستند بهزار و چهارصد میرسد چون این گروه در مشهد مبارک جمع شدند شروع بخواندن قرآن

کریم میکنند و قاریان با آهنگی موزون و صوتی حسن بتلاوت قرآن
میپردازند. آنگاه طعام و میوه و شیرینی در مجلس میآورند پس از صرف
آنها و عاظ آغاز وعظ میکند و چون مراسم پایان یابد طلبها و تقاردها و
بوقها بصدا درآید چنانکه برادر پادشاهان . . .

و باز مینویسد روزی از یکی از بازارهای شیراز میگذشتم در آنجا
مسجدی دیدم که دارای بنائی استوار و فرشهای نیکو بود در میان مسجد
قرآنهایی در جلد حریر بروی کرسی دیده میشد و پیری نیکو منظر
و خوش لباس نشسته مشغول تلاوت قرآن بود بر او سلام کردم بنزدیکش
نشستم گفت این مسجد را من ساختم و موقوفات بسیاری برای آن وقف
کرده ام .

و باز در سفر خود از شوشتر یاد کرده مینویسد . . .

در مدرسه امام شرف الدین موسی که از اولاد سهل بن عبدالله
است منزل کردم مردی بود با مکارم اخلاق و فضائل بسیار جامع وی
مدرسه ای بنانهاد که در آن چهار خادم بنامهای سنبل کافور جوهر و
سرور بخدمت مشغول بودند این چهار تن یکی مأمور اوقاف بود ۱۶ روز
در این مدرسه مانند نظم و ترتیب آنرا جایی دیدم نه لذیذتر از غذا
های آن جا غذائی خورده ام . . الخ

کلاویخو در سفرنامه خود بایران که زمان تیمور بوده است و
از راه ترکیه به تبریز و میانه و سلطانیه ، فروین ، تهران ، دماوند ،
فیروزکوه . دامغان ، جاجرم ، اسفراین : نیشابور ، مشهد تا سمرقند
را دیدن نموده است از عظمت و اهمیت مساجد بزرگ سلطانیه ، ری
نیشابور و مشهد و سمرقند یاد میکند از جمله مینویسد . . . مشهد محل

شهادت امام رضا علیه السلام که بنام سلطان خراسان مشهور است و آرامگاهش در آنجا قرار داد وی همانا نواده محمد صلی الله علیه و آله از دختر پیغمبر است که ایرانیان او را از پاکن میدانند وی در مسجدی بزرگ و تابوتی که در نقره و طلا گرفته شده است مدفون است مشهد شهر عمده زیارتی همه این ناحیه است و سالیانه گروه بیشماری بزیارت می آیند و چون باین شهر رسیدیم ابتدا بزیارت این مکان مقدس و آرامگاه میروند و بعد سرزبانها افتاده بود که بزیارت مشهد مشرف شده و آن مکان را دیده ایم همه می آمدند و لبه قبای مارا بوسه زدند باین بهانه که فیض زیارت قبه و بارگاه قدس بزرگ خراسان را درك کرده ایم الخ

کارلتون کان مورخ معروف فرانسوی در کتاب خود قطعاتی درباره ایران دارد از جمله مینویسد عامل دیگری که موجب نیرومندی اسلام شده توجهی است که بطبقات فقرا و حفظ رابطه میان آنان اجرا میشود و طبق مقررات دینی و سائلی برای آسایش مسافرین درمانده و مستمندان برقرار است وقف است که یکی از منابع خیرات مسلمین است و در تمام ممالك اسلامی برقرار است وقف یا حبس یکنوع مؤسسه خیریه میباشد باین قسم که بازرگان یا مالک ثروتمندی ضمن وصیت نامه خود یاد آور میشود که قسمتی از اموال او را برای خیرات وقف یا حبس کند یا خود با شرایط مخصوصی وقف می کند پاره ای از موقوفات مخصوص مخارج اداره بعضی اماکن مقدسه میباشد مانند موقوفاتی که برای مشهد امام رضا اختصاص دارد و بسیار مهم است .

بعضی از موقوفات مخصوص فرزندان واقف یا اولاد و ذیه پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشد بعضی از موقوفات برای مصرف خاصی تعیین شده مثل اینکه

در ترکیه موقوفاتی است مخصوص که جوجه های الك لك را به آشیانه خود برگردانند یا اینکه در فاس موقوفه ای است برای دادن دانه به کبوتران و این مورخ از قول این بطوطه نقل میکند .

در دمشق موقوفاتی دیدم که برای خرید ظرف های چینی و بلور میباشد که اگر کنیز یا غلامی چنان ظرفی را بشکند از محل آن موقوفه ظرف را میخرند و بصاحبش میدهند تا غلام و بنده برای شکستن ظرف آزار نیند .

و موقوفات دمشق بیشتر مصارف آن بشرح زیر است ۱- مصارف حج ۲- تهیه جهیز دختران فقیر ۳- تادیه جرائم زندانیان ۴- سنگفرش خیابانها ۵- کمک به ابن سبیل و این نمونه ها میرساند که بانیان وقف در اسلام چه نیات پاکی داشته اند .

مورخ فرانسوی باز مینویسد موقوفات ممکن است بصورت مزرعه خانه ، ده ، دکان باشند و در هر حال املاک وقف از هر جهت تسهیلاتی برای فقرای مسلمان فراهم میکند .

مثلا ممکن است مرد فقیری دردهی که قسمتی از آن وقف است هم کار میکند هم از عواید وقف استفاده کند و در پاره ای از بلاد درآمد املاک وقف بیش از املاک شخصی است چون مستاجر اطمینان دارد ملک وقف فروش نمیرود و صاحب ملک عوض نمیشود لذا با اطمینان خاطر به آبادی ملک میپردازد چون ملک وقف قابل فروش نیست و فقط در پاره ای از موارد استثنائی تبدیل باحسن میگردد موقوفات توسط شخصی اداره میشود که او را ناظر میگویند و بر تمام املاک وقف نظارت کامل دارد و در برابر دولت مسؤول میباشد مساجد معمولاً وقف است و بانیان مساجد

در امور آن دخالت ندارند فقط ناظر کمال باید متوجه اداره مساجد باشد شهرهای بزرگ و حتی کوچک و حتی دهات مسجد دارند هر مسجد دارای موقوفه ای است که بمصارف خیریه میرسد این قبیل مؤسسات خیریه در ممالك اسلامی بسیار و نفع آن فراوان است تنها وقف نیست که در اجتماعات اسلامی برای رفع اختلاف طبقاتی عامل مؤثری بشمار می آید بلکه اساس اسلام طوری استوار شده که دلجوئی و تفقد از فقر و غرباء نزدیک ساختن دلها از ضروریات این دین میباشد . . الخ

از مطلب این نویسنده معلوم است که در همه بلاد سازمانی بنام اداره امور وقف وجود داشته که گاهی یک نفر وزیر یا گاهی امین و مباشر و مستوفیان از طرف دولت ها در امور موقوفات نظارت داشته و سعی کرده اند موقوفات علی ماقرره الواقف بمصارف خود برسد .

ابن جبیر نیز در سفرنامه خود و همچنین ابواسحق استخری در مسالك و ممالك و سایکس در کتاب ۸ سال در ایران به موقوفات و مساجد و بقاع و اهتمام مردم اشاره کرده مطابق مشروح بیان کرده اند .

وقف در فقه اسلام

وقف از لحاظ شرعی عبارت از این است که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود (حبس الاصل و اطلاق المنفعه) لذا برای رسائی مطلب که عنوان صدقه جاریه دارد لغتی جامع تر و وافی تر از کلمه (وقف) نیست که معنای بازداشت و متوقف نمودن است پس وقف وقتی مصداق پیدا میکنند که اصلی ثابت برای همیشه باشد و در آمد آن صرف جهتی

از جهات اجتماعی گردد و شامل این عبارت میشود هر نوع حبس یا ثلث باقی که در آمد آن صرف امور اجتماعی شود.

تعبیر از کلمه عین میتواند شامل هر نوع وقف که در این زمان معمول و متداول گردیده از قبیل بنیادهای خیریه و غیره بشود زیرا عین شامل هر اصل ثابتی میتواند باشد مانند سهامی که در کارخانهجات خریداری و یا سرمایه گذاری شده و یا جوهری که در بانگها تمرکز پیدا کرده است و مورد بهره برداری قرار گرفته زیرا مراد از عین محدود بودن یا مورد اشاره بودن نیست و خبر معروف حبس الاصل و سبل الثمر را میرساند بدیهی است اگر کسی فرش یا کتاب خود را نزد کسی امانت گذاشت منظور حفظ عین آنهاست نه مالیت آنها و هر گاه مبلغی وجه نقد رایج بودیعه گذارد نظر بعین آنها نیست بلکه مالیت آنهاست و اگر نوع وجه رایج در شرف تغییر و تبدیل باشد مقتضی امانت این است که آنها را بنوع رایج تبدیل نماید و در غیر اینصورت ضامن خواهد بود با تجویز وقف مالیت مال ممکن است اشخاص خیر خواه مبلغی را ببانگ یا مؤسسات بپردازند که اصل آن محفوظ و در آمد آن بمصرف امور اجتماعی رفع گرفتاری نیازمندان یا کمک به اهل کسب و کار یا رفع گرفتاری از زندانیان و غیره بشود و حتی ممکن است مالی اعم از منقول و غیر منقول وقف شود که در آمد آن در مقابل وثیقه بدون سود به نیازمندان وام داده شود و پس از مدتی وام مسترد گردد.

یکی از امراء هند سالهای قبل جوهری را در بانگ تودیع و مقرر نموده است که در آمد حاصله بمصارف خاصی از جمله سهمی بین علما عتبات عالیات تقسیم گردد و با قبول آن از طرف علماء وقف مالیت تجویز شده است.

(وقف و ارکان آن)

در کتب فقهیه درباره وقف و ارکان آن بطور مشروح مطالبی بیان شده است که ما بر قاعده احتصار عین متن فارسی ترجمه از متن عربی از کتاب نهاییه استاد الفقها ابی جعفر محمد معروف به شیخ طوسی را ۳۸۵-۶۴۶ نقل میکنیم باشد که مورد استناد اهل فن قرار گیرد توضیح آنکه متن عبارت نیز متعلق به قرن چهارم است .

باب یکم

در وقفها و شرایط آن

شرایط وقفها دو چیز است .

یکی آنست که آن چیز که بوقف کند ملك وی بود و روا بود وی را در آن تصرف کردن دوم آنکه وقف را در دست آنکس کند که بر او وقف کرده باشد و از دست خویش بیرون کند که هر گاه چیزی بوقف کند که نه ملك وی بود وقف باطل بود و اگر چیزی بوقف کند که ملك وی بود و از دست خویش بیرون نکند و در دست آنکس که بر وی وقف است نکند یا در دست آنکس که تولای وی کند وقف درست نبود و همچنان بود که ملك وی و اگر بمیرد و حال این بود که ما ذکرش بکردیم میراث بود .

و اگر بوقف کند بر فرزندان بزرگ لابد بود از آن که در دست ایشان کند والا درست نبود چنانکه در پیش بگفتیم و اگر فرزند کوچک باشند روا بود وقف کردن بر ایشان اگر چه در دست ایشان نکند زیرا

که متولی قبض ایشان وی است و اگر وقف کند ملکی را و از دست و ملک خویش بیرون کند روا نبود که از آن پس رجوع کند در وی و نه بگردانیدن شرطهای آن و نه نقل کردن از آن وجوه که کرده باشد یا چیزی دیگر.

و هر گاه در وقف شرط کند که وی هر گاه که محتاج بود به چیزی از آن ویرا بود که بفروشد و تصرف کند در وی آن شرط درست بود و وی را بود که آن شرط بکند و لکن چون بمیرد و حال این بود که ذکرش بگردیم با میراث افتد و وقف درست نبود و درست نبود وقف کردن الا از پس آنکه آنکس را که وقف برش میکنند نام ببرد پس اگر ذکر نکند موقوف علیه را وقف باطل بود.

هر چه مردم آنرا مالک باشند روا بود که بوقف کند مشاع باشد یا مقسوم و بر همه حالی وقف و صدقه یک چیز است درست نبود چیزی از این هر دو کردن الا که تقرب کنند بخدای تعالی که اگر قصد بدان نه از بهر خدای تعالی بود وقف درست نبود و لابد بود که وقف همیشه بود و روا نبود که وقف موقت باشد که اگر چنین بود درست نبود الا که بسکنی کند چنانکه مابین بکنیم از پس این وقف جاری است بر حسب آنکه مردم بوقف کنند و شرط کنند در وی اگر وقف کند در قومی مخصوص ایشانرا بود خاصه و غیر ایشانرا نبود بر هیچ حال و اگر عام بوقف کند باشد بر حسب آنکه بر آنند و هر که ایشانرا نام متناول بود و روا نبود که بوقف کند بر آنکه هنوز در وجود نیامده باشد که اگر چنین کند آن وقف باطل بود و اگر وقف کند بر فرزندی از آن خویشی که موجود باشند و کوچک و از آن پس فرزندان دیگر

آیند روا بود که ایشانرا در آن جمله گیرد و روا نبود که یکبار ازینان بیفکند و اگر وقف کند بر فرزندان خویش و ایشان پسران و دختران باشند و تفصیل دهد بعضی را بر بعضی چنان بود که شرط کرده باشد و اگر چیزی نگفته باشد از آن پسران و دختران در آن راست باشند از فرزندان وی و فرزندان ایشان زیرا که این اسم متناول است ایشانرا و اگر گوید این وقف میان ایشان است بر کتاب خدای تعالی از میان ایشان باشد پسر را چهار دانگ و دختر را دو دانگ و اگر وقف کند بر مادر و پدرش آن نیز مثل آن بود میان ایشان راست بود الا که تفصیل داده باشد یکی را بر یکی دیگر به تعیین . . .

و باکی نبود که مسلمانان چیزی بوقف کنند بر مادر و پدر خویش یا بر فرزندان و خویشان و از آن خویش و اگر چه کافر بود و روا نبود وقف کردن بر کافری که از میان وی و وی خویشانندی نباشد بر هیچ حال و همچنین اگر وصیت کند از بهر ایشان چیزی آن نیز روا بود و باکی نبود که آدمی وقف کند بر مسجدها و کعبه و مشهدها و جایگاهائی که در وی تقرب کنند بخدای تعالی بر مصالح آن جایگاهها و مراعات احوال آن که آنجا نشینند و روا نبود که مسلمانی وقف کند بر مسجد ترسیان و آتشکده ها و کنشت جهودان و جایگاههای دیگر از همه اصناف کافران و اگر کافری بر جایگاهها که در وی تقرب کنند بخدای تعالی وقفی کند آن وقف درست بود و اگر کافری وقف کند بر تهمی دستان آن نیز درست بود بر تهمی دستان ملت خویش و کسی دیگر را روا نبود از اصناف فقرا . . .

و اگر مسلمانی چیزی را وقف کند بر مسلمانان آن وقف

هر آنکسی را بود که اقرار داده باشد بشهادتین وارکان شریعت از نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و مانند آن و اگر چه در مذهب هائی مختلف باشند و اگر کسی وقف کند بر مؤمنان آن وقف خاص آنکسی بود که از کبیره ها بپرهیزند و از اهل معرفت باشند بامامت اثنی عشریان و کسی دیگر را نبود بایشان بر هیچ حال .

و اگر وقف کند بر شیعه و تعیین نکند قومی را از قومی آن وقف درست بود در امامیان و جارودیان که از جمله زیدیان باشند و بتریان را نبود و داخل باشند بامامیان جمله فرق کیسانیان، ناوسیان و فطحیان و واقفان و اثنی عشریان .

و اگر کسی وقف کند بر امامیان خاصه آن وقف آنکس را بود که بر امامت دوازده گوید و اگر بوقف کند بر زیدیان آن وقف کسانی را بود که از فرزندان هاشم بن عبد مناف باشند و فرزندان ، فرزندان ایشان از پسران و دختران و اگر وقف کند بر طالریان آن وقف کسانی را باشد که از فرزندان ابوطالب باشند و از فرزند فرزند وی از پسران و دختران و اگر وقف کند بر علویان آن وقف بود بر فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام از حسنین و حسینیان و عباسیان و محمدیان و فرزندان فرزندان ایشان از پسران و دختران .

و اگر وقف کند بر فرزندان فاطمه علیها السلام آن وقف باشد بر فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام از پسران و دختران و اگر وقف کند چیزی بر همسایگان خویش یا وصیتی کند ایشان را به چیزی و نام ایشان نبرد آن وقف بود بر هر کسی که پیرامون سرای وی باشند تا چهل گز از چهار جانب و آنکس که از این حد بیرون بود ویرا چیزی

نبود و اگر وقف کند بر قوم خویش و نام کسی نبرد آن وقف بر هر کسی که هم زبان او باشند و پسران را بود و زنان را نبود و اگر وقف کند بر عشیرت خویش آن وقف بود خاصه آنکس که در نسب بوی نزدیکتر باشند.

فروش وقف

و روا نبود فروختن وقف و نه بخشیدن و نه بصدقه دادن الا که بر وقف ترسند که بهلاک شود و یا تباه گردد یا ادبای وقف را حاجتی بود ضرورتی که با آن حاجت بیع کردن وقف بصلاح نزدیکتر باشد ایشان را و برایشان پاینده تر باشد که خلافی از میان ایشان پدید آید آنگاه روا بود بفروختنش و بهایش صرف کردن بر مستحقان وقف و روا نبود فروختن وقف بدون چیزی از اینها که ما بگفتیم.

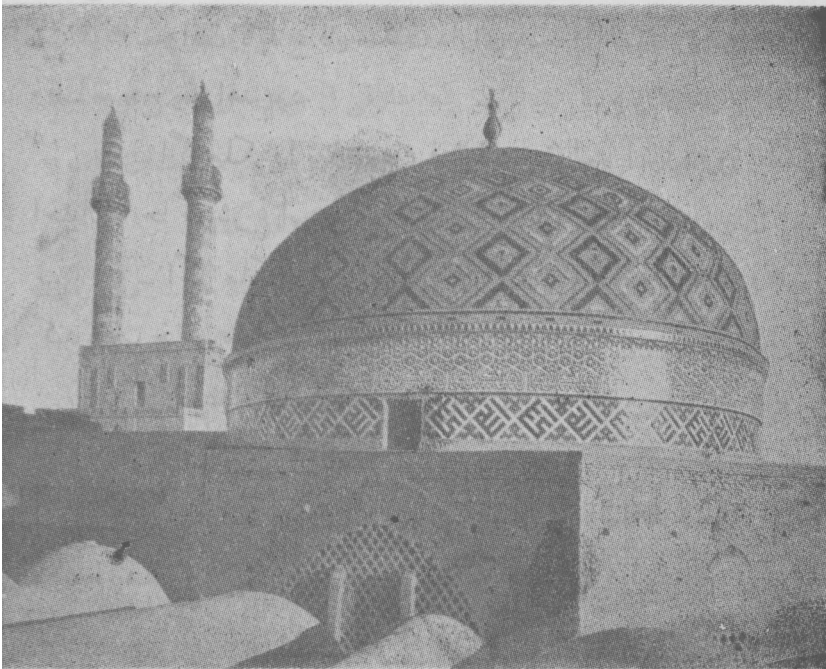
و اگر مسلمان چیزی بر مصلحتی وقف کند که در رسم آن مصلحت باطل شده باشد در وجهی خیر بکار برند و اگر وقف کند در وجهی خیر و هیچ خیر را نام نبرد آن وقف فقیران را بود یا مسکینان را یا مصالح مسلمان را.

و اگر آدمی مسکنی یا سرائی وقف کند روا بود که در آن بنشیند یا آنکس که بروی وقف کرده باشد و روا نبود که غیری را باوی در آن سرای بنشاند.

چند توضیح از رسائل علمیه مراجع تقلید

- ۱ - لازم نیست وقف بر بی خوانده شود بلکه اگر بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا وکیل یا ولی کسی که خانه برایش وقف شده گفت قبول کردم صحیح است بلکه بعمل نیز محقق میشود.
- ۲ - در موقوفات عامه از قبیل مسجد مدرسه یا وقف بر فقرا و مصالح عمومی قبول کسی در صحت وقف شرط نیست .
- ۳ - واقف باید عاقل مکلف دارای قصد و اختیار باشد و الا وقف صحیح نخواهد بود.
- ۴ - اگر ملکی را بروقف عام قرارداد و تولیت آنرا معین نکند اختیار با حاکم شرع است .
- ۵ - اگر ملکی را بر اولاد یا افرادی که محصور باشند وقف کند وقف خاص میباشد .
- ۶ - و در عداد موقوفات خاص است موقوفات مربوط به مقابر خانوادگی .
- ۷ - موقوفات مدارس و بیمارستانها را عام المنفعه و موقوفات مربوط به فقرا و اطعام و غیره را وقف عام تعبیر کرده اند .
- ۸ - اگر کسی وقف کند که پس از مرگ وی اموالش را وقف نمایند در بیش از ثلث منوط به اجاره وراثت است .
- ۹ - اگر متولی وقف خیانت کند حاکم شرع میتواند بجای او متولی امین تعیین نماید .

۱۰- معامله چیزی که وقف شده باطل است ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند فروش آن اشکال ندارد همچنین هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده بطوری اختلاف شود که اگر مال وقف را نفروشد گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود میتوانند آن مال را بفروشند و بمصرفی که بمقتضای وقف کننده نزدیکتر است برسانند



مسجد جامع کبیر یزد

قانون اوقاف

ماده اول - اداره کردن موقوفاتی که متولی ندارد و یا مجهول التولیه است با وزارت معارف و اوقاف است و در صورتیکه متصدی داشته باشد ممکن است وزارت مزبوره در دست او ابقاء نماید .

تبصره - مقصود از مجهول التولیه آن است که متولی شخص معین یا اشخاص معین یا بر حسب اوصاف که منطبق با شخص معینی میشود و معلوم نباشد .

ماده دوم - نسبت بموقوفات عامه که متولی مخصوص دارد وزارت معارف و اوقاف نظارت کامل داشته و بر طبق مواد ۶ و ۷ قانون وزارت معارف و اوقاف مصوب شعبان ۱۳۲۸ و ضمیمه آن رفتار خواهد نمود .

تبصره ۱ - عمران و آبادی رقبات موقوفات بر هر مصرفی مقدم است .

تبصره ۲ - موقوفاتی که تولیت آن با سلطان عصر است مشمول این قانون نخواهد بود .

ماده سوم - اموال غیر منقول که بر حسب نذر و یا وصیت و یا حبس منافع آن بطور دائم یا در مدتی که کمتر از ۱۸ سال نباشد برای مصارف عامه تخصیص داده شده مشمول مواد ۲۹۱ این قانون خواهد بود .

تبصره - نظارت وزارت اوقاف در جمع و خرج مؤسسات خیریه و همچنین نظارت در آبهائی که وقف بر شهرها است مجانی خواهد بود .

ماده چهارم - وزارت معارف و اوقاف در موقوفات خاصه با استثنای موارد ماده ۷ مداخله ندارد .

ماده پنجم - در موقوفات عامه که اداره آن مستقیماً با وزارت اوقاف است از حیث تقاضای ثبت و اعتراض بر ثبت و اقامه دعوی و طرفیت در دعوی و غیره وزارت مزبوره مانند متولی مخصوص خواهد بود و در موقوفات عامه که نظارت آن با اداره اوقاف است حق تقاضای ثبت و اعتراض بر آن و اقامه دعوی دارد و اگر متولی طرف دعوی واقع شده باشد میتواند بعنوان ثالث داخل در محاکمه شده و در صورت محکوم شدن متولی بر حکم اعتراض نماید.

تبصره - در موقوفات خاصه هر گاه تقاضای ثبت بعنوان ملکیت شد وزارت اوقاف مکلف است اعتراض دهد.

ماده ششم - در موارد مذکور در ماده قبل وزارت معارف و اوقاف از پرداخت مخارج محاکمه معاف خواهد بود چنانچه ملک عایدی داشته باشد و در تصرف وزارت اوقاف باشد یا بموجب حکم قطعی بتصرف وزارت مزبوره درآید باید بعداً مخارج محاکمه را بپردازد.

ماده هفتم - بیع وقف و تبدیل آن در موردی که مطابق مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی جایز است باید با اطلاع و تصویب وزارت اوقاف و با رعایت ماده ۹۰ قانون مزبور واقع شود و همچنین است اجاره موقوفات خاصه که بیش از ده سال باشد.

ماده هشتم - در مواردی که اداره تحقیق اوقاف خائن بوده متولی را احراز نمود موقتاً ناظری بر او خواهد گذاشت و اداره اوقاف در محاکمه صالحه اقامه دعوی نموده پس از اثبات خیانت متولی برای ضم امین با اداره مدعی عمومی مراجعه مینماید که مطابق مقررات برای ضم امین اقدام شود و ممکن است در این صورت خود اداره اوقاف بعنوان

فرمان سپاه دین

باتأییدات خداوند متعال

ما

محمد رضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران

نظر باینکه بزرگداشت شعائر مقدس اسلام و ترویج احکام دین و حفظ معنویت جامعه پیوسته مورد توجه خاص ما بوده است و معتقدیم که جامعه ایرانی باید در زمینه های مادی و معنوی هماهنگی پیشرفت کند . بموجب این فرمان مقرر میداریم سپاه دین از مشمولان خدمت وظیفه عمومی که در رشته های دینی و علوم و معارف اسلامی تحصیل کرده اند تشکیل شود و با اجرای وظائف خود بپردازد .

مسئولیت اجرای این فرمان و اداره سپاه دین بعهده سازمان اوقاف خواهد بود .

کاخ سفید سعد آباد بتاریخ بیست و چهارم مردادماه ۱۳۵۰ شمسی

در اجرای فرمان همایونی افراد سپاه دین از فارغ التحصیلان مشمول دانشگاه الهیات و طلاب مشمول مانند بقیه افراد سپاهی درپادگان عباس آباد تعلیمات خواهند دید، ۸ هفته اول دروس نظامی داده خواهد شد و ۱۶ هفته بعد دروس تخصصی که مربوط میشود به تبلیغات مذهبی و ترویج احکام دین تدریس می گردد دروس تخصصی که به سپاهیان دین تعلیم داده میشود عبارتست از اصول فن خطابه علم کلام، تاریخ اسلام و ادیان، نقش ایران در توسعه معارف اسلامی، بهداشت در اسلام جغرافیای کشور های اسلامی، تاریخ مذاهب خمس، اخلاق، مبانی اسلامی انقلاب سفید ایران و اصول عدالت اجتماعی اسلام در جامعه امروزی ایران، قانون حمایت و تنظیم خانواده. سپاهیان دین طول ۲۴ هفته خدمت درپادگان، از لباس سپاهی استفاده خواهند کرد و حقوقی معادل سپاهیان انقلاب خواهند گرفت و ۱۸ ماه بقیه خدمت را در صورتیکه دارای درجه لیسانس باشند حقوق ستوان دومی و در صورت دارا بودن گواهینامه متوسطه حقوق گروهیانی دریافت خواهند نمود ولی در این مدت از لباس روحانیت استفاده خواهند کرد.

از سپاهیان دین پس از خدمت زیر پرچم در مشاغل زیر استفاده خواهد شد، و در احراز این مشاغل حق تقدم با آنان خواهد بود:

- ۱- معلم تعلیمات دینی و عربی در دبستانها و دبیرستانها
- ۲- مدرس علوم و فرهنگ اسلامی در مدارس عالی
- ۳- مشاور علوم اسلامی در خارج از کشور
- ۴- سردفتر ازدواج و طلاق
- ۵- قاضی در محاکم شرع
- ۶- افسر امور دینی در واحدهای ارتش
- ۷- کارمندان سازمان اوقاف

امین منضم معین گردد .

ماده نهم - حق التولیه موقوفاتی که مستقلا وزارت اوقاف اداره مینماید مطابق وقفنامه خواهد بود و در صورت عدم وقفنامه یک عشر از عایدات خالص دریافت میدارد و برای نظارت در سایر موقوفات عامه وزارت اوقاف نیم عشر عواید خالص دریافت میدارد .

تبصره ۱ - نسبت بموقوفات مریضخانه و مدارس وزارت اوقاف صدی سه حق التولیه و صدی دو حق النظاره دریافت خواهد نمود .

تبصره ۲ - وزارت معارف و اوقاف عواید حاصله از حق النظاره را بعد از مخارج وصول که نباید از صدی ده کل عایدات مزبور تجاوز کند بمصرف ساختمان و تعمیرات ابنیه تاریخی و مرمت مدارس قدیمه و اماکن و آثار مقدسه ملی خواهد رسانید و دو صورتی که موارد مصرف در حوزه وقف باشد حق تقدم خواهد داشت .

ماده دهم - نظامنامه راجع بطرز اداره موقوفاتی که اداره آن با وزارت معارف و اوقاف است و طرز اجرای نظارت در موقوفاتی که وزارت مزبوره نظارت دارد و نظامنامه تعیین مصارف موقوفاتی که مجهول المصرف و یا مصرف آن مطلق مبرات و یا صرف منافع آن در مصرفی که واقف قرارداده متعذراست و همچنین نظامنامه اجرای مواد این قانون را باید وزارت اوقاف تنظیم کرده و پس از تصویب هیئت دولت بموقع اجرا گذارد .

موقوفات در عصر حاضر

در سالهای اخیر کیفیت وقف در ایران بطور خاصی تغییر یافته است در سنوات اخیر بسیاری از بنیادهای خیریه و نیکوکاری تشکیل شده است که مصارف آن عموماً عام یا عام المنفعه است.

پرورشگاهها - دبستانها - دبیرستانها - درمانگاهها - بیمارستانها ساخته و وقف شده که کلاً یا بعضاً از محل وقف اداره میشود:

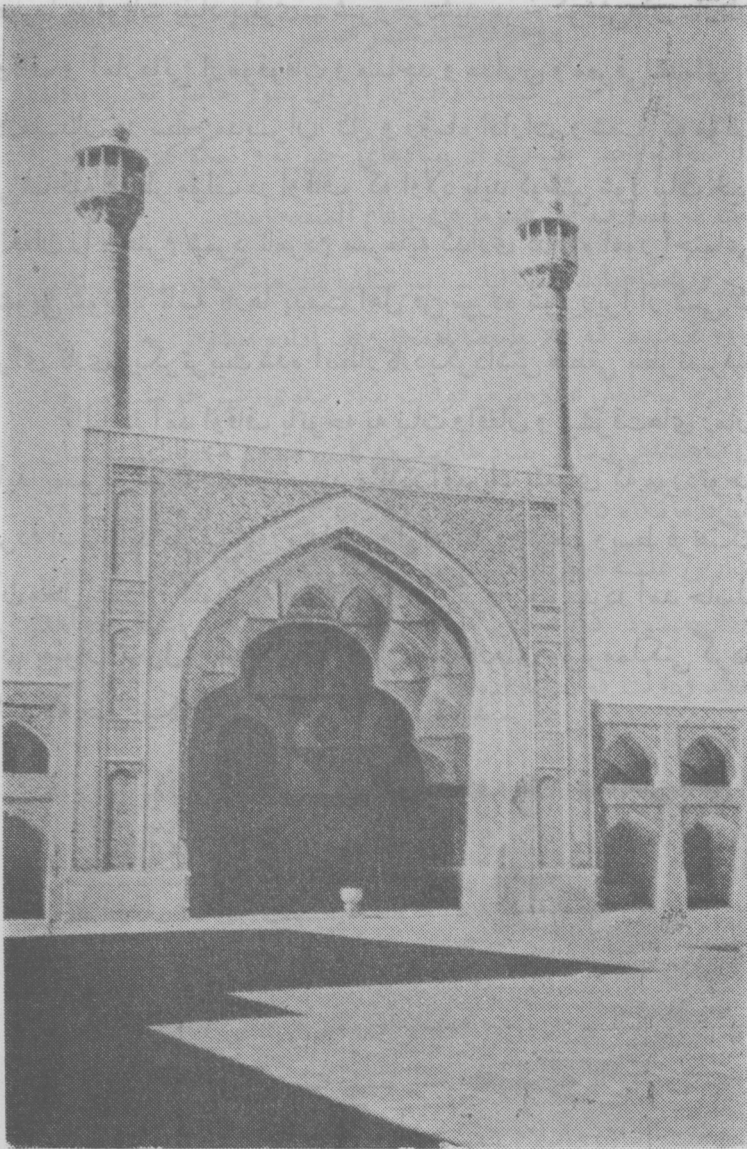
در حال حاضر علاوه بر موقوفات بنیاد پهلوی، شیر خورشید سرخ، سازمان شاهنشاهی، سایر بنیادهای نیکوکاری حدود ۲۰ باب بیمارستان ۹۵ باب درمانگاه ۲۵ باب دبیرستان ۵۰ دبستان ۱۰ باب پرورشگاه ۲۱۲ باب مدارس علمیه ده هزار مسجد در سراسر کشور کلاً یا بعضاً از محل وقف اداره میشود که با فروش موقوفات اداره آنها دچار اشکال خواهد خواهد شد و دولت قول داده از محل دیگر جبران نماید.

توضیح

این مجموعه در چند قسمت تنظیم و غرض اصلی تأثیر وقف در اجتماع بود ولی چنین نگارش چنین تدوین شد که مقدمه آن در وقف و تاریخ آن و مدارس و مساجد و کتابخانه ها و قوانین و مقررات اوقافی از نظر تشریع و اظهار نظر بعضی از اهل تحقیق و تاریخ چهل صفحه شد و بخشی دیگر بنظم در آمده قسمت اول شرح حالی است از مؤلف و بعضی مسافرت های او و بعضی از رجال علمی قسمت دوم در تاریخ وقف و ارتباط وقف با اسلام و اسلام با مسیحیت و یهودیت و اقداماتی که در بهبود وضع اوقاف چند سال اخیر صورت گرفته قسمت سوم در باره وقف و در

عصر ما موقوفات بنیاد پهلوی - شیر و خورشید سرخ کوشش های سازمان اوقاف و آمارهائی از موقوفات و مساجد و مدارس و معرفی عده ای از کارمندان در سطح مدیران کل و رؤساء ادارات و شعب که مؤلف می شناخته و نظر مؤلف در اوقاف که اولاد باید کوشش شود نیت خیر واقفان را محترم شمرد تا مردم ب سرمایه گذاری در راه امور اجتماعی تشویق شوند . ثانیاً کارها بدست اهل فن سپرده شود زیرا از کسی که برای کاری دیگر تربیت شده انتظار کار دیگر داشتن منطقی بنظر نمی رسد ثالثاً درآمد اوقاف با توجه به نیت واقفان و پیشرفت های زمان باید بمصرف امور اجتماعی برسد مثلاً درآمد یک بقعه ای که مورد توجه مردم است باید صرف امور بهداشت و ولوله کشی و ترمیم و بسط فرهنگ آن محل بشود و اکنون که املاک مزروعی بفروش میرسد درآمد حاصله آن بعنوان تبدیل حسن سرمایه گذاری در کارهای مؤثر مملکتی گردد باشد که حس نیکوکاری در مردم پایدار بماند .

تهران - شهریور ماه ۱۳۵۰ عبدالعلی باقی



مسجد تاریخی جامع اصفهان

۲- کارنامه اوقاف

۱- زندگانی من - شهرضا - تهران - آمل -

کاشمر - مشهد - اراک - اصفهان - شیراز

شهرهای ایران

۲

ای ستوده خصلت و نیکو سیر نیکو شعار
بشنو اکنون زندگانی مرا در روزگار
سر بسر افسانه و پند است و گه دوز و کلك
این چنین بوده است مارازندگانی ای نگار
مولدم در کوی فضل آباد شهر شهرضا است
در شب نوروز هزار و سیصد و دیگر چهار
هفت ساله در دبستان رفتم و تا بیست سال
دور طفلی نوجوانی رفت با رنج و مراد
در هزار و سیصد و بیست و چهار تا بیست و شش
اصفهان در صدر و در چار باغ بودم کامکار
محضر ارباب دانش درك کردم چند سال
آنچه دارم لفظ و معنی ریشه دارد زان دیار
گرچه قبلا شهرضا هم اوستادان دیده ام
حاج ملا علی اعمی حجازی بر شمار
صرف و نحو و منطق و تجوید آنجا خوانده ام
هم اصول فقه و تفسیر و حدیث بيشمار
اصفهان هم محضر دانشورانی دیده ام
نظم کاخ معرفت باشد از آنان استوار
صدر کوپائی و فیاض و ادیب و هم فصیح
سید علی اصغر که بودی مظهر نظم و قرار

تهران

الغرض بار سفر بستم بتهران بیست و هفت
 در سپه سالار رحل افکنده ام بر سال چار
 دیدم آنجا دوره دانشکده معقول را
 و ز اصول و فقه و حکمت قسمتی زان روزگار
 لیک منزل داشتم اندر اطاق مدرسه
 تر کها معروف شیخ عبدالحسین دیو پامنار
 پروراند آن مدرسه بسیار مردان بزرگی
 از مدرس یا مهندس یا طبیب نامدار
 دو رفیق آورد لطف حق مرا در مدرسه
 مظهر مهر و عطوفت سید و والاتبار
 مجتبی بودی مدرس دیگری سید حسین
 چشم روشن شد مرا از دیدن آن هر دو یار
 آن یکی در زهد و تقوی و دیانت بی نظیر
 آن دگر در هوش و در مردانگی با افتخار
 سالها بگذشته و الفت فزون گردیده است
 دائماً مشتاق بر دیدارشان در هر دیار
 اوستادانی بدیدم اندر آن دانشکده
 هریکی در فضل و تقوی بود در جای هزار
 حضرت استاد محمود شهابی نور بخش
 فاضل تونی الهی قمشه ای و هوشیار

راشد و مشکوة و ذوالمجدین و بنجوردی ادیب
هم فروزانفر که بر برج ادب بودی حصار
در هزار و سیصد و سی دور ایران قسمتی
شرق و غرب مملکت رقتم یمین تا پریسار

کاشمر

چون هزار و سیصد و سی آمد آذر ماه شد
شغل پر ارج دبیری را نمودم اختیار
چهار سال از عمر طی گردید اندر کاشمر
بادبیران جمع میبرد و چند آموزگار
مردم آن شهر نیکو سیرت و نیکو سرشت
بود اندر کاشمر بسیار و من امیدوار
محضر ارباب دانش اندر آنجا یسما
حجة الاسلام امامی بود بر من افتخار
حاج نوقانی نمازی محمد و دیگر حسن
دیگر احمد زاده الفت بود بامن برقرار
دیگر آن شیخ امیری بود از کوه سرخ سیر
واعظ و استاد اندر پرورش کا و حمار
قبر مرحوم مدرس هست اندر کاشمر
گاه می رفتیم آنجا گاه در باغ مزار
دوره هائی داشتم با چند تن از دوستان
در خلیل آباد بردسکن بکنند در بهار

حاتمی و کندی افشاری و یزدان پناه
 هم دلیری صدر یاران منند از آن دیار
 در خراسان کاشمر گویند شربت خانه است
 خربزه با هندوانه سیب و انگور و انار
 چون سی و پنج آمد افتادم کمی در دردورنج
 چند ماهی شهر مشهد ماندم اندر انتظار
 مهر ماه آمد بشهر خویش گشتم منتقل
 آذر آمد باز بر آذر بگرددیم دچار
 الغرض آذربجان پیوسته ز آذر داشتم
 تاجه خواهد کرد آخر این عدد پایان کار

بهبهان

پرت گشتم سوی خوزستان ز یمن حادثه
 بار بر بستم بسوی بهبهان امیدوار
 تاسی ونه اندرین شهرم بفرهنگش دبیر
 هم در آن دانشسرا بودم مدیر و پایدار
 دوستانی یافتیم آن شهر مردانی عزیز
 هم ز سادات بزرگی و محترم و آلاتبار
 جد بابائی لدنی محسنی و ولوی
 هم شریعت با فقیهی مردمی را استوار

آن نواحی را سراسر دیده ام در آن زمان
وزچرام ولنده و سوق داستان ها یادگار
همچنین دهدشت تا آرو و گچساران دگر
باشت بابوئی وزیدون گه پیاده گه سوار
دوستان من در آنجا مردمی سر زنده اند
با نشاط و با ثبات و با شرف با اعتبار
طاهری وهم جهانیین و کفائی محمدی
باز غفاری همه دانشور و نیکو شعار
جمله آثار تاریخی آنجا دیده ام
ارجان و تنگ سروک وهم تکاب از آن دیار

شهرضا

درسی و نه باز افتادم گذر بر شهرضا
ازدواجم پیش آمد زندگی شد برقرار
شهر مشهد دیده بودم من برؤیا واقعه
بود آن پیش آمد از لطف بزرگی کردگار
آشنا با آیت الله فقید مهدوی
بیشتر گردیدم و هستم ز لطفش شرمسار
آیت فضل و کمال و فهم آن مرد خدای
جامع معقول و منقول و بسی پرهیزکار
مظهر اخلاق و عقل و مردمی و پاکدل
اوستادان ادب را رهبر و آموزگار

بود او فرزند استادی حکیم و هم فقیه
 حاج میرزا مهدی آن یکتا حکیم نامدار
 شهرضا یونانچه بوده است از عهد قدیم
 گلستان علم و حکمت بوده و خوارش مدار
 ملا محمد باقر ز فضل آباد و نصر الله حکیم
 شیخ اسد الله و صہبا را از آنان بر شمار
 هادی فرزانه هم در قمشه گردید اوستاد
 چرخ حکمت را به مشرق بود گوئی او مدار
 الغرض اکنون خدا داده است فرزندان بما
 هم حسین است و رضا مهدی محمد برقرار
 دارم امید آنکه لطف حق بود یار همه
 در جهان باشند با فضل و بایمان استوار
 چون سی و نه یافت پایان اوستاد فهم و فضل
 حضرت دکتر شهابی عالم پرهیز کار
 گشت بر اوقاف کشور هم مدیر و سرپرست
 خواست از من تا شوم اوقاف آمل عہده دار
 آمل
 عازم آمل شدم از شهرضا ظرف دو روز
 بود آن حوزه زلاریجان و فریدنکنار
 داشت اوقاف وسیعی لیک بی نظم و حساب
 برده بودند آنچه داشت در را با جدار

بود در آنجا دو عالم اولی استاد فن
 آیت الله غروی عالمی کامل عیار
 دیگری بر نام باشد بوالحسن عالم رشید
 پیش نماز آن آیت زهد و درایت بر شمار
 یافت با ارشادشان اوقاف آمل آبروی
 مردمان گشتند از این شیوه ها امیدوار
 جامع آمل که بودی از بنا های قدیم
 شد مرمت آبرومند آن بنای استوار
 باز دیدی کرد چون دکنر شهابی زان حدود
 یافت کز کوشش شده اوقاف بس با اعتبار
 اندر این مدت بدیدم شهرهای آن دیار
 بابل و ساری و شاهی تا حدود شمسوار
 مردم آمل عموماً با ذکاوت فطرت اند
 با عفاف و با شرف مهمان نواز و سفره اند
 حاصل اندر سال چهل شد حفظ اوقافی بزرگ
 بود در دست تجاوز از گروهی نابکار

اراک

چونکه اصل قدردانی داشت اوقاف آن زمان
 گشت اوقاف اراک سر پرستی برقرار
 آندر آنجا نیز اوقاف زیادی گشته بود
 بی سرو سامان و سرگردان زمشی ذون عار

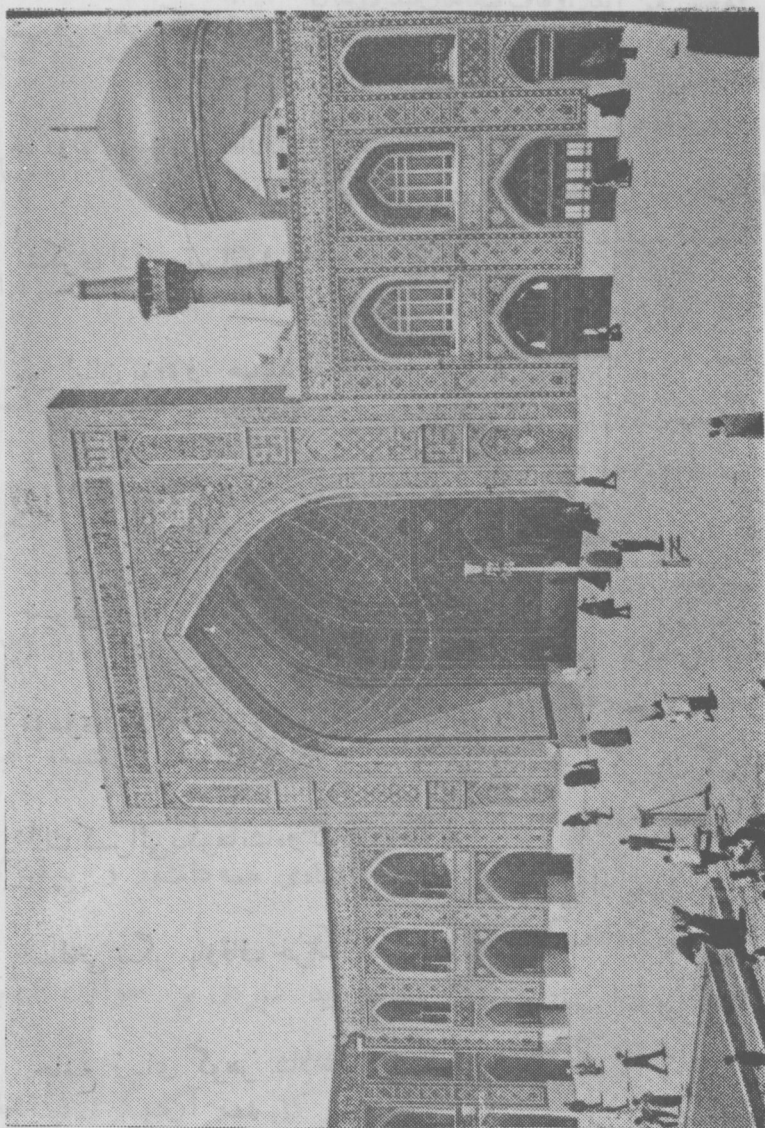
یکطرف پیکا با غارتگران کردم شروع
 یکطرف عمران به موقوفات کردم اختیار
 بهره اوقاف با تدبیر شد کلا وصول
 گرچه دو این راه بودم دائماً در کارزار
 یاری مردم بشهر و هم کشاورزان بده
 دزد و سال این بود گوئی حاصل و پایان کار
 مسجد و حمام تجدید بنا ده باب شد
 شد دبستان ساخته اندر قرا بیست و چهار
 انقلاب واقعی در کارها این بود این
 بی که لوطی خور کند اوقاف جمعی نابکار
 اندر این مدت نمودم زیر و رو هر شهر و ده
 کله و نهر میان کزاز و شرا و حصار
 هم سربند آستانه شاه زند و هم زباط
 آشتیان و تفرش و دیگر خمین از این دیار
 پنج تقدیر از من اینجا شد تقاضای مدالی
 چون درین ره کرده بودم نقد جانرا هم نثار
 در چل و سه چون برآمد حکم دیگر شد صدور
 تا شوم اوقاف استان صفاهان عهده دار

اصفهان

عازم ملک صفاهان گشتم آندم از اراک
 اصفهان شهر صفا میبود در لیل و نهار

کوشش من اندر اوقاف صفاها نشد دو سال
 اندر آنجا نیز آثاری بمانده یادگار
 استان شاهرضا ویرانه و بی آب بود
 اهتمامی گشت بایاری مردم زینهار
 شاه رضا میباشد از نسل امام مجتبی علیه السلام
 گشت صحن و بارگاهش پر ز آب و سبزه زار
 همت مردم بتعمیر مدارس گشت صرف
 سایر آثار تاریخی و دینی بر شمار
 صدرو خواجه و ملا عبدالله وجده ناصری
 هم جلایه بتعمیر اساسی استوار
 جمله بر تشویق اهل علم میبود و خصوص
 آیت الله خراسانی فقیه نامدار
 مظهر تقوی و علم و نظم و اخلاق و ادب
 دامن پاکش تمام عمر ننشسته غبار
 آیت الله خادمی و اردکانی و دگر
 شمس آبادی همه دانشور و پرهیزکار
 لیک چون اوقاف کشور رفت راه انقلاب
 کارها باید سپردن بر جوانان زینهار
 شد سروکله گروهی باز بنشسته پدید
 آن مدیر کل شدو آن دیگری در انتظار
 اصفهان شد سهیم و رشابی همان زاهد نژاد
 هم بکرمانشاه کسرائی برافتادش گذار

صیرفی راهی کرمان خشمی اوقاف یزد
صالحی سهمش خراسان گشت در این گیرودار
هم دولو موسوی و غازی راد در سازمان
پارسائی رفت قزوین خاتمی شمران قرار
لشکری اوقات تهران و خدیو زاد سعید
در امور مذهبی باز آمد و شد پایدار
بین اینان بوده و هستند جمعی باشرف
عاقلو خوش نیت و بر مملکت خدمتگزار
زاهدی هر چند بر من در صفاها ن ظلم کرد
لیک تا حدی نموده خدمت چندین عیار
صیرفی کرمان ثباتی داد و دامن در کشید
رفت از اوقاف کشور با لباس افنخار
موسوی و غازی راد و پارسائی آن هر سه هم
جامه تقوای شان ناشد گریبان گیر خار
لیک کسرائی بکرمانشاه و گیلان رخنه کرد
خورد اوقافش تمامی از یمین و از یسار
صالحی بنگر با اوقاف خراسان پنج سال
کوششی کرده ز تعمیرات بی حد و شمار
جامع زیبای گوهر شاد شد با آبرو
کارها در حد دقت بی نهایت بر مدار
مرد پرکار و توان و بردبار و هم دقیق
مرد فهم و مرد مردم دار در وادی کار



مسجد جامع گوهر شاد و آرامگاه امام هشتم

ماحصل چون تیرماه آمد بسال چهل و پنج
 راهی تهران شدم با حالتی زار و نزار
 شهر تهران و معیلى چون من بیخانمان
 با حقوقی مختصر شد زندگی زحمت دچار
 دل باین خوش داشتم پابند وجدان بوده ام
 هر چه دستور خلاف آمد نرفتم زیر بار
 جمله تقدیرها یکبارگی بر باد رفت
 بی خبر بودم هم از تدبیر در لیل و نهار
 تا ۲۶ گوشه تحقیق بودم جایگاه
 گوشه‌ای بگرفته بودم از حوادث مردوار
 کرد رحلت آیت الله مهدوی در تیرماه
 جملگی گشتیم هم از رحلت او سوگووار

مشهد

بهر تسکین دل غمدیده بر مشهد شدم
 تا فشانم اشک گلگون بر گلستان نگار
 حکم صادر شد که تحقیق خراسان را قبول
 کرده و یابم کمی آرامش و صبر و قرار
 لیک از آنجائی که آرامش مرا قسمت نبود
 شد سرو کارم بمردی بوالعجب در آن دیار
 مرد پرکاری عجیب و مرد بیداری عجیب
 دقت و پرکاری او را نمیبودی شمار

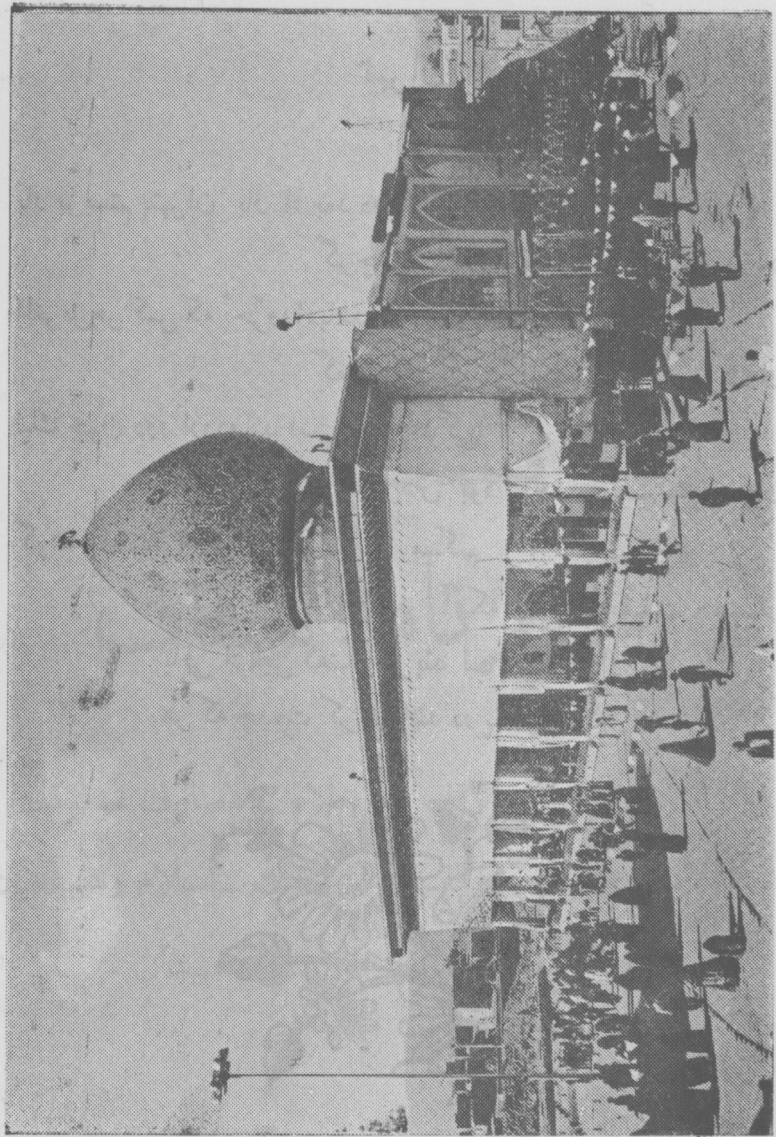
حق من ضایع نمود اما زکار و نظم او
دارم امید آنکه باشد او همیشه کامکار
تلگرافی کرد عصار از برای من ولیک
گفت اوقاف خراسان را منم یکتا سوار
الغرض یکسال ماندم در خراسان بی شکیب
شاد گشتم از حریم پادشاه دین مدار
روضه شاه خراسان شاه مطلق نور شرق
آنکه جان پروانه کویش بود با افتخار
شاه دین سلطان خوبان قبله گاه هفتمین
آنکه لطفش بوده بر جان و دل من بشمار
بهره ور بودم بمشهد از فیوض معنوی
محضر ارباب دانش بهره بردم زینهار
سیمما دیدار میلانی فقیه ارجمند
آیت فهم و ذکاء علم و سخا نیکو شعار
شهرهای این نواحی باز کردم بازدید
تربت و ترشیز و فردوس و طبس فصل بهار
بیرجند و هم گناباد اسفراین تا سرخس
هم به بجنورد و بقوچان باز افتادم گذار
روح افزا صبح نیشابور در هر فصل بود
پر زمینی در تمام سال خاک سبزوار
روبه عمران بر نهاده جمله این شهرها
هست این جنبش بصبح و شام گوئی آشکار

برسر مطلب بیایم نامه منظوم من
دست عصار آمد و گوئی نبودش انتظار
گفته بودم از طلاقشین پشیمان گشته‌ام
باز گردانم بتهران کاکلت مشک تفسار

شیراز

باز حکمی شد ز تهران صادر و دردم رسید
راهی شیراز باید شد ز راه گرمسار
فارس تحقیقش رئیسی خواهد و آنجا روید
کز صفایش بهره‌ور گردی در آن گل نیست خار
بار بر بستم زمشهد با عیال و کود کسان
یازده ساله سه‌ساله پنج و دیگر شیر خوار
برزبان آسان بود رفتن زمشهد سوی فارس
در عمل گردی شکسته باشی از اسفندیار
چند ماهی گشت در شیراز گشتم مستقر
زود گشتم آشنا یا مردمی با اعتبار
فارس هم بر من برآمد جمله نه ماه تمام
باز اندر جانب تهران بر افکندیم بار
مردمانی گرم خوشی‌راز دارد بی نظیر
با کمال و با فضیلت با سعادت با وقار
گرچه کوتاه بود دوران لیک بودم شادمان
از حضور دوستان فاضل و والاتبار

همچنین از محضر ارباب دانش بالخصوص
 آیت الله محلاتی فقیه نامدار
 آیت مجد و شرف جود و سخا عقل سلیم
 هم ابا عن جد فقیه و عادل و پرهیزکار
 اندر این مدت بدیدم کازرون بوشهر را
 هم دگر شهر فسا و جهرم و آبادیه لار
 حومه شیراز از فاروق و زرقان مرودشت
 بارها رفتم بدشت ارجن و دیگر کوار
 هم بقاع مذهبی آثاری از عهد قدیم
 بارها دیدم بود در فارس بیحد و شمار
 بقعه شاه چراغ و میرسد محمد دگر
 سید علاءالدین حسین هست افتخار این دیار
 حافظ و سعدی و خواجو شاعران نامور
 هم مزار نامداران پهلوان کارزار
 نقش رستم تخت جمشید و دگر پاسارگاد
 غار شاپور است اکنون ز آن زمانه یادگار
 مسجد نو مسجد جامع دگر مسجد وکیل
 مسجد حاجی نصیر و هم مشیر از آن شمار
 وز مدارس خان و منصوریه و دیگر حکیم
 آقا بابا خان و مقمیه از آنها یادگار



بارگاه احمد بن موسی شاه چراغ (ع) در شیراز

تهران

بار بر بستم بتهران باز از بعد دو سال
گرچه بود این انتقالات از برایم چند بار
الغرض هر کس که حُرّ و راد باشد حرف حق
گفته و میگوید و باشد بیانش مرد وار
لیک چون دور از زد و بند است اندر زندگی
دائماً نردش بود اندر حساب شش و چار
گوشه تحقیق اکنون عمر ضایع میکنم
دارم امید آنکه باشم بر حقیقت رهسپار
باقی از این گفتگو بر بند لب دل شاد دار
هر که خدمت کرده باشد در پناه کردگار



قسمت دوم کارنامه اوقاف

اسلام شناسی - وقف در اسلام - مصارف موقوفات
انقلاب اجتماعی - وقف در مسیحیت - اسلام و مسیحیت
اوقاف در عصر ما - سالار شهیدان

ای خردمند دلاور ای نگار دلستان
 گویم اکنون داستانی نغز بار دیگر بیان
 وزن را تغییر دادم طرح نو افکندم
 چون در آن قسمت مکرر قافیت شد شایکان
 رهبر اسلام آن پیغمبر والا تبسار
 آنکه خالق کرد ۱ خلق نازنینش را بیان
 خواند حق اندر کتابش رحمة للعالمین
 می‌سزد او را بعالم رهبری برانس و جان
 رمز بعثت گیت او تکمیل اخلاق ۲ بشر
 درس تقوی و شرف آموخت بر خلق جهان
 تا بماند در جهان آزادگی و مردمی
 تا بشر هرگز نگردد در حوادث ناتون
 داد دستورات کافی بر نظام اجتماع
 داد تعلیمات لازم را بقرآن آن زمان
 هم باخبار و احادیث صحیح و استوار
 داه دستورات کامل با تواتر جاودان
 اندر آنروزی که ایران بود اندر اختلاف
 روم اندر آتش تبعیض بودی خونقشان

سر بسر خاک عرب در خود پرستی غوطه‌ور
چهل و عجب و بت پرستی بود در آن خاکدان
جز محیط ترس و وحشت رعب و بدنامی نبود
رخت گوئی بسته از آن مردمان عدل و امان
تعالیم انسانی

آفتاب عالم آرای نبوت شد عیان
جلوه ذات ظهور حق بنزد عارفان
روح انسانها زندان ابد کردی رها
نغمه الله اکبر رفت اوج کهکشان
داد دستور نماز آغاز بهر مسلمین
تا نه بشناسد مسلمان جز خدای لامکان
بعد از آن بر روزه دستور الهی نازل است
تا مسلمان اقتصاد و روح خود سازد جوان
بعد از آن امر است بر خمس و زکوة اجتماع
تا میان مسلمین یکتن نباشد ناتوان
رو بآبادی نهد هر شهر و ده در هر بلاد
تا بلاد مسلمین آباد باشد بی گمان
چهل و فقر و تیره روزی رخت بر بندد یقین
در جهان هر گز نباشد بانگ یا خلق الامان
بعد از آن دستور بر امر دفاع است و جهاد
خار و خس را بر کند از ساحت گل باغبان

مطلبی گویم که تذکارش بعالم لازم است
جنگ در اسلام هرگز نیست این مطلب بدان
غزوه بدر و احد احزاب و خیبر یا تبوک
مسلمین اندر دفاع از خویش بینی در فغان
فتح شهر مکه گرینی از آنرو بوده است
خانه حق می نباشد جای بت یا مشرکان
فتح ایران است بر آزادگی مردمان
تا نباشد آدمی در بند بند و ریسمان
فتح روم آسایش و آزادی امنیت است
روز قرآن سوره الروم یکسر بازخوان
امر بر معروف و نهی از منکر همی دستور داد
تا نبینی گر گدا هرگز تودر جلد شبان
بعد وضع این نظامات صحیح اجتماع
امر بر یاری مدد کاری نمود او آن زمان
عدل و احسان و دگر ایتاء ذوی القربی نمود
نهی از فحشا تبه کاری و ظلم این و آن
امر بر قبل از تولد کرد و دور کودکی
مشی با همسایه و اقوام از پیرو جوان
کلکم فرمود راع و کلکم مسئول خواند
تا رعیت نشکند قدش هم از جور خزان
هم سفارش بر حقوق مردمان بسیار کرد
حق خالق تا شناسند و حق پیغمبران

حق استاد و معلم هم پدر مادر دگر
 حق فرزندان و پیران و حقوق کودکان
 بهر حیوانات هم بسیار او تاکید کرد
 هم سفارش کرد او اندر حق همسایگان
 آن زمان اندر حق حیوان سفارش ها نمود
 این زمان انسان نباشد از ستم اندر امان

وقف در اسلام

وقف از اموال از بهر نظام اجتماع
 هم از او مانده است در تاریخ اسلام این بخوان
 اولین وقفی که در اسلام بر جا مانده است
 از نبی شد قطعه ملکی وقف بر درماندگان
 بعد از آن باغات معروف مدینه بوده است
 وقف بنموده است از بهر عموم مردمان
 بعد از آن وقف بزرگ چشمه ینبوع دان
 بانخیلاتش که مانده از امیر مؤمنان
 شاه مردان کندسنگی را زجا و چشمه ای
 پر خروش از آب جاری شد روان از زیر آن
 وقف بر مردم نمود آن چشمه و آن مزرعه
 بود نخلستان بیمانندی اندر آن مکان
 بعد از آن وقف صحابه است و همه یاران او
 فی سبیل الله بنمودند وقف جاودان

گشت شایع این عمل اندر بلاد مسلمین
 یثرب و شام و عراق و مصر و هند و اصفهان
 شوکت اسلام از دریای چین تا باختر
 تا اروپا شد مسلط همچو مهر بیکران
 پرتو آزادگی و داد و دین و مردمی
 ماهی اندر آب راحت ما کیان در آشیان
 کاخها سر برفلك برد و قصور با شکوه
 اندر آنجا جاگزین گشتند مردان و زنان
 قصر اشبیله و غرناطه با آن اقتدار
 کوفت در اسپانیا اسلام کوس رهبران
 گرچه آتش بر شد از بیداد حکام دنی
 وز غبار آلوده دیدم چهره این آستان
 لیک قدرت تابدا نصورت قوی و روشن است
 کی تواند خاک بنشیند بمهر خاوران
 سالها بگذشت و از افکار نغمه مسلمین
 شد مدارس پای بر چادر همه عالم عیان
 اندلس اسکندریه فاس بغداد و دمشق
 هم نشابور و بخارا و هرات و اصفهان
 بوعلی و رازی و فارابی و خواجه نصیر
 شیخ طوسی و مفید و هم صدوق نکته دان
 سعدی و فردوسی و حافظ حکیم مولوی
 آنوری عطاء و دو صد زان دیگران

بو نعیم اصفهانی فخر رازی سیبویه
 قاضی بیضاوی و داغ بلبرسی را بدان
 ابن رشد و ابن خلدون و نظام الملک را
 صاحب عباد غزالی - ملا صدرا را بخوان
 جابر حیان و خوارزمی ابوریحان دگر
 ابن اسحق و دگر مسعودی و یاقوت دان
 فارغ التحصیل جمله زین مدارس گشته اند
 کاین مدارس مردمان را کرده گوئی زنده جان
 این مدارس اکثر از اوقاف دائر بوده است
 همت مردان با ایمان بنا کرده است آن
 جمله درمانگاهها و راهها در هر دیار
 گشت آبادان و دائر هم از اوقاف زمان
 وقف اطفال یتیم و کودک بی سرپرست
 وقف بر پیران و هم بر مردمان ناتوان
 وقف درس و بحث و علم و استاد و مدرسه
 مال خود کردند بعضی وقف هم بر خاندان
 الغرض آزادگانی در جهان پیدا شدند
 در ره مردمی بگذشته اند از مال و جان
 وقف در ایران ما آنقدر گردی پیشرفت
 هیچ آبادی نیایی بوده خالی هم از آن
 بهر حفظ مسجد و حمام و دیگر مدرسه
 هم قنات و آب انبار است هر جا رایگان

بهر حفظ کاروانها بس سراها ساختند
تا نماید استراحت اندر آنجا کاروان
روزگارانی که تشکیلات دولت‌ها نبود
راهها ایجاد شد پلها بنام بیگمان
گشت صدها قریه هم وقف بقاع مذهبی
یا حسینه که باشد مکتب آزادگان
وقف‌ها بوده است در اسلام از ایرانیان
از سلاطین بویه سلجوقی و صفاریان
عهد شاه عباس شد اوقاف کشور بشمار
زینجهت گفتند او را پادشاه کامران
در خراسان کرد احداث قنات بی حساب
وقف بر دربار سلطان خراسان کرده‌ان
شد هزاران وقف دائر بر شئون مختلف
هم نهادی تولیت پیوسته با شاه زمان
تا بهمد ما که بینی مشهد شاه رضا
در کمال اقتدار است و شکوه آن آستان
عهد نادر گشت موقوفات بی نظم و حساب
قسمتی نابود شد برباد دادی خانمان
کرد موقوفات را اندر شمار خالصه
ضربه ای نادر از این ره خورد و گشتی ناتوان
بعد از او اوقاف رو بروست بیجد نهاد
در خراسان و صفاهان خطه مازندران

هم به گیلان و به تبریز و بقزوین و دگر
فارس تا اهواز و دیگر شوشتر تا بهبهان
هم بکرمان و بم و میناب و رفسنجان و یزد
تفت و عقدا بافق کاشان و نطنز و اردکان
عهد زندیه است هم اوقاف اندر پیشرفت
هم بتهران و ری و قم هم شمیران لاریجان
هم بدوران رضا شاه فقید پهلوی
وقف درمانگاه و تأسیس مدارس بینکران

بنیاد پهلوی

بشنو از بانی بنیاد بزرگ پهلوی
کرده صدها قطعه وقف مردمان برایگان
وقف درس و بحث و علم و دانش و تحقیق کرد
وقف بر چاپ کتاب و ترجمه یا نشر آن
چند ملیون است موقوفات این بنیاد و نیز
تا چه حد حسن اثر بخشیده در ملک جهان

وقف دانشگاه اسلامی نموده قسمتی
تا کجا گردد بنا مشهد و یا در اصفهان
همچنین حفظ بقاع مذهبی تبلیغ دین
اقتضا هر جا نماید خاصه بر بیگانگان
وقف بر تاسیس دانشگاهها در مملکت
وقف بر احیاء نام نامی ایرانیان
وقف درمانگاهها مرضا و ارباب نیاز
وقف بر نشر معارف نشر دانش هر زمان
وقف تحقیق علوم و بررسیهای فنون
وقف بر تشویق استعداد در نسل جوان
وقف بر اعزام دانشجو بخارج قسمتی است
وقف نشر و طبع و توزیع کتب در هر مکان
وقف اعطای کمک دوران تحصیلی دیگر
قسمتی پیکار با جهل است و بیعلمی عیان

مردم بادی و ایمان عصر ما ز اموال خود
ساخته صدها مدارس یا مساجد بیگمان
پرورشگاه یتیمان مهد کودک چند باب
مردم خیر درین ره داده درس امتحان
اصل ایقاف ارچه در اسلام باشد برقرار
شرق و غرب عالم اسلام از او دارد نشان
مذهب زردشت موقوفات دارد بیشمار
وقف بر آئین او بوده است و وقف مؤبدان

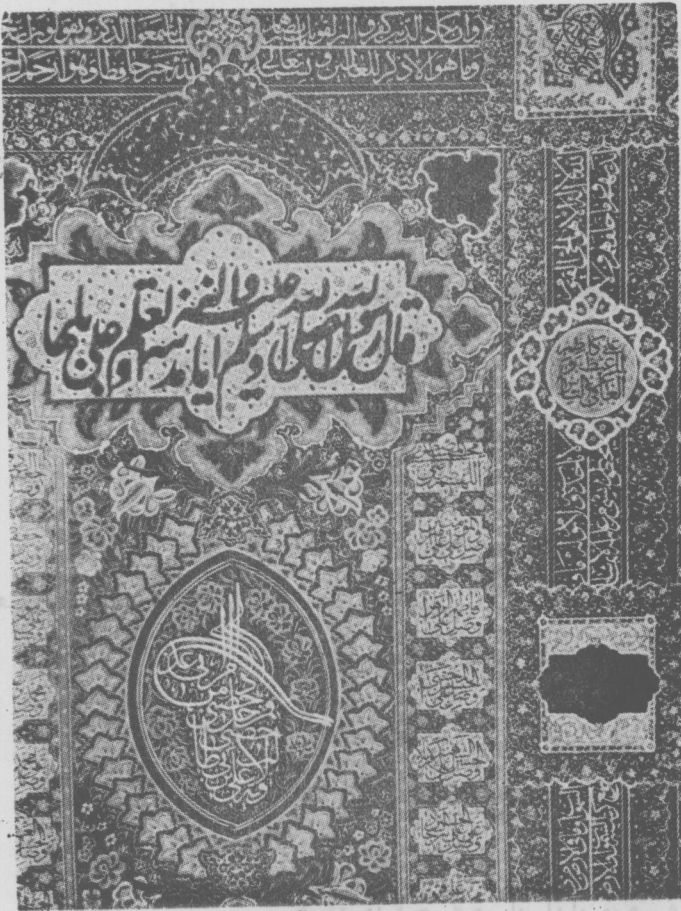
وقف در مسیحیت

در مسیحیت اساس وقف باشد محترم
 احترام نیت واقف بجا در هر زمان
 صد هزاران وقف می بینی تو در دین مسیح
 وقف دانشگاه و درمانگاه کلیسا اندر آن
 رفته از تاریخ هر وقفی یقین بیش از هزار
 هیچ تغییری ندادند اندر او این را بدان
 لیکن در اسلام تغییرات بیحد داده اند
 آنچنان تغییر کز اول نمی یابی نشان
 در اروپا بین که موقوفات درین مسیح
 در چه نظم و انضباطی هست اندر هر مکان
 مالزی و هند و در ترکیه و ایران و روم
 چین و مالائی و کشمیر و دیگر افغانیان
 در هلند و دانمارک و سوئد و نروژ و سویس
 انگلیس ایتالیا و در فرانسه آلمان
 اندر آفریقا و اندر برمه و آندونزی
 باز بنگر هند شرقی تا حدود بالکان
 سربسر نظم است و در آن نظم تشکیلات نو
 در مدارس یا کلیساها و درمانگاه آن

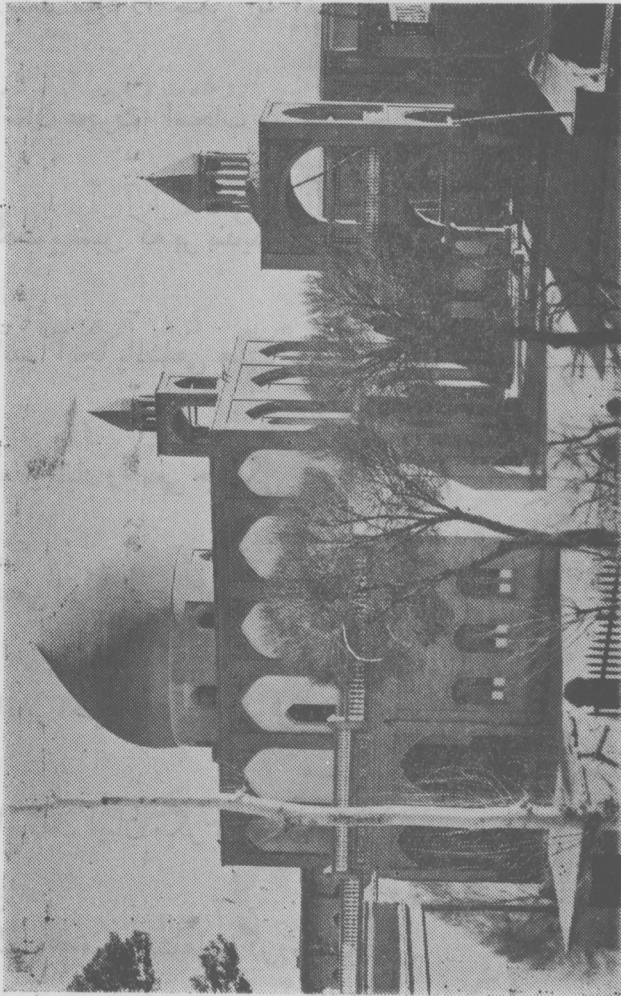
اسلام و مسیحیت

هست اسلام و مسیحیت قرین یکدیگر
دین رحیم مردمی و لطف میباید بدان
نیست فرقی بین عیسی و محمد در کتاب
واضح قانون حق باشد خداوند جهان
لا تفرق بین آحاد الرسل را خوانده‌ای
هر دو در ملك الهی پادشاه حکمران
پس نباشد فرق ایجان بین عیسی و مسیح
بین احمد یا محمد نیست فرقی بیگمان
هر دو در دوران طفلی در پناه کردگار
هر دو در عهد جوانی جلوه گر بر همگان
هر دو اندر زندگانی با وفا و نیک عهد
هر دو از خوان جهان برداشته يك قرص نان
هر دو از بهر بشر باشند نیکو راهبر
هر دو در باغ جهان هستند یکنوا باغبان
هر دو از آغاز میبودند امین و محترم
رو ز قرآن سوره طه و مریم را بخوان
هر دو افتادند در آزار از قوم یهود
هر دو در زحمت هم از آزار قوم مشرکان

چون یهودان دین حق بر خویش دادند اختصاص
سایر اقوام و ملت را شمارند بردگان
لیک عیسی گفت اندر کوه زیتون دین حق
رحمت و لطف خداوند است بر خلق جهان
گرچه انجیل است تدوین سالها بعد از مسیح
باز در آن هست اخلاق و محبت بیکران



نسبت ناپاکی و بهتان بمریم خوانده ای
از پلیدان است این گفتار با زخم رُبان
خواند قرآن پاک مریم را و بس تقدیس کرد
اصطفاک خواند قرآن در دو عالم بر زنان



کلیسای وانک از بناهای تاریخی اصفهان

این سخن را پیشوایان مسیحی گفته اند
مژده داد انجیل بر پیغمبر آخر زمان
هم بحیرا راهبی روشن دل و آگاه دل
با ابوطالب بگفت این نکته با بهترینان
ارتباط اسلام را بنگر به آئین مسیح
اول اسلام چون دادند آنانرا امان
داستان هجرت اصحاب بر ملک حبش
سال سوم بود از هجرت ز جور مشرکان
گفت پیغمبر که بر بندید بار خویشان
با زن و فرزند و اقوام و عشیرت کودکان
کاندر آنجا پادشاهی هست بر دین مسیح
با حیا و عادل و بافیم و عقل و مهربان
جعفر طیار و جمعی جملگی هفتاد تن
بر حبش رفتند و شرح آن بودیک داستان
جمعی از کفار بر تعقیب آنان تاختند
نزد نجاشی شکایت برده گفتند الامان
شاه بر احضار آنان محضرش دستور داد
مسلمین ناشاد گردیدند و خوشدل کافران
شاه گفت اینان مگر مال شمارا برده اند
یا که خونی ریختستند و فراری این زمان
گفت جعفر پادشاهها ما گروهی بوده ایم
سالها کردیم عمر خویش را صرف بتان

بت پرست و جاهل و گمراه بیدانش ولیك
لطف حق گردید ما را سرفراز و سایه بان
در میان ما بشد مبعوث مردی پاکدل
درس تقوی و فضیلت داد ما را جاودان
این گروه دون نموده زندگی بر ما حرام
اندر اینجا نیز در زحمت زجور این خسان
گفت نجاشی ز گسفتار پیمبر جمله ای
یاد داری اندرین محفل از آن آیت بخوان
بانگ داودی جعفر شد ز قرآن تا بلند
آیه تنزیه مریم کرد از قرآن بیان
شد بلند از جای نجاشی لب جعفر بسی
بوسه دادو بانگ احسنش برآمد بر زبان
داد دستوری علیه مشرکان بی ادب
تا برانند آن ستمکاران از آن دارالامان

عده ای از پیروان مذهب پاك مسیح
ز اهل نجران جمعی و جمعی هم از نسطوریان
محضر پیغمبر اسلام را کردند درك
روح عیسی شد از این تکمیل مذهب شادمان
جمع دیگر در مدینه سوی مسجد آمدند
گفت پیغمبر که آزادند اندر این مکان
طبق آداب و رسوم خویش باشند این گروه
راه حق راهی است واحد هر که خواهد یابد آن

چون چنین آزادگی دیدند مسلم گشته اند
یافتند اسلام را هم ساده آسان بی گمان

داستان دیگری از قل تعالوا خوانده ام
بر دعا در حق یکدیگر همی گشتند روان

پس محمد باعلی و فاطمه وان هر دو سبط
خارج از شهر آمدند از بهر گاه امتحان

شد زمین و آسمان آن دم تو گوئی انقلاب
دست پیغمبر ببوسیدند آن دانشوران

جمله ترسایان همی اسلام کردند اختیار
سوی قوم خویش با اسلام گردیده روان

چونکه شد اسلام عالمگیر و محکم استوار
از مسیحیت حمایت کرد اندر هر مکان

دیرهای راهبان میبود حد احترام
هم کلیساها بپا گردید هر عصر و زمان

چون سیاستها دخالت در امور دین کنند
جنگها برپا صلیبی گشت و کشتاری عیان

درستمهائی که از اعراب سر اسلام رفت
چهره هائی از مسیحیت همی یابی نشان

آن شنیدستم یکی مردان راه کربلا
چون زیارت کرد دره سرور آزادگان

شد مسلمان بازن و مادر بشه پیوست و رفت
روز عاشورا رشادت کرد با روحی جوان

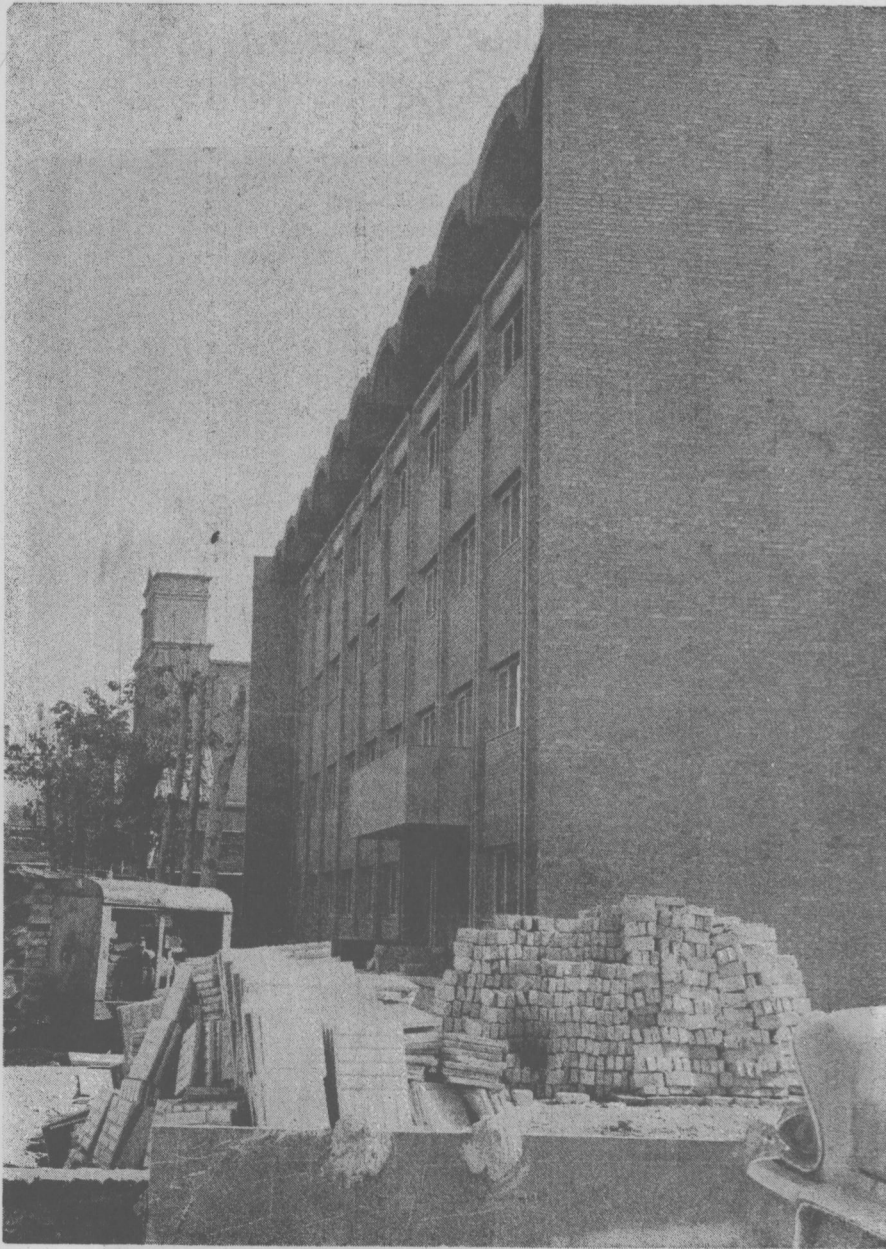
دیر راهب هم شنیدم راهبی در خواب دید
 گفت عیسی میرسد امشب عزیزی میهمان
 پاسی از شب رفت و آمد کاروانی غمزده
 با زنانی داغدار و کودکانی ناتوان
 عده‌ای ظالم ستمگر دور از عدل و خدای
 دور آنانرا گرفته مجمعی از ناکسان
 چون سر پاک حسینی دید دل آرام شد
 اشهدان محمد گفت و شد از مؤمنان
 کرد شب را صبح با آن سر برآزود در نیاز
 دیده گریان قلب لرزان دل طپان جان در فغان
 صبح با آهنگ محزون گفت کای قوم عرب
 خوب دادید اجر بر پیغمبر آخر زمان
 آن شنیدستم که اندر مجلس شوم یزید
 بوده دانشمندی از اخبار یا روحانیان
 دید نورانی سری اندر میان طشت زر
 محو دیدار رخ او جمله کروبیان
 گفت این سر از که باشد باجلالی اینچنین
 برده دل از عالمی محو رخس حسن بتان
 گفت این باشد سر فرزند زهرا و علی
 نور چشم حضرت پیغمبر آخر زمان
 دست بر سر زد بر آورد از جگر آه و فغان
 اندر آن مجلس برآمد موکنان مویه گنان

گفت من هفتاد و هشتم بر حواریون رسد
 احترامم هست بیحد بر تمام همگنان
 لیک از فرزند زهرا دختر پاک رسول
 نگذرد نسلی ستم گردید بر او این چنان
 بارالها من شدم بیزار زین قوم دنی
 لیک مؤمن بر رسولت پیشوای مؤمنان
 عذر میخوام اگر از متن رفتم حاشیه
 یا اگر شد قافیت در چند نوبت شایگان

بازگردم سوی اوقاف معاصر جمله ای
 گویم از اوضاع واحوال کنون در این زمان
 اول قانون ثبت اسناد بسیاری ز خلق
 ثبت ملک می داده اند و وقف گردیدی نهان
 چند سالی هم گذشت از هضم رابع هم گذشت
 مصلحت دیدند اول لیک شد نابود آن
 چون قوانین نارسا بود و مدارك گوشه ها
 قسمتی اوقاف ضایع شد بدست این و آن
 درهمه کشور بسی اوقاف گردیدی تباه
 این عمل شد بیشتر اندر بلوک اصفهان
 این که اکنون مانده هم از برکت اوقاف بود
 ورنه اینها هم شدی نابود از وضع زمان
 الغرض اوقاف کشور بود دورانی ضعیف
 همچنان موقوفه خور بودی قوی مداح خوان

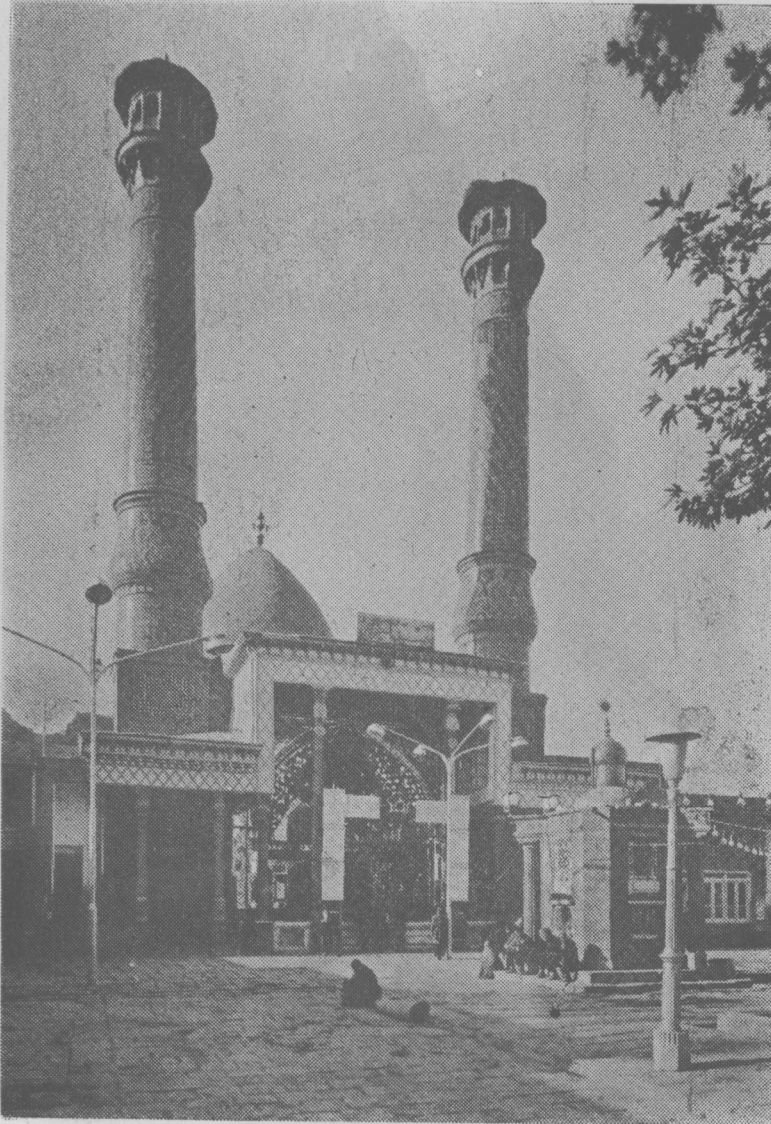
چون تحول در شئون اجتماعی شد پدید
 سازمانی داده شد اوقاف را روحی جوان
 در جوان روحی است تند و سرکش و هم بیقرار
 پر خروش و پر حرارت کشتی بی بادبان
 در زمان جعفری مشکوتی و هم با خدا
 رفت راه ثابت نیت خیر واقفان
 خان ملک آمد به اوقاف و بسی بی نظم شد
 بذل و بخشش های بیجا دوره روستائیان
 در زمان حضرت دکتر شهابی اوستاد
 اسب سرکش رام گردید و براو آمد عنان
 این زمان برنیت واقف نمودند اهتمام
 بذل و بخشش های بیمورد نبود ده قران
 راه عمران رفت اوقاف وره فرهنگ و دین
 کارها چون بود در دست گروهی کاردان
 همچنین از دست ملاکین برون آمد دهات
 صاحب ملک و نسق گردید شخص دیهقان
 دست ارباب تجاوز گشت از اوقاف قطع
 رو به ایمان و بقانون رفت اند هر مکان
 کوشش نو سعی نوروز نو و آهنگ نو
 عهد عصار آمد و دریای وقف بیکران
 این زمان بودی مصادف با ظهور انقلاب
 شهرها گشتی بزرگ و وقفها گشتی عیان

شد رئیس سازمان اوقاف عصار و نصیر
 باصفا باحسن نیت هم بافکاری جوان
 پرتوان و مهربان خوش فکر و نیک اعتقاد
 گاه تند و تیز همچون شعله آتش فشان
 لیک او تنها بد اطراف بودی در دوصف
 عده ای باعزم و تدبیر و جوان و خوش زبان
 جمع دیگر پیر و فرتوت و علیل از عهد بوق
 گوشه ها بودند از دوران و عهد باستان
 عده ای هم از ادارات دگر وارد شدند
 اندر اوقاف آمدند و شد اداره سازمان
 کارهای مثبتی این چند سال انجام شد
 مثل و مانندش نبودی در گذشته بیگمان
 آن بنای سابق اوقاف گردیدی خراب
 جای آن کاخی برآمد سر بسوی آسمان
 شرکتی تشکیل گردید از محل مقتضی
 تا کند عمران به موقوفات کشور رایگان
 طرحی افکندند نو بهر ادارات محل
 مشهد و شیراز و کرمان اصفهان ، مازندران
 شهرهای مختلف کاخ جوانان ساختند
 از محل وقف اندر حفظ نیروی جوان
 اهتمامی بهر تعمیر بقاع مذهبی
 هم مدارس یا مساجد گشت این دوران عیان



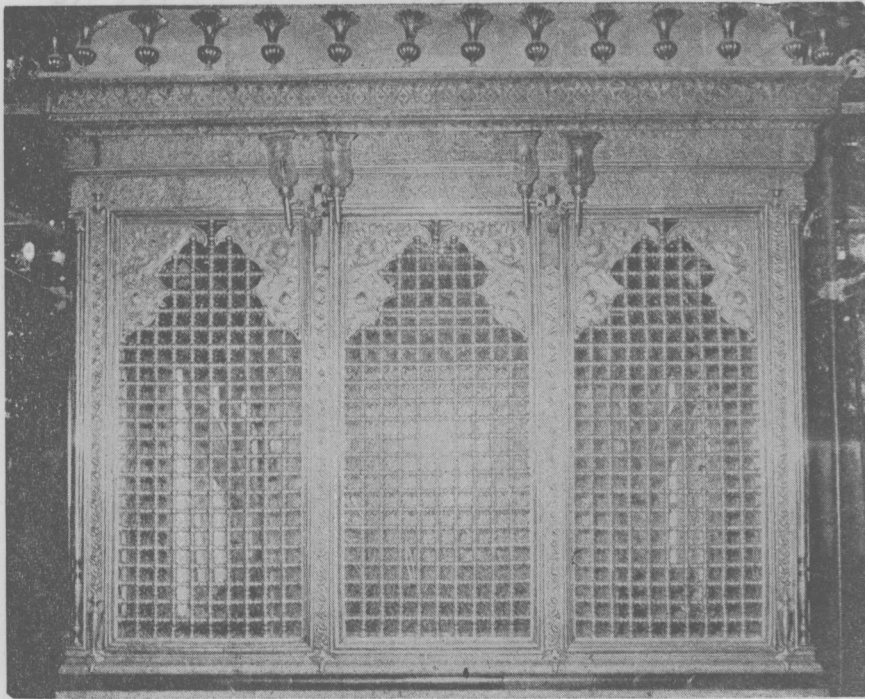
سازمان اوقاف

شهری آرامگاه حضرت عبدالعظیم
آبروئی یافت اندر عهد دکنر شادمان



حضرت عبدالعظیم

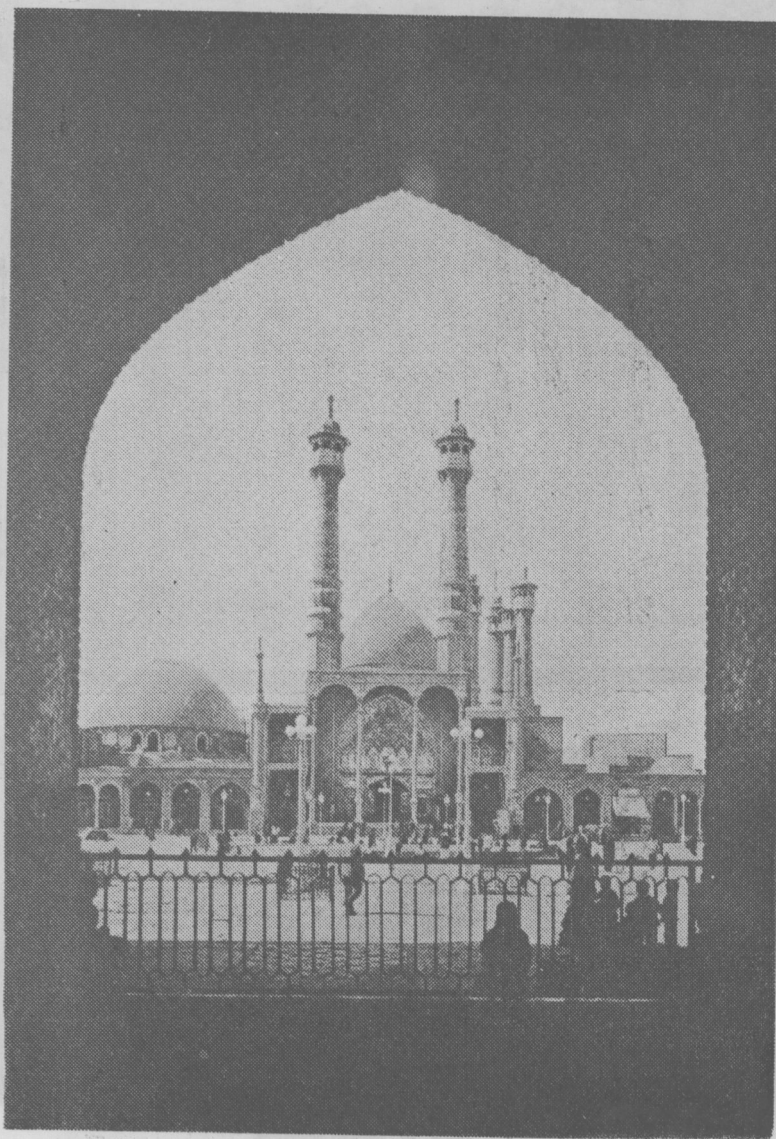
شادمان مردی عزیز و سید و والاتبار
نیک فکرو نیک نام و نیک رأی و مهربان



ضریح امام زاده حمزه بن موسی

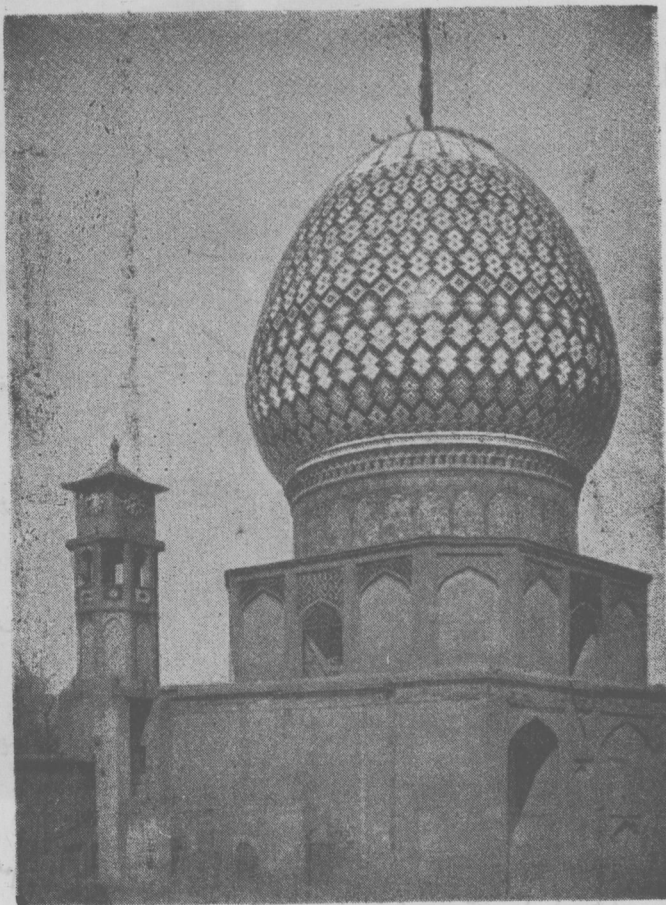
بارگاه حمزه بن موسی جعفر دگر
در خور تقدیر از تعمیر شد گوئی چنان
آستان حضرت معصومه اندر شهر قم
مورد تکریم دنیا خاصه ایرانیان
فکر اقبال توانا کاردان عبدالوهاب
کرد در ظاهر تو گوئی ساحت رشک چنان

باطنش را روضه‌ای خواندند از باغ بهشت
دختر موسی بن جعفر خفت آنجا جاودان



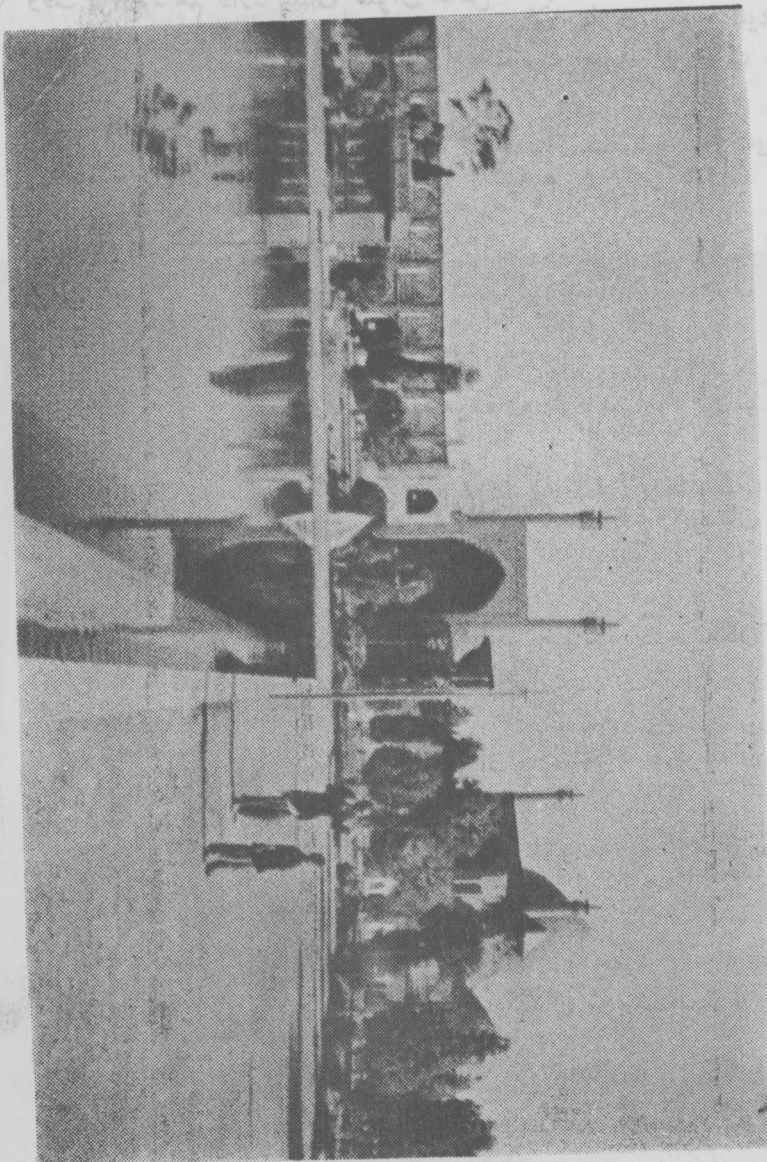
حضرت معصومه

روضه‌اش شد قبله ارباب حاجت روز و شب
دور و نزدیک اند خاضع محترم خورد و گلان
حوزه علمیه قم افتخار عالمی است
پرتو ایمان و دانش بر جهانی داد جان
بارگناه احمد موسی بود شاه چراغ
جلوه گر در فاس وز تعمیر شد گوهر فشان



سید علاءالدین حسین - شیراز

ز اهتمام شاه وز همکاری جمعی امین
 هم شریفی کومهندس هست و پرکار و توان
 میر سید محمد و سید علاءالدین حسین
 مورد لطف خداوند کریم غیب دان
 همت والای مردم سیما آن دست غیب
 سید ابراهیم کودانشور است و نکته دان
 شد حرم آئینه کاری سنگ مرمر بی نظیر
 نصب شد صندوق خاتم ز امر شهبانو بدان
 شد حسینیه قوام الملک و هم سایر بقاع
 آبرومند از توجه سید باقر شادمان
 هم بقاع مذهبی آثار دینی دگر
 شد مرمت باصفا در استان اصفهان
 الغرض در کشور ما باشد اکنون ده هزار
 مسجد و دیگر بقاع و هم مدارس بیگمان
 بهر حفظ این مدارس هم مساجد یا بقاع
 آب و ملک و باغها کردند وقفش مردمان
 مردمی با فکر و با ایمان و باتقوی و دین
 فکرهمنوعان و کشور بوده اند از آن زمان
 دیدم آمار مزروعی در ایران ۴۰ هزار
 ۴۰ هزار دیگر اقطاع است و باغ و بوستان
 هم قنات و آب باشد وقف این ره بی حساب
 هم نخیلات زیادی وقف عام است این بدان



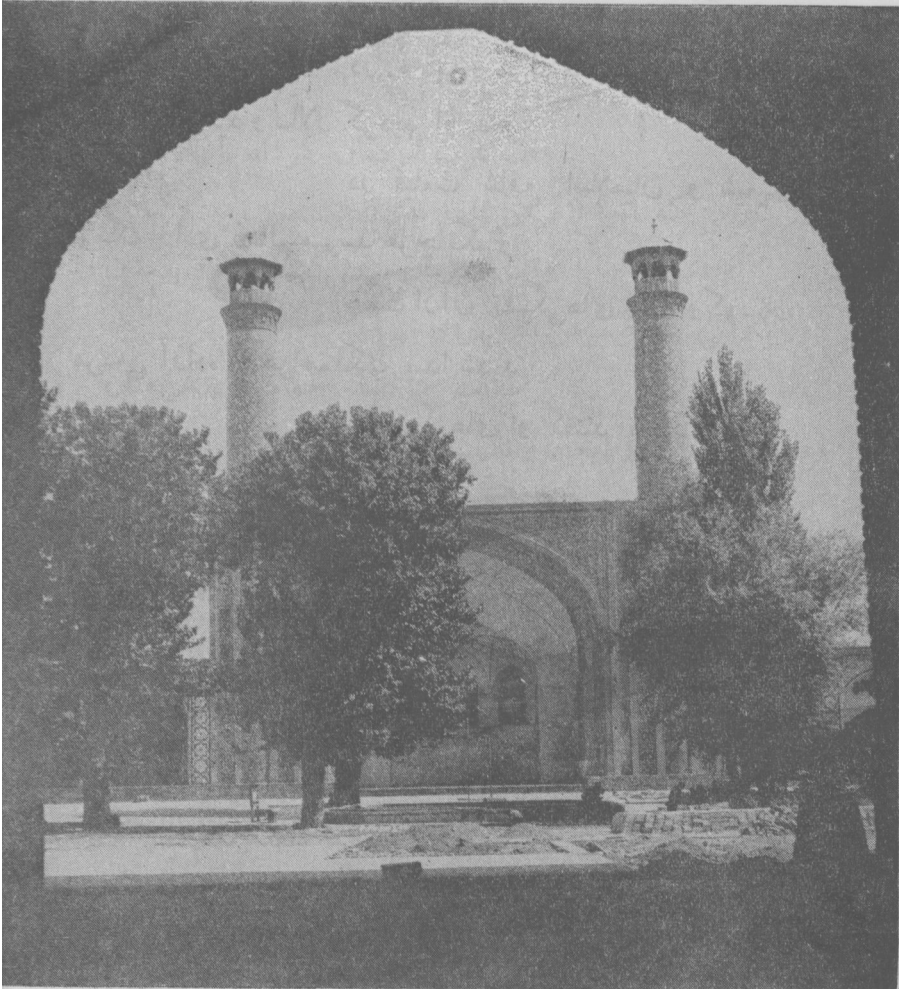
مسجد و میدان شاه اصفهان

وقف براولاد هم دارد بدان عنوان خاص
 خارج از قانون اوقاف است مصرف این زمان
 روزگارانی که تشکیلات دولتها نبود
 وقفها بر راهها کردند و امر کاروان
 روزگارانی که مشکل بود تکثیر کتاب
 وقف بر نشر کتب کردند املاکی چنان
 روزگارانی که آب و لوله و چاهی نبود
 وقف شرب مردمان کردند انهار روان
 روزگارانی که انواع مرض شایع بدی
 وقف بر درمان مردم گشت باغ و بوستان
 روزگارانی که خیب مردمان بودی تهی
 بر نظافت ساختند حمامها در هر مکان
 وقف بر پل سازی و ایجاد و تأسیس رباط
 تا در آنجا کاروان خسبند در مهید امان
 هر که خواهد نام نیک از او بماند یادگار
 محترم باید شمارد نام نیک رفتگان

قسمتی دیگر ز موقوفات در ایران و هند
 هم عراق و شام و پاکستان که باشد بیکران
 وقف بر احیا به نام پیشوای کربلاست
 وقف بر ترویج مذهب منبر آن آزادگان
 چون شهید راه آزادی حسین بن علی است
 بین آزادان برآمد سرفراز از امتحان

دید چون دوران بکام مردمی بی اعتبار
اوفتاده مسند تقوی بدست ناکسان
دید انواع مفاسد را هویدا گشته است
هم حکومت دست جمعی از اراذل ظالمان
با شعارلاری الموت جز سعادة ایستاد
در ره دین و شرف مردانگی او داد جان
بر شهیدان سید و سالار گردید او بدهر
در قیامت شافع اسلامیان و شیعیان
بانگ آزادی زعالم میرسد هر جا بگوش
هست از آن تشنگی های زنان و کودکان
مردمی آزاده درهر مملکت پیدا شدند
جانفشانی های او گفتند با صدها زبان
وقف بر احیاء نام او بسی املاک شد
بهره و مداح واعظ اهل منر روضه خوان
گرچه اوقافش درین دم از سیاست شد تباه
نام او پیوسته باشد در دل آزادگان
واعظان داد سخن دادند اندر راه او
تا بشر بیدارتر گردید از خواب گران
در تمام سال درهر روز و شب درهر دیار
پرچم عزحسینی هست فرق فرقدان
هر که راه او شناسد راه غیر او نرفت
می نرسد اندرین ره هیچ از پیل دمان

هر که نام او و یار آثار او سازد تباه
روسیاه آخرت دنیا دلیل و مستهان
دوش باقی خواست از قرآن مدد فی الفور گفت
از نبی جناب تجری تحتها الانهار خوان



مسجد جامع قزوین

۳

اوقاف در عصر ما

ای خردمند عاقل و باهوش	هست این قسمت ارگران بر گوش
وزن دیگر بیاورم ز اوصاف	شرح بر کارنامه اوقاف
گفت پیمبر آن رسول خدای	سخنی استوار و پابرجای
بعد تشریح واجبات و اصول	گفت هر کس بحق نمود وصول
آدمی از جهان چو درگذرد	کارهایش ز خیر و شر گذرد
بهره ور هست بازار صدقات	که بود جاری همچو موقوفات
دیگر از سوی علم یا دانش	هم ز فرزند پاک با بینش
خبری از امام حق ناطق	جعفر بن محمد الصادق
خوانده ام هم بود بدین مضمون	شرح آن بی نیاز هست کنون
امر معروف و نهی از منکر	میکنند اجتماع روشن تر
تا شود شهرها دهات آباد	ریشه کن جهل گردد و بیداد
تا مساجد همی بود برجای	عدل ماند همیشه پابرجای
تا رود اجتماع سوی رفاه	رهنمون مردمان دل آگاه
تا مدارس همی شود معمور	علم معمول و جهل گردد دور
تا نماند مریض بی نصرت	تا نمیرد غریب در غربت
راه سازند بهر شهر و دهات	شود آباد قریه و قصبات

تا یتیمان شوند هم دل شاد
 پیرمردی و یا که پیرزنی
 تا هز آن بنده‌ای بود در بند
 تا هنرمند را کند تشویق
 تا که پیران و کودکان و زنان
 طالب علم فکر نان نکند
 تا که حیوان چو او فتاد ز کار
 از کتاب عزیز حق قرآن
 همه در اجتماع خود مشمول
 هم تعاون ببر بود تقوی
 نه بخوابد بناز دولت‌مند
 نه توانگر رود به بستر خوش
 زینجهت گفت مرد با انصاف
 داد دستور وقف را عملی
 بهر تشریح وقف این خبر است
 گرچه از وقف اولین خبری
 اولین وقف گفته اند بجای
 یکی از رهبران قوم یهود
 او مخیرق بنام آسوده
 همه را بر رسول حق بخشید
 وقف کردش نبی بمصرف عام
 برقه حسنا مثیب صافیه بود

هم اسیران ز بند غم آزاد
 هم نگوید ز فقر خود سخنی
 شود آزاد و برزند لبخند
 اهل دانش رود ره تحقیق
 می‌نمانند هیچ سرگردان
 خود درین فکر ناتوان نکند
 می‌نماند بهیچ شهر و دیار
 دولة بیش الاغنیاء برخوان
 کلکم راع و کلکم مسئول
 دور از خودنمائی است و ریا
 در جوارش بمانده حاجتمند
 لیک همسایه‌اش بود ناخوش
 اهل خیراست و بروهم صدقات
 تا نیابد بنای دین خللی
 حبس بر اصل و سبل بر ثمر است
 دیده‌ام در کتاب مختصری
 بوده آغاز از رسول خدا
 دین اسلام چون قبول نمود
 هفت باغش مدینه میبوده
 در احد نیز گشت بعد شهید
 جمله باغات این بود بر نام
 دیگر اعواف دلال مشرب بود

چشمه بینوع کان جلی ما شد	واقفش حضرت علی باشد
تمغ وقفی است جانب حبیر	واقف آن بود خلیفه عمر
چاه رومه که باغ وبستان است	واقفش گفته اند عثمان است
دیگر از دختر رسول خدا	وقفها بوده در مدینه بجا
تولیت را به اکبر اولاد	اندر آن وقف نامه او بنهاد
هست اندر مدینه باغ صبا	وقف از حضرت حسن برجا
همچنین باغ دیگر مرجان	ز امام چهارمش میدان
نیست دروقف عام شرط قبول	بلکه در خاص این بود مقبول
نیست در سیره رسول خدا	عقد در وقف لفظ پا برجا
واقف از گفت جمله ایجاب	بی نیاز از قبول گردد باب
بشنوا کنون زمن دگر سخنی	گرتو مؤمن بکشور و وطنی

سیر اوقاف یا مصارف آن
سیر کرده بهمره ایمان

آمار

همه آمار یا رقم باشد	اندکی پیش یا که کم باشد
اندر این مملکت بشهر و دیار	مستغلات هست ۱۸ هزار
۴۰ هزار است قطعه مزروع	جمله اصل است اگر چه داشت فروغ
وقف اولاد هست ۲۰ هزار	گرچه بعضی نیامده بشمار
یکهزار است وقف نخلستان	سه هزار است باغ یا بستان
رقباتی که هست آب و قنات	۸ هزار است شهرها و دهات

رقبات معادن و اشجار	روی دقت نیامده بشمار
مسجد و بقعه و مدارس هم	بیش از ده هزار روی رقم
کل اوقاف عام در کشور	۴۰ میلیون تومان بودیکسر
این رقم هست جمله غیر ندور	یا مصارف که بر بقاع و قبور
ز مدارس قدیم در حاضر	۲۱۴ بود دایر
ز دبستان و یا دبیرستان	جمله در حد هشتصد میدان

قطعاتیکه واگذار شده است

شش هزار و صد و چهار شده است

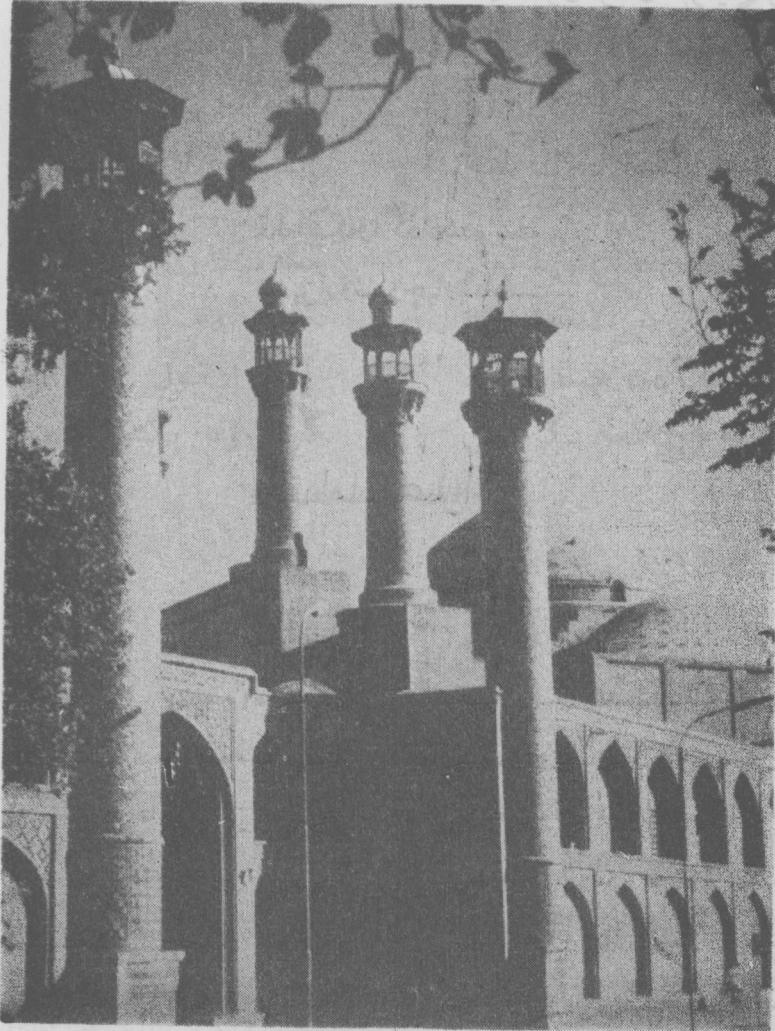
اقدامات عمرانی

کار بنیانی یا که عمرانی	به ۴۸ گویم از دانی
بر ریال است جمله ۱۰ میلیون	صرف مسجد شده است تا اکنون
به حسینیہ ها همه کشور	یک میلیون ریال شد یکسر
به امامزاه ها و نیز بقاع	۱۰ میلیون ریال هست شیاع
به مدارس قدیمه نیز بدان	۲ میلیون ریال صرف بران
صرف تعمیر جمله قنوات	۲ میلیون ریال گشت بران
بدبستان و یا دبیرستان	پنج میلیون مرمتش میدان
صرف احداث باغ در این سال	صرف گردید دویست هزار ریال
صرف تعمیر چند درمانگاه	یک میلیون ریال گشت تمام

-۹۴-

۱۴ میلیون شده بریال
شد ز تعمیر بر ثبات و قرار

هم نذورات قم درین یکسال
مسجد عالی سپهسالار

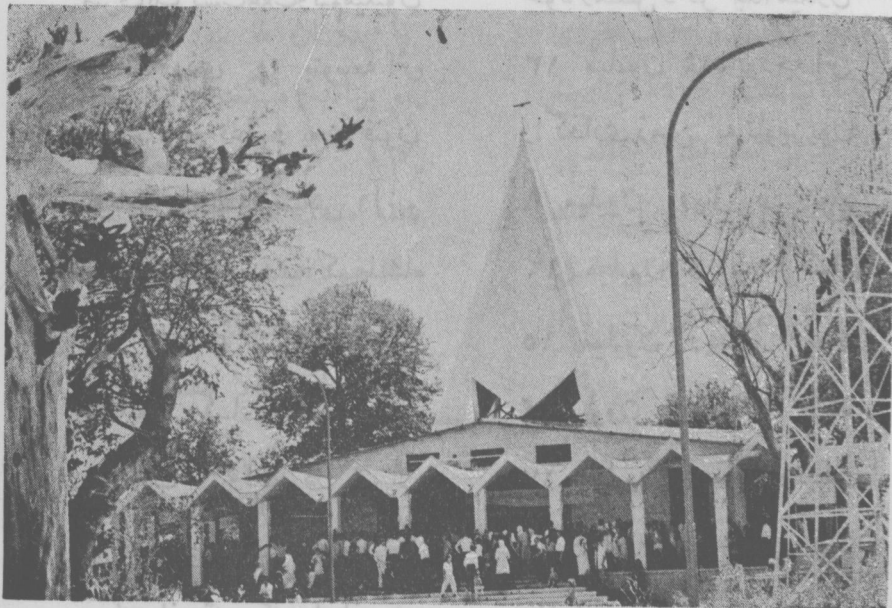


مسجد عالی سپهسالار

حضرت عبدالعظیم در چهل و هشت	۱۲ میلیون ریال بگشت
حضرت شاه چراغ در شیراز	۱۰ میلیون ریال شد ممتاز
در امامزاده عبدالله آمل	۶ میلیون ریال جمع کل
در نطنز بقعه علی عباس	۲ میلیون نذور گشت اساس
بامامزاده داود شمران	۲ میلیون نذور آنرا دان
آستان اشرفیه لاهیجان	۱ میلیون ریال شد ایجان
اصفهان زینبیه را بشمار	۱ میلیون ریال گشت مدار
شاهزاده حسین در قزوین	شد ز تعمیر رشک خلد برین

کوشش وسعی هیئت امنا

کارها کرده است نیک بجای



امامزاده عبدالله - آمل

سرمایه گذاری

چند میلیون ریال ایاب وذهاب	بر خرید کتاب و چاپ کتاب
چند میلیون شده رقم برنامه	صرف بر مهد کودک و ایام
شد بنا شرق و غرب در تهران	چند کاخ از برای نسل جوان
خود زمینش دگر جدا میدون	صرف يك گشت هفت و نیم میلیون
۱۳ میلیون شده بودجه اش	بر کشاورزی و بتوسعه اش
واگذاری زمین به تلویزیون	بهر ترویج علم و بعض فنون
۹ میلیون ریال زد بقلم	توسعه بانك صنعتی آنها
۱۶ میلیون و نیم آگاہ	سهم كارخانه قند کرمانشاه
۱۵ میلیون ریال میبود	سهم كارخانه شكر شاهرود
۴ میلیون ریال شد پابند	بنشاپور كارخانه قند
۱۷ میلیون ریال بـدان	مستغلات وقف در تهران
که در اوقاف هم تحول بود	این رقم جمله جزئی از کل بود
زانیا بوده فکر دور اندیش	هدف از وقف گفته ام از پیش

شاه بخشید لیک شیخ علیخان
 شه شریعتمدار را خواند
 لیک سرهنگ باز بنشسته
 آیت الله نداند از علما
 اختیاریه و اراضی آن
 اهل تقوا و بر شده دلریش
 هر کجا کار گیرد یقین
 بدتر از آن محل دماوند است
 یک نمونه زکار عالی آن

جمله را خورد و گشت منکر آن
 اعلم عالمان دین داند
 دل تو گوئی بدیگران بسته
 چون معرف خودش بود اخفا
 روح واقف نگر شده نالان
 بفلك سر کشیده ... ائیش
 حل نمودی به چند قطعه زمین
 وضع آنجا بدیده ام گنداست
 هست موقوفه حشمت الدیوان

متفرق نمودشان عصار
 تازه رفته به آن محل حقگو
 قصه ناظران و وقف خوری
 داستانهاست گوشه تاریخ
 از نسائی است نظم تاج الدین
 وقف کز بهر عالمان کردند
 نکند وقف آدم عاقل
 وقف را این چنین کسان خوردند
 طرفه تر زین حکایتی دارم

لیک وقتی گذشت کار از کار
 مرد آرام صابر و نیکو
 نه بدوران ما بود هنری
 مو بر اندام میکند چون سیخ
 ۶۶۷ گفت چنین
 همه امسال ظالمان خوردند
 ملک خود هرزه چون کند طاعل
 تا نگوئی مدرسان خوردند
 گر اجازت بود بنظم آرام

پیش از این خواست خواجه مجدالدین
 درده خویش ساخت مدرسه ای
 از سمک بر کشیده بنیادش
 گشت نزدیک تا تمام کنند

تا کند یاد گاری اندر دین
 در عمارت بکرد هندسه ای
 بفلك بر فراشت استادش
 اندرو عالمان مقام کنند

طالب علم را طلب فرمود	هر کجا نام زیر کی بشنود
اندرین بد که صاحب اوقاف	اندر آمد ز راه زاوه بخواف
کار اوقاف پس پریشان شد	خواجه از مدرسه پشیمان شد
مدرسه کاروانسرا کردند	طالب علم را رها کردند
بعد از آن گفت خواجه مجدالدین	که بر این وضع باد صد نفرین
صاحب اوقاف گر که این باشد	وقف کردن خلاف دین باشد
عذر خواهم که حاشیت رفتم	که یجر الکلام شد گفتم
نیست بر گفتنش توانائی	ورنه سر میزند به شیدائی

سازمان اوقاف

باز کردم به اصل مطلب باز	که بشعرم گرفته ام انباز
الغرض رو بجانب اوقاف	کاخ آن بر کشیده جانب قاف
قره گوزلو که بود امیر نظام	مانده موقوفه ای از او بر نام
شد پیا این بنا بسبک جدید	سنگ و سیمان و آجر است و حید
رفته رفته بر آسمان رفته	مال وقف است و رایگان رفته
طبقه بر شمار يك تا چهار	تا رسی بر نشیمن عصار
خانمی با ادب در آن دفتر	در فضیلت ز خوب رویان سر
من سکر تر نخواهمش گفتن	چونکه خوش فطرت است و نیک سخن
اور جالی است کز رجال سراسر	مهربان و اصیل و با نظر است
زا ولین روز کامدی عصار	اندر اوقاف گشت مصدر کار
فطرتا گر چه نيك آئین بود	بگروهی زیاد بدین بود
ليك پر کار و تندرو پر جوش	گاه در جزو مدو گاه خموش

هم در آئین و دین زرتشتی	وقف بوده رفاه و هم پستی
بوده تاربخ باستان جاری	وقف املاك بر مدد کاری
بوده و هست در مرام مسیح	وقف مقبول چونکه ظلم قبیح
زینجهت رهبران نیکونام	وقفها کرده اند در اسلام

قانون اوقاف

جمله ای نیز بشنو از قانون	احترامش اگرچه رفته کنون
ماده اولش بگفت چنین	وقف اگرشد بدون تولیت این
رقبات ارچه قله قاف است	متولی وقف اوقاف است
دوم از وقف تولیت دارد	باید اوقاف مراقبت آرد
تبصره آنکسی که آگاه است	تولیت هر مکان که باشاه است
از نظارت همیشه مستثنی است	زینجهت مستقل و پا برجاست
سوم از بهره اش بود دائم	باید این وقف تا ابد قائم
چارم اوقاف را بوقف اولاد	جز دو مورد دخالتی نکند
یک اجازه است بیش از ده سال	دوبه تبدیل احسنش فی الحال
پنجم اوقاف اگر که هشیار است	ثبت و دعوی مداخلت داراست
ششم اندر محاکم این اوقاف	از مخارج بود همیشه معاف
هفت تبدیل وقف بر احسن	حکم قانون همی کند روشن
متولی چوخائن آمد این	از برایش کسند ضم امین
تولیت یک دهم نظارت نیم	حق او را نموده اند سهم
آنچه اوقاف عام منفعه است	حق نظارش ز صد به دواست
ماده ۱۰ چنین زده هاتف	صرف موقوفه نیت واقف
مطلب دیگر آنکه بریات	صرف درمان شود و تعلیمات

موقوفات شیر و خورشید سرخ

شیر و خورشید سرخ این سنوات	یافت از نیکوان چه موقوفات
رقبات زیاد یافت بدست	چون به کرسی اعتماد نشست
بهمه شهر ها و بس زقرا	کرده صدها بنا همی بر پا
بیمارستان و نیز درمانگاه	کرده بر پای مردمی آگاه
دکتر و دارو دگر درمان	بانگ خون در مراکز است بدان
پیشرو پر توان پر امید است	ز جوانان شیر و خورشید است
آن شنیدم در آمدش ز اوقاف	هست در مملکت بهر اطراف
بیست و پنج ملیون بریال	بحساب آمده است از زرو مال
هر کجا اعتماد آمد پیش	بهره ور شد توانگر و درویش
اندر این چند سال بس رقبات	وقف کردند هم بشهر و دهات
عده ای با گذشت و نیکوکار	بتعاون گرفته اند شعار
شاه ایران ز خیر خواهی و داد	بذل کرد قریه سعید آباد
هست این وقف حومه تبریز	ده ملیون ریال در آمد نیز
شیر و خورشید واگذار شده	سبب عز و افتخار شده
بشمیران جواد نیک شعار	باغ خود وقف کرد نور افشار
سه طبقه تمام ساختمان	هست در بهترین مکان شمران
باز دکتر جواهری واقف	قرعه ای زد بنام او هاتف
هم ز ساعت چای است زرگنده	بیمارستان کامل آکنده
وقف بر خورد و بر کلان باشد	بهمه خلق رایگان باشد

دیگر از اعتماد دل آگاه
هم ززارع نژاد نیکو کار
حاج میرزا علی تهرانی
ساختمان بزرگ سعدی را
خانم اختر الملوک بدان
شیخ حسن یزدی است نیکو کار
حاج زین العابدین ملکی
کز محل فروش آنها نیز
همچنان آن جناب نجم الدین
بود اندر اراک شکرایی
شیث و فوران و نیز فیض آباد
حاج محمد صادق شفیع زاده
بیمارستان و مزرعه رقبات
حاج مرادی بشهر رفسنجان
بارقبات نیک چون دیدش
اکبر نیک نفس دل آگاه
با عواید تمام نیک نگاشت
بیمارستان ساخت اندر قم
وقف بر این مؤسسه بنمود
هم نراقی به ساحت کاشان
هم زصادق پور دل آگاه
هم متینی تقی درین کاشان

رقباتی است وقف درمانگاه
رقباتی جنوب شهر قرار
وقف کرده مزارع اردانی
وقف کرده است با تمام بنا
وقف یکباب کرده ساختمان
ساختمانی نموده واگذار
کرده او نیز واگذار ملکی
بانک خون ساخته شود تبریز
ملک خود وقف کرده است چنین
مرد خوش فطرت و نکورائی
وقف بر این مؤسسه بنهاد
کرده وقفی ببابل آماده
دار تحویل جمله موقوفات
ساخت یکباب جمله مارستان
داد تحویل شیرو خورشیدش
هم در آن شهر ساخت زایشگاه
وقف از بهر جمعیت بگذاشت
ایزدی با مساعدت مردم
بهمه اهل خیر باد درود
کرد زایشگاهی همی بنیان
گشت احداث نیز درمانگاه
ساخت یکباب نیز مارستان

هم بندگانند داند ز سعد و حید
هم ز حقوقات دریانی
گشت بهر بنای مارستان
ششم بنا شهریزد درمانگاه
افتاح آن حاج محمد صادق
بعد چندین مؤسسات عظیم
یک میلیون ریال وقطعه زمین
ز شفیعیه ساحت زنجان
دردمندان ز شهر یا ز دهات
به بهمانی که هست صاحب جاه
تمام یعقوب در کویت ساکن
هم ز عزراق زاده اندر خاش
هم مهندس کلانتری تهران
کار نیکی بیادگار گذاشت
هم ز بهمن که بود خود کلاه
شهر دزفول احمد افشار
بیمارستان کاملی چو بساخت
خانم زهرای نظام مافی
۴ میلیون ریال کومک زرناب
حاج رئیسی که هست انسانی
مرد حق هست و یار بر مردم
شرق تهران هرگز آرش

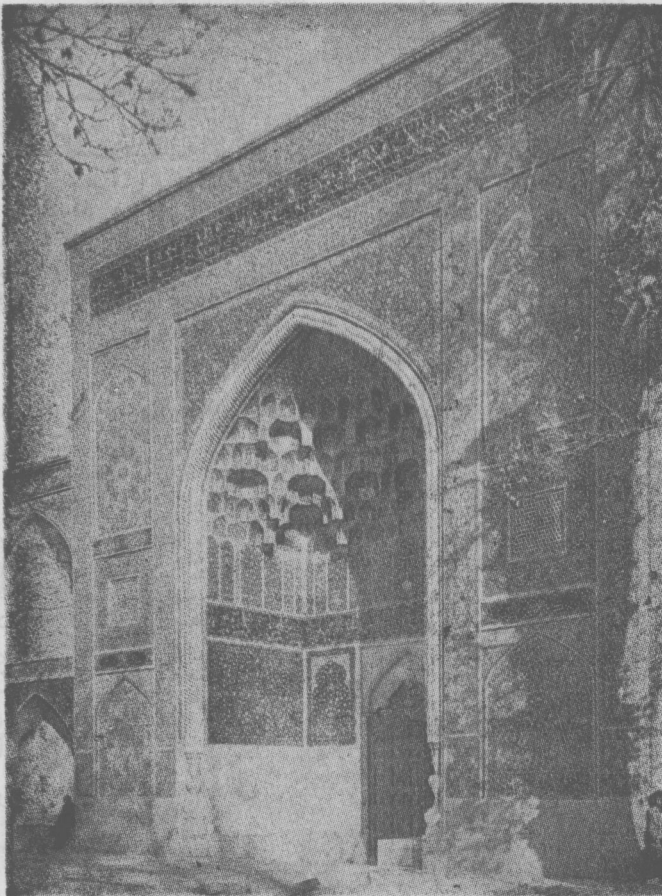
درمانگاه گشته است پدید
پنج میلیون ریال میدانی
شیر و خورشید سرخ در گرگان
ز حکیم زاده مرد دل آگاه
هست در کار خیر چون شایق
که همه بود روی فکر سلیم
داد تحویل هم ز روی یقین
شده آماده نیز مارستان
ز مرض یافتند جمله نجات
به بهمان ساخته است درمانگاه
متدین صدیق هم مؤمن
خانه خویشان نمود اهداش
ساختمانی خیابان ساسان
شیر و خورشید و اگذار گذاشت
واگذاری بیزد زایشگاه
شد بکاری صحیح دست بکار
واگذارش نمود چون پرداخت
که بخیرات داشت اوصافی
بیمارستان در میان دو آب
اردکان ساخت بیمارستانی
تا کند واگذار بر مردم
چونکه بهبود یافت افکارش

ده ملیون ریال و قطعه زمین	کرده تهران پارسی آهنا این
بود اینها نمونه از بسیار	یا که بشمار مثنی از خروار
شیر و خورشید کاخ بابیان	یا به اش اعتماد و اطمینان
اندر این مملکت بشهر و دیار	جمع گشتند جمع نیکوکار
آنچه کرده است و میکند یاری	پیش باشد ز کل بهداری
چون در اینجاست خدمت و ایمان	ابتکار و محبت و درمان
هست امید مردم کشور	روز بر روز وضع او بهتر
دارم امید گوشه تحقیق	شیر خورشید را قرین توفیق

شورای عالی اوقاف

هست شورای عالی اوقاف	دور از گفته های لاف و گزاف
اکثر افاضل و خیر اوستاد	برده اوقاف در طریق رشاد
اوستاد بزرگ شعرانی	متقی پیشوا و روحانی
دومین هست علی معتمدی	که بگیرد ز غیب او مددی
گویم بهر از مظهر ادب تقوی	سخنی هست و یوده است بجا
سومین بهر از جواد مصلح دان	اوستاد و فصیح و نیک بیان
چار بهر از علامه وحید بود	که بسحر ادب فرید بود
همچنین هم محمد مهران	بفن خویش اوستادش دان
ششمین هست پرویز داهی	مرد باهوش و فهم و آگاهی
هفت هم رهنما بنام حمید	گلی از بوستان علم دمید
یک معاون ز داد گستری است	ثبت را سرپرست و رهبری است

هم ز اصلاحات ارضی دان یک معاون تو عضو دائم آن
او کشاورز هست و نام رحیم مهربان کار دان صبور رحیم
یک معاون بود ز آموزش خواهم از شرح وصف اوپوزش
سرپرستش نصیر عصار است گاه خواب است و گاه بیدار است



سر در مسجد شیخ لطف الله - اصفهان

بشنو اکنون ز شاغلین مقام می‌شناسم عموم را بر نام
ابتدا عذرخواهم از همگی قافیت گر رود ره دلگی

اصفهان

اول از شهر اصفهان گویم زاهدی مردهوش و پرکار است
کارمندان بفکر خویش‌تند هم رفیعی و آذری عزت
گرچه از جمعشان حقیقی رفت هست بحر العلوم در تحقیق
هم محقق بود کلام الله بین مرادی به شعبه دوم
شهرضا از گرامیان شاد است گذری کن نظنز و افغانی
حشمتی چون صریح بود بکار بادرایت براستی ممتاز
بزمجو نیز در نجف آباد قاضی زاهدی که بد فاضل
بگذر از خمین خوش منظر بعد کن از اراک قطع طریق
هست عباس وهم کریمی و راد دارد او خوی مردم شیراز
خوش خط و فاضل است و باایمان هم شریفی شفا و ملبولی
جز حقیقت رهی نمی‌پویم پر توان کاردان و هشیار است
در منافع چو عضو یک بدند ثقفی پر توان و خوش فکر
مرد دانشور و رفیقی رفت لیک دریای او نداشت غریق
بامحبت قرین و دل آگاه ره روشن نکرد یکدم گم
مرد خوش فطرت است و آزاد است بشنو سوزهای پنهانی
زینجهت گشت راهی خونسار شده راهی کنون سوی شیراز
میزد از دست ناکسان فریاد رفت گلپایگان سوی منزل
گر نمینی رئیس آن بهتر اندر انجاست مرد حال و رفیق
دور از هر دورویی است و فساد نیک طبع است باقیافه باز
آبرومند هست و نیک بیان اسدی حاجی است محبوبی

غرب

مرد با فهم و نيك محضی است	بملازم بدان گلا نقری است
زد بر اوضاع گوئیا لبخند	حور بوده است و هست از زد و بند
معمدی علی بود انسان	بگند زان جهت سوی همدان
هم باعمال خویش سرافراز	دل قوی اهل فضل صورت باز
نادر شاهسار دل آگاه	ببگر استان غرب کرهانشاه
کار دان مهربان آقائی است	مرد خوش نیت و توانائی است
باحقیقت قرین و نيك بیان	ندم اکنون رئیس اسعدیان
اعتنائی نداشت بر افلاك	اهل فهم و درایت و ادراك
مرد حال است و اهل فضل و رفیق	شاهان هم رئیس بر تحقیق
پرتوان هوشیار فکر علاج	هم وزیری و زنگنه معراج
فاضلی چون حسین ایرانپور	به سنجح نموده یار ظهور
هم باخلاق گشته او پیروز	بعد سر هنگ راسخ پیروز

بندر عباس بود و هم نائین
مظهر نظم و مهر نيك آئین

آذربایجان

متفرد . مرد صاحب نظری	میرضائی هم نما گذری
فاضل و کاردان و باهدف است	با صفا و صریح و با شرف است
مرد خوش فهم و نيك فطرتی است	هم بتحقیق آن کلا نتری است

هم در آنجا تو کلی یار است	با صفا و رفیق و هشیار است
خوی رئیسش بود کنون سرشار	مظهر نظم و دقت و پرکار
به امور اداری است خبیر	هم بکار است هوشیار و دلیر
بمهاباد مهر تابان بود	لشگری چهره‌ای درخشان بود

ملك تبریز گر زه دوری است	که مدیر کل آن نشا پوری است
نزد مردم همیشه محترم است	سعه صدر او دریغ کم است
احتشامی رئیس تحقیق است	مرد حال و قرین توفیق است
شهر تبریز هم فتح الله پور	نیک مردی است اهل وجد و سرور
بگند زان مکن سوی زنجان	که منافی شهر هست عیان
با صفا و رفیق و رک و صریح	از تظاهر بدور هست و ملیح

معتمد نیک فطرت است خبیر

پرتوان هوشیار با تدبیر

شمال

زدوراهی برو بسوی شمال	تا که کارت شود به حسن مآل
رشت باشد شجاعی و ناشاد	ناتوان و ندارد استعداد
داد تغییر مصرف اوقاف	که نفهمیده کاف را از گاف
لاهیجان هم بزرگی زاده بود	سالم و با صفا و ساده بود
دور از پستی و دغلکاری	نیست در فکر مردم آزاری
بگند شهسوار تا چالوس	زده طبیب محمدی بس کوس
هم توانا و اهل ادراک است	آن شنیدم که آدمی پاک است

<p>دامنش پاك دین زوزرو و نهال مثل بعضی نه مزدم آزار است نيك عهد و رفيق و نيك هرام به شمال است خوش قریحه فرید چون بتحقیق مثل اونه کم است طالب فیض سرمدی باشد با صفا و فضیلت و صادق کاردان و متین و انسان است دوستی گفت هست خیر جلیس سالم و نيك عهد و خوشنام است سالها بوده این نه از رزمی است بسکه خوردند وقف جمعی مست با فضیلت خوش اعتقادی بود همه را میکشد بجانب خویش اوستاد فن است گوئی نيك آرد اوقف را بنظم نوی با کفایت بکار خویش دلیر مرد کارند و پر توان آزاد</p>	<p>بین قوامی مدیر کل شمال فاصل و باشرف پندر دار است شهرساری است صادق خوشنام هست تحقیق را رئیس و حید اهل ذوق و فضیلت و قلم است شعبه دو محمدی باشد هم محقق در آن محل ناطق عارفی هم بدشت و گرگان است بابل اکنون دبوی است رئیس کاردان و قهیم و آرام است شهر آمل مکان بی نظمی است رقبات زیاد رفت از دست سالها پیش اعتضادی بود از زمانی که گشته او درویش بهر تبدیل احسن و تفکیک اینک امید هست کان نبوی هست خوش تبت و قهیم و بصیر واحدی نیکراده هم فولاد</p>
---	---

خراسان

<p>سقری جانب خراسان کن اتکایش بنفیع سرمد هست</p>	<p>کارها نيك سهل و آسان کن کامران گر شهر مشهد هست</p>
--	---

مرد آرام برد بار ضعیف
 مهدی صالحی مدیر کل بود
 بی توجه بروزنامه نویس
 یکو جبمال وقف را نفروخت
 شد ز تعمیر روح واقف شاد
 مرد پر کار و اهل فهم و رشاد
 می نجنبد ز باد یا ریجی
 فاضل و متقی و دین دارند
 سهم کلی است از جینی راد
 هست آن مرد سالم و ساده
 با بصیرت دقیق هم پرکار
 اهل حال است و وجد و بزم و شکار
 آخر کار خویش آجر پز
 عاقبت خیر گشت و شد تاجر
 رفت ز اوقاف بالبی خندان
 با خرد خوش بیان سخندان
 مرد پرکار و راد و آزاده
 با صلاح و رشاد و نیکو نام
 بصفا و وفا بود پسا بست
 مرد پرکار و با هنر باشد
 هر کجا بوده هست مردم دار
 هم ندیده است تا کنون باقی

در ربیع و شتا و صیف و خریف
 چند سالی که باغ پر گل بود
 پر توان بادزایت است و پلیس
 جیب از بهر مال وقف ندوخت
 جامع با صفای گوهر شاد
 هست تحقیق را رئیس و وداد
 هم محقق جناب تسبیحی
 قدسی و هم تو کلی یارند
 از صفائی که هست گوهر شاد
 سرپرست است کنون جمیلزاده
 هست با فکر و پر توان هشیار
 شهر قوچان محمدی است بکار
 هم رحیمی شدم است دزدره گز
 دزد او چون نبود یا فاجر
 هادی زاده که بود در قوچان
 حر و آزاد بود و انسانی
 سبز و ار است کنون خطیب زاده
 کاشمیر بود چند سال تمام
 بنشابور هم فدائی هست
 هم جهان بخش کاشمیر باشد
 مثبت است و دلیر و هم پرکار
 بیرجنده است فرد اسحاقی

چهره و دست و دل تمامی باز	پر توان و حرارت و ممتاز
نظم و دقت بکار اورا بس	هم گنودی بود بشهر طبس
مرد با فکرت و نکو نامی	به گناباد هست الهامی
اهل فهم و دقیق و یار بود	هم خلیلی حسابدار بود
مرد آرام و کار و ذوقنی	شیرزاد است نیک در فنی

مرکز

صالحی بود فرد با ایمان	از خراسان بیا سوی سمنان
گاه فکر گذشته ایام است	باسواد و زرننگ و خوشنام است
گاه سر گرم دفتر تزویج	هست اکنون معاون ترویج
رفته گوئی ز کارها بیرون	دامغان هم وریجی است کنون
میزند گاه گاه کوس رحیل	شاهرود است عاقلی تحمیل
اهل فهم و بصیرت و هشیار	بورامین و گرمسار افشار
سر پرستی نمود بر قزوین	پارسائی که بود نیک آئین
رفت با بینش جوانمردی	بس در اوضاع دید نامردی
سرپرست اردلان نیک آئین	هست اکنون به ساخت قزوین
مرد تدبیر و با صفا باشد	وان مشیری که مرتضی باشد
هر دو باشند سالم آزاده	خسروی و دگر علی زاده
چون مطوف بود بموسم حج	هست فرخ منش بشهر کرج
چند سال است دائم السفر است	نیکمرد است و صاحب نظر است
بگذارید کارها سرپوش	بشمیران بود قلم خاموش
باز نشسته کودنی . . .	سرپرستش بود یکی . . .
آبروی خودش نموده تباه	آن شنیدم خلاف نیت شاه

شاه بخشید لیک شیخ علیخان
 شه شریعتمدار را خواند
 لیک سرهنگ باز بنشسته
 آیت الله نداند از علما
 اختیاریه و اراضی آن
 اهل تقوا و بر شده دلریش
 هر کجا کار گیرد یقین
 بدتر از آن محل دماوند است
 یک نمونه ز کار عالی آن
 متعرق نمودشان عصار
 تازه رفته به آن محل حقگو
 قصه ناظران و وقف خوری
 داستانهاست گوشه تاریخ
 از نسائی است نظم تاج الدین
 وقف کز بهر عالمان کردند
 نکند وقف آدم عاقل
 و فقرا این چنین کسان خوردند
 طرفه تر زین حکایتی دارم

پیش ازین خواست خواجه مجدالدین
 درده خویش ساخت مدرسه ای
 از سمک بر کشیده بنیادش
 گشت نزدیک تا تمام کند

جمله را خورد و گشت منکر آن
 اعلم عالمان دین داند
 دل تو گوئی بدیگران بسته
 چون معرف خودش بود اخفا
 روح واقف نگر شده نالان
 بفلک سر کشیده ... ائیش
 حل نمودی بچند قطعه زمین
 وضع آنجا بدیده ام گنداست
 هست موقوفه حشمت الدیوان
 لیک وقتی گذشت کار از کار
 مرد آرام صابر و نیکو
 نه بدوران ما بود هنری
 مو بر اندام میکند چون سیخ
 ۶۶۷ گفت چنین
 همه امسال ظالمان خوردند
 ملک خود هرزه چون کند باطل
 نا نگوئی مدرسان خوردند
 گر اجازت بود بنظم آرم

تا کند یادگاری اندر دین
 در عمارت بکرد هندسه ای
 بنگ بر قراشت استادش
 اندرو عالمان مقام کنند

طالب علم را طلب فرمود	هر کجا نام زیر کی بشنود
اندرین بد که صاحب اوقاف	اندر آمد ز راه زاوه بخواف
کار اوقاف پس پریشان شد	خواجه از مدرسه پشیمان شد
مدرسه کاروانسرا کردند	طالب علم را رها کردند
بعد از آن گفت خواجه مجدالدین	که بر این وضع باد صد نفرین
صاحب اوقاف گر که این باشد	و فک کردن خلاف دین باشد
عذر خواهم که حاشیت رفتم	که یجر الکلام شد گفتم
نیست بر گفتنش توانائی	ورنه سر میزند به شیدائی

سازمان اوقاف

باز کردم به اصل مطلب باز	که بشعرم گزفته ام انباز
الغرض رو بجانب اوقاف	کاخ آن بر کشیده جانب قاف
قره گوزلو که بود امیر نظام	مانده موقوفه ای از او بر نام
شد بپا این بنا بسپک جدید	سنگ و سیمان و آجر است و حدید
رفته رفته بر آسمان رفته	مال وقف است و رایگان رفته
طبقه بر شمار يك تا چار	تارسی بر . . . عصار
خانمی با ادب در آن دفتر	در فضیلت ز خوب رویان سر
او رجالی فهیم و نيك سخن	من سکر تر نخواهمش گفتن
به حفاظت بود شریعت نیز	مهربان و اصیل و نيك و تمیز
ز اولین روز کامدی عصار	اندر اوقاف گشت مصدر کار
فطر تا گرچه نيك آئین بود	بگروهی زیاد بدین بود
ليك پر کار و تند رو پر جوش	گاه در جز زو فمد و گاه خموش

دور از کینه و عداوت بود
 انقلابی بیامد اندر کمار
 عده ای از اداره های دیگر
 شد شریعتمدار نیک گهر
 فاضل و نیک مرد و نیکو نام
 یک معاون جناب هیئت راد
 نیک منظر فهیم خوش محض
 به امور اداریش مهران
 چه دهم شرح بیشتر ز اوصاف
 شده اکنون مدیر کل عمران
 هم معاون جناب رکنی راد
 بعد چندین مدیر کل مالی
 خواجه نوری پراز صفا میبود
 بعد پیروزیان گرفت برات
 نیک مردی کنون شده است مدیر
 باشرف پرتوان و مرد رشید
 هست خلعت بری و هم هادی
 در جوانی صبور همچون کوه
 هم معاون شده است شهبازی
 هم ریاضی و میر صالحپور
 وان فریدونی بلند مقام
 از سمت ها کناره گیری کرد

عاری از کبر و جور و نخوت بود
 عده ای یافتند راه فرار
 پست ها را از گرفته از یکسر
 یک معاون به جمله کشور
 محسن و پاکدامن و خوشنام
 سالم و با صفا و نیک نهاد
 بهره ور گشته از پدر مادر
 مرد خوش فطرت است و با ایمان
 کار او هست نیک در اوقاف
 هست امید پیشرفت بر آن
 ظاهر و باطن است و حر آزاد
 حمله بودند گرچه با حالی
 مرد با فهم و با وفا میبود
 که بر احوال و کار او صلوات
 مظهر مردمی صفا تدبیر
 نهراسد ز وعده یا ز وعید
 نیک نفس و فهیم و آزادی
 اطلبوا الخیر از حسان و جوه
 مرد آزاد هست و ممتازی
 هردو باشند کاردان و غیور
 که نکو فکر هست و نیکو نام
 رو بمعنی نهاد و باشد فرد

هدفش خدمت است بر افراد
 هست معمار پور در فنی
 نگذارد قدم بهیچ رهی
 گاه گیرد زخلق امدادی
 وان برادر گردد که هست رحیم
 باسواد و دقیق و با ربط است
 به حقوقی است هوشمند خندان
 بنگر آصف زاده و کوثر
 شمعانی مدیر کل تحقیق
 فاضل و بر عقیده پا بند است
 هر کجا پا گذاشت روی زمین
 وان ابو القاسم مشیری راد
 مرد با اعتقاد و با ایمان
 شاملو در روابط است رئیس
 مرد با فهم و درك و هم پرکار
 صفوی آنکه حضرت با باست
 که نه نشناختم منش تنها
 يك اداره است نام او تبدیل
 بود چندی رئیس آن نیکو
 با صفا پاک و سالم آزاده
 دور از هر دو روئی و وسواس

دور از چاپلوسی است و فساد
 اوستاد است و او بهر فنی
 تا بسودش نیفکند نگهی
 میدهد گاه رای ارشادی
 شاغل خدمت کتاب کریم
 خوش بیان خوش زبان و خوش خط است
 هم شریعتمدار با ایمان
 فاضل و کامل و بلند نظر
 مرد کار است و فاضل است رفیق
 اوستاد فن و خردمند است
 کرده خدمت بمردمان زیقین
 که بود در سیل و راه رشاد
 اندر اوقاف چهره ای تابان
 هم به نشریه است گاه انیس
 که بهر کار هست او هشیار
 وصف او کر کنیم ترك بیجا است
 که نه بشناخت العیاذ خدا
 احسن و کارهای او تطویل
 رشتی و این همه زرنگ بگو
 خوش بیان نيك فکر آزاده
 زینجهت گشته است کار شناس

هم در آن جای میر ناطقی است
مرد فاضل صریح صادق است
هم در آنجا دگر بود طبسی
که ندارد دگر بدل هوسی

مهدی خاتمی جوانمرد است
بصفت حمیده پا بند است
کرده بامیز مدتی است وداع
هم کناری گرفته از اوضاع
هم صداقت بود به پی گیری
فکر او هست در جهانگیری
مرد پرکار هست و بی آرام
نخعی هم بود ببازرسی
مرد پرکار موشکاف دنیق
اندر آمار رند ذوالقلم است
سالمهائی رئیس گوران بود
هم ذکائی گرفته گوشه کار
بتمرکز بود کنون صدری
باصفا و صمیمی و پرکار
وان تقی زاده هست با اخلاص
حشمتی هم بود به تشکیلات
خواجه نوری و قیسی و عبدی
کیمیائی اگر پدافند است
هست با فهم و هوش با فرهنگ
حضرت مستطاب چابک پی
هست با فهم و بینش و آرام

بصفت حمیده پا بند است
هم کناری گرفته از اوضاع
فکر او هست در جهانگیری
نهراسد ز فتنه ایام
هست اندر مقام داذرسی
بشناسیش اگر زهی توفیق
هرچه گویند و صف باز کم است
بر همه چهره ای درخشان بود
مرد آرام و پاک و بی آزار
چهره ای روشن است چون بدری
سالم و پرتوان و هم بیدار
ساده و دور هست از وسواس
سالم و باصفا و هم خوش ذات
بهره ور از فضائل ابدی
دائماً بر لبانش لبخند است
با بصیرت صبور و هست و زرننگ
کرده عمری همی بنا کی طی
با صفا و وفاء و نیکو نام

تهران

میوه بم که دور از آفات	هست تهران مدیر کل مشکوة
مرد روز است و مرد ایام است	فاضل و دیر جوش و خوشنام است
میگذارد قدم به روی زمین	هست آرام برد بار متین
متظاهر قوی است برزدوبند	گاه در نقشه است با لبخند
هست موقوفه کن و لتمان	يك نمونه ز بهترین اعمال
که رئیسش بود کنون تاجیک	بنگر اوقاف شهر تهران نيك
که بکار است چستهم چالاک	اهل دقت فهیم با ادراك
هست افضل بکار و رمالی	به رئیس اداری و مالی
هست خندان ملیح نیکونام	نيك طبع و ظریف و خوش اندام
پیروی کرده از خلیفه . . .	شهری هم شریفی . . .
با سلیقه است و نیز با ادراك	اهل فهم است و درك و دامن پاك
شده دلسرد گوئیا اکنون	به حسابداری است آذرگون
ناتی است مرد لطف و صدق و وفا	سید با صفای اصطهبا
اوفنداده است گوشه اوقاف	باهمه فضل و باهمه اوصاف
عاقل است و متین و نيك بیان	هم به فنی رضای نعمتتان
هست اکنون حسامی خوشدات	بکتاب خانه و به نشریات
اهل ذوق و صفا نکو بین است	شاعرو زودرنج و شیرین است
کاین . . . زوار است	گفته در وصف آنکه بیمار است
گفت باشخص قاضی الحاجات	خواست روزی بکار خویش نجات

کای خداوند آسمان و زمین
روزی ما بدست سرکار است
یک اداره مروجین باشد
سرپرستش خدیو راد سعید
مرد آرام مهربان صبور
میل دارد کند همی ترویج
سخن من مخوان ز بی ربطی
هم مشیری است اهل فهم و بیان

سخنی گویمت ز روی یقین
یا بدست فلان ستمکار است
هست امید به از این باشد
کس از او بد تمام عمر ندهد
دور از هر دورویی است و غرور
لیک باید خورد خورشت هویج
فاقد الشی کی شود معطلی
پر حرارت بود موقتیان

تحقیق

حال باز آمدم سوی تحقیق
بود مدیر کل گودرزی
فاضل است و نجیب دل آگاه
به حقوقی کنون زده است قدم
هیئت عالی تجدید نظر
اولی هست گنجعلی زاده
دشمن شمر و خولی ابن زیاد
سالها بد رئیس کل تحقیق
هست مستاجری به چند اطاق
دیگری هست حضرت دانش
کوشه ای بر گرفت از اوقاف

عده ای اهل جال و جود رفیق
نیست یککنده در غرض و دزدی
قدمش استوار در هر راه
به نجابت قلم زده است رقم
سه نفر عضو هر سه خوش منظر
با حقیقت قوی و آزاده
قدمش هست در طریق رشاد
با همه آشنا رفیق و شفیق
با همه پست ها و هیكل چاق
با درایت صبور یا بینش
ظاهر آراسته است باطن صراف

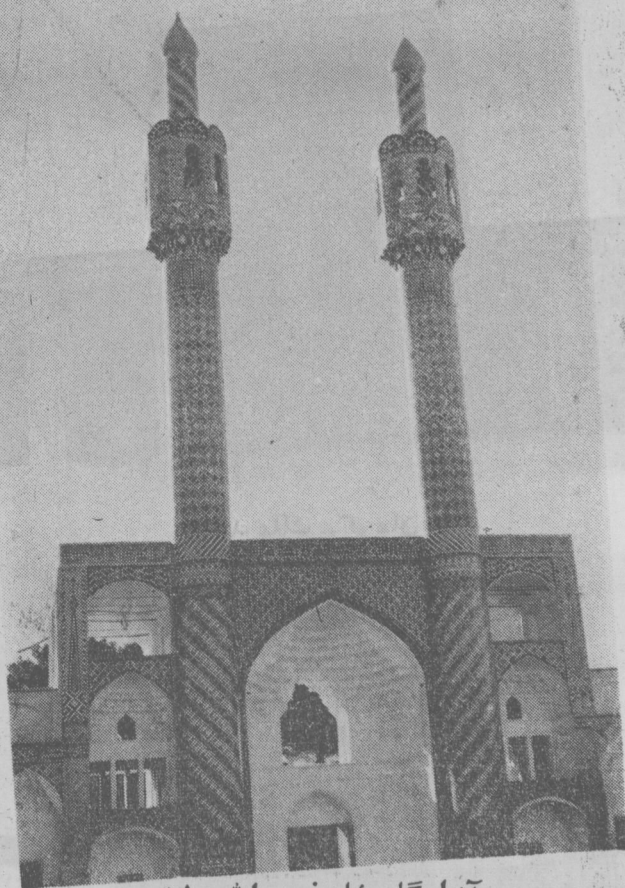
یکی از جمله مؤمنان باشد
عاقبت بین و دور از هر قال
کامل و عاقل و سخندان
خوش بیان و فکوراگر شنوی
که بزم ادب بود ساقی
زینجهت هست مرد بی آرام
فاضل و کاردان پرام برشاد
نشنود حرف هیچ دیو سی
هر چه برگویمش بود به از آن
ساده و سالم و نکو نام است
دوستی با صفا برومندی
گر چه ترك است صادق میدان
دور هست از ریا و دوز و کک
با حقیقت جدا زهر خلیل است
مرد پر کار هست و آزادی
متدین صدیق با ایمان

دیگری هم مؤمنان باشد
با درایت فهم نیک احوال
شعبه اول است یزدانی
هم محقق بود در آن رضوی
شعبه دومش بود باقی
در جهان دیده است از پیام
هم محقق بود صلاحی داد
شعبه سوم است کاسبی
با صفا و حقیقت و خندان
اندر آنجا محققش سام است
شعبه چهارم میمندی
اندر آنجا محقق است اخوان
رود زیر بار جور فلک
آرین شعبه یک علی البدل است
بدل شعبه دو است سجادی
بدبیر خانه نیز اسفهان

کرمان

سالها بوده وضع او ویران
مزد تدبیر و نیک فطرتی است
پند بگیرفته است از تیشه
کوششی بر مزار ماهان کرد

سفری کن به جانب کرمان
همه بدیر کل جناب چشمش است
اوشاد است و هم هت ریشه
کارهایی بنی درخشان کرد



آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی

مرشد مردم دل آگاه است

بی نظیر است اندر آن استان

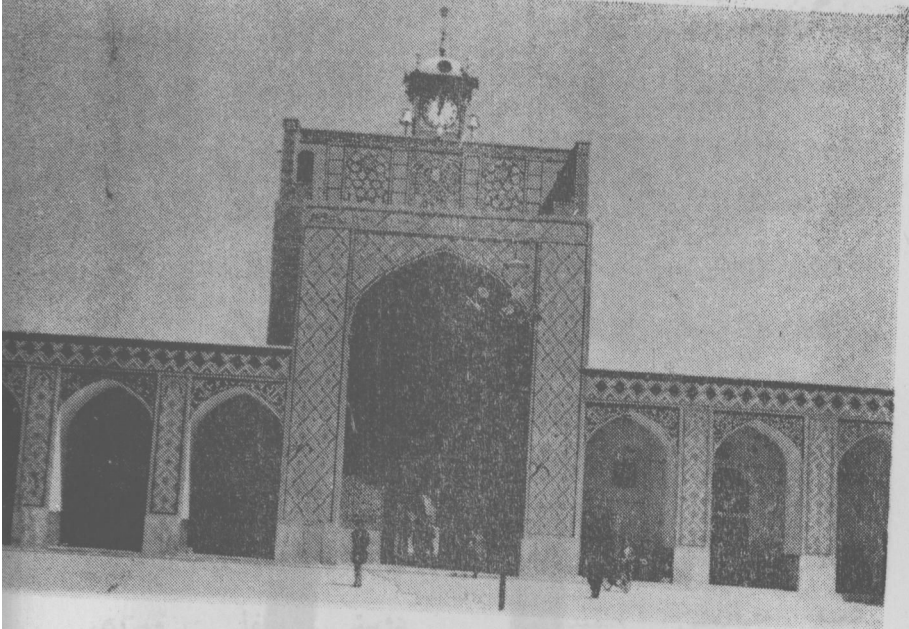
شهر کرمان ز افتخار بهجا

آن مکان شاه نعمت‌الله است

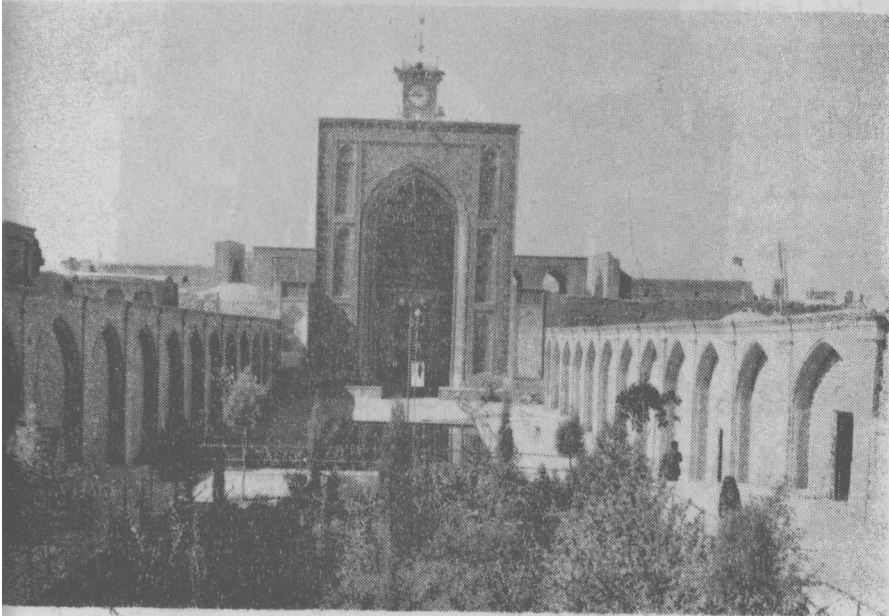
مسجد جامعش قوی بنیان

هم دگر مسجد ملک برپا

تألیف: میرزا قاسم بیگلربیگی - کرمان



مسجد ملك - کرمان



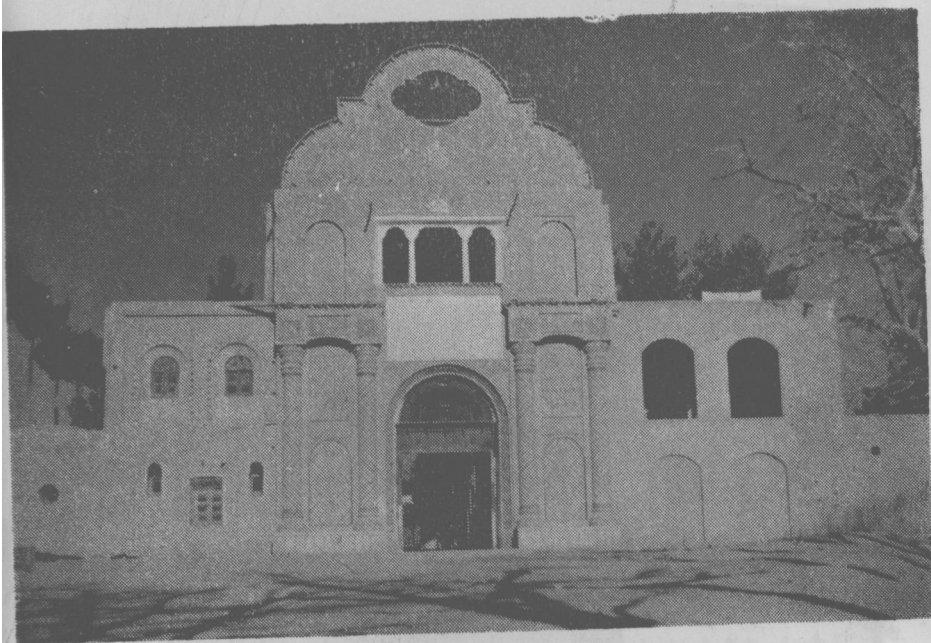
مسجد جامع - کرمان

اندر آنجا مصدقی هشیار	نیکنام و قوی دل و بیدار
اندر این شهر دور افتاده	مردمی بوده اند آزاده
واقفان قدیم دور اندیش	بذل کردند مال و ثروت خویش
واقفانی بعصر ما خوش فکر	کارها کرده اند هر یک بکر
مدرسه علمیه	میدرخشد مه منیریه



مدرسه ابراهیم خان - کرمان

ظاهرش باشکوه و پر ز صفا	یقذف الله باطنش ز خدا
پرورشگاه صنعتی زاده	خدمت خلق هست آماده
پرورشگاه دیلمقانی هم	خدماتی کند همی محکم
پرورشگاه و مهد تربیتی	داشت دیدم ز نظم مرتبتی
همت همتی با ایمان	آبرومند کرده این بنیان
بیمارستان نوریه است خمیر	وقف مرضاست از صغیر و کبیر



بیمارستان نوریه - کرمان

بیمارستان ارجمند کنون	خدماتی کند ز حد بیرون
بیمارستان رازی کرمان	میشود از محل وقف عیان
پرورشگاهها و درمانگاه	یافت رونق ز چند دل آگاه
سنگ اول ز صیرفی زاده است	پرتوان کاردان آزاده است

نورانی - سنگ اول ز صیرفی زاده است

جند سال است رفته از کرمان	ذکر خیرش کنند در استان
بندر عباس از انالوئی	گشت رسوائیش ز حد گوئی
آب دریا اگر نبود یقین	گند بگرفته بود ملک زمین
بود امید کان قوامی راد	آن مفاسد همه دهد بر باد
یادگاری بجا گذارد خوب	چونکه خوش سایقه است و هم محبوب
بر زد و بند چون نداشت توان	گشت دلتنگ و رفت رفسنجان
هست اصلانی ارچه در میدان	پرت گشته کنون سوی کرمان
گاه پرکار تند با جوش است	گاه هم گوشه ایست خاموش است
رفته عالم زاده سوی سیرجان	مرد خوش سابقه است و با ایمان

یزد را دم مزن که آب نبود
اندر اوقاف آن حساب نبود

فارس

بگذر سوی فارس شهر فسا	هست مردی رفیق در آنجا
طاهر است و رفیق و درویش است	فکر بیگانه هست و هم خویش است
اندر اوقاف چهارم است یقین	سیدی هم زرننگ هست و متین
لار هم چند سال آقائی	کوششی کرده از توانائی
گر روی فارس شهر آباد	نیک مردی است سالم و ساده
هست فراشبندی و ممتاز	پر توان است در نشیب و فراز

کازرون گر گذر کنی ز وفا
 لایق و کار دان و باتدبیر
 بگذر از ممسنی کانجا
 لوطی خور گشته و نمیدانی
 سهم اوقاف فارس را برسان
 بگذر زان محل سوی بوشهر
 با فضیلت قوی سخندان
 کوشی کرده است ظرف دو سال
 هست تحقیق فارس منظوری
 سالم و با صفا و پرکار است
 سخنان داشتم ز فارس زیاد
 با نشان لیاقت عصار
 مدتی فارس هم صداقت بود
 مرد فهم و ذکاوت و هشیار
 شد معاون بفارس کار آموز
 شده اکنون رئیس بر اهواز
 نیست او مرد کار و حرفه و فن
 هست پرهیزکار در شیراز
 مظهر لطف و خیر خواهی بین
 پرگشا چون گشاد بازی دید
 اندر آنجا حکیم الهی بود

بامداد است مرد لطف و صفا
 گر کنار است هست مرد مدیر
 نیست گوئی مگر ز کشور ما
 هست مسئول کار احسانی
 بر دیگر کارها توفاتحه خوان
 مرد با فضل و فهم و مظهر مهر
 نام نامی او برازجانی
 تا که اوقاف شد به خیر مآل
 کند از کار بد همی دوری
 هم بهر کار نیک هشیار است
 لعن حق بر تبار ابن زیاد
 می نمانده است موقع گفتار
 مرد پرکار و بالیاقت بود
 پر توان با حرارت و بیدار
 ساده مردی بکار خود پیروز
 اهل حزب است و میکند پرواز
 هر چه خواهی تو هست مرد سخن
 پر توان و بکار خود ممتاز
 اندر آنجا طباطبائی بین
 گشت مستغنی و کنار پرید
 مرد احساس و نیک خواهی بود

سید هاشمی نسب نیکو است اهل فهم و متین و هم خوشخواست
دگر اسلاملو و هم رعنا پور نصراند اهل خیر و صفا
دشتی و حجتی و هم بهجت
اهل فهم و دقیق و خوش نیت

خوزستان

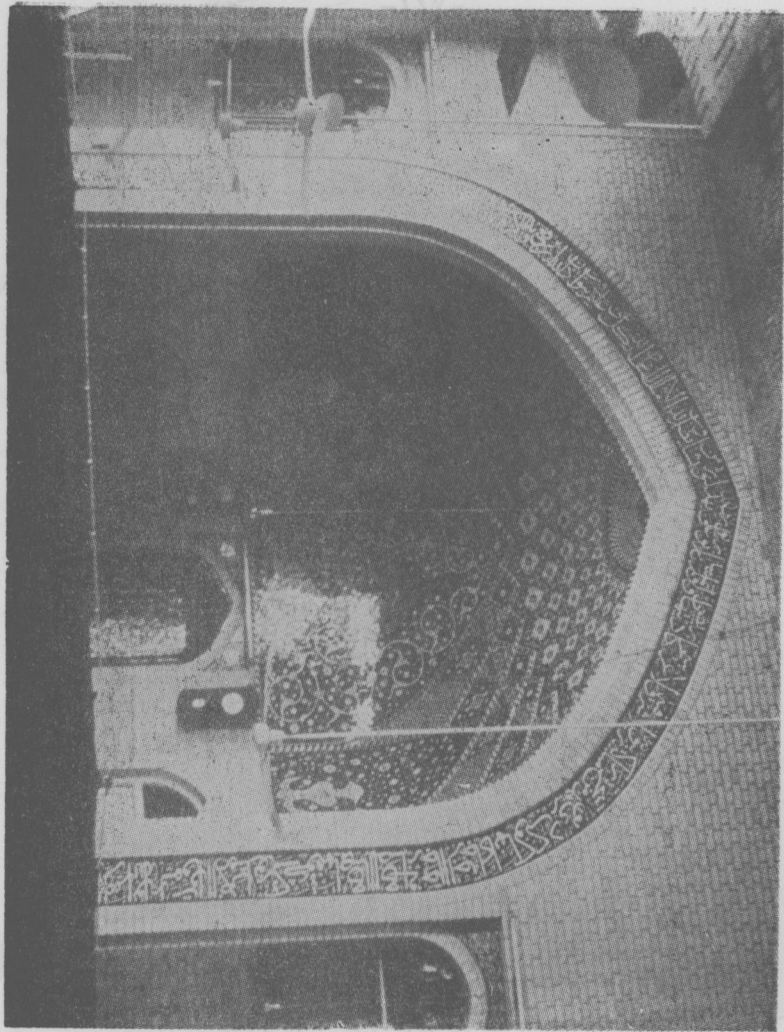
ماه اسفند نی به تابستان	بگذر از فارس سوی خوزستان
موسم بازرس بود و مگس	اندر این ماه باصفاست و بس
شهرهای دگر نموده افول	دارد اوقاف سوشتر دزفول
وی نه خارست نی که گل میبود	شاه خلیلی مدیر کل میبود
بیشتر از وی انتظار مدار	مرد آرام ساده بی آزار
اوستاد فن است و محرم راز	شد رفیعی رئیس براهواز
بفضیلت همی است ممتاز آن	اندز اهواز هست ممتاز آن
باصفا رادمرد و آزاد است	هم بلورچی به خرم آباد است
می شناسم منش ز اول کار	هست شایستگی او بسیار
هم بصیر است هم قوی باشد	ببر و جرد پرتوی باشد
ببر و جرد رفت و گشت مقیم	با زدوبند چون نبود ندیم
شهرت او ز قاف تا قاف است	قم سهیلی رئیس اوقاف است
اهل بزم است و شعرو نیک احوال	سابقه خدمتش بود چهل سال

کارها کرده زیر این انجم	رشت و زنجان اراک و هم درقم
مورد لطف حضرت عصار	سالها بوده است مصدر کار
کده رندی است جعفری در آن	سفری کن بجانب کاشان
با فضیلت قوی و هوشیار است	باسواد و فهیم پرکار است
ساده مردی نه کار آگاهی	ساوه هم دیده ام یدالهی
اندر آنجا وجود اوست مفید	دور از وعده است هم ز وعید
اندرین سال با کمی اوصاف	ختم شد کارنامه اوقاف
گفتم اوضاع تاشوی آگاه	یکهزار است و سیصد و پنجاه

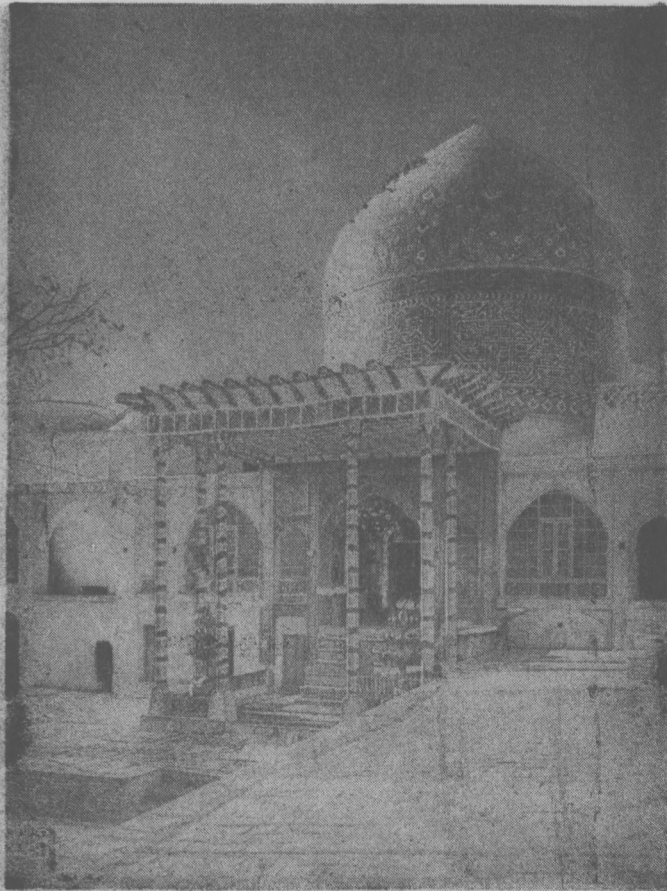
باقی این گفتگو مکن تکرار

سخنان موقع دگر بگذار



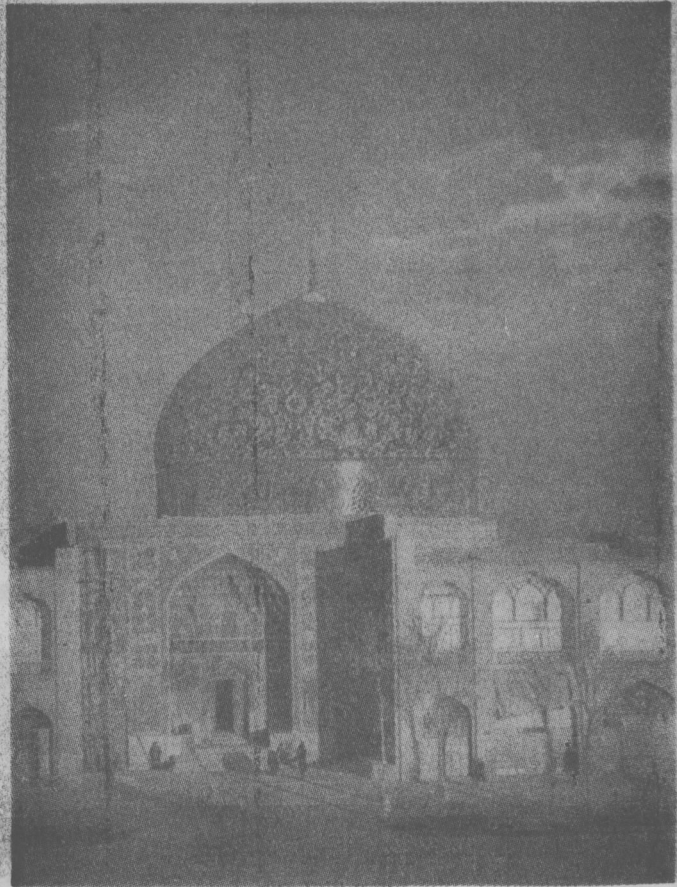


مسجد جلیلی - تهران



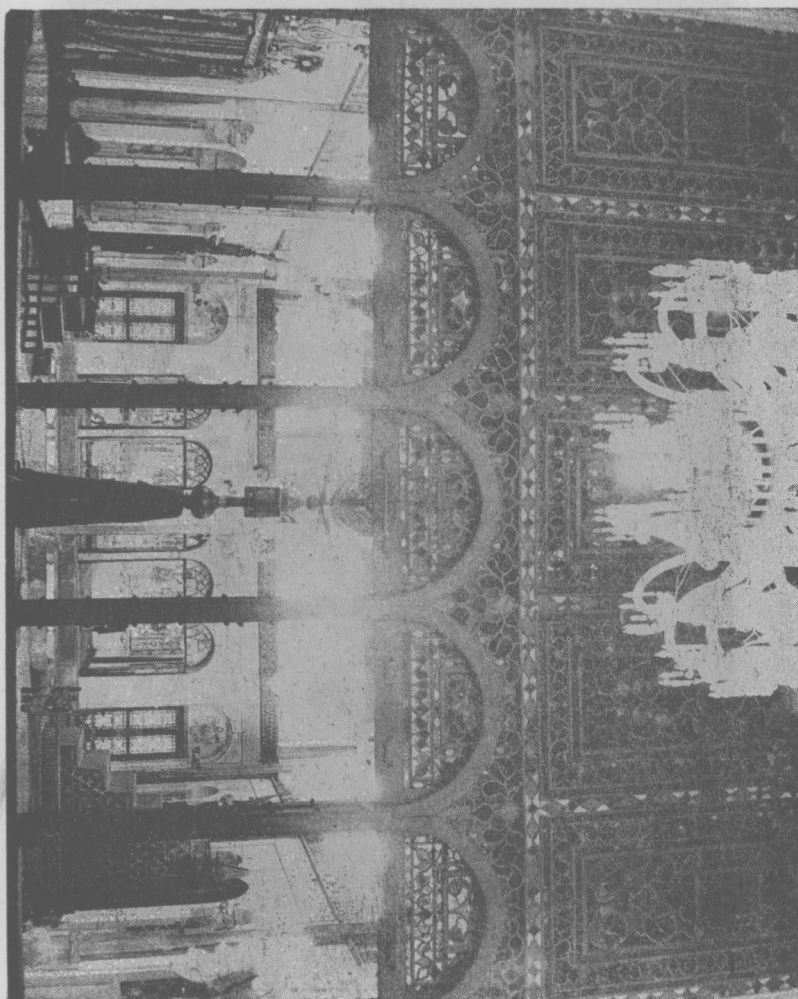
آستانه شاه رضا

نایب - رابط



مسجد شیخ لطف الله - اصفهان

آکباتان
نویسنده: - بقلم طبعی
ادبیت
امیر المؤمنین ۱۸-۱۹-۲۰
الهی قشای
-۱۳۹-



حسينيه ملك - اصفهان

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۱۹-۱۸	امام مجتبی <small>علیه السلام</small>	۵۲	آیت الله میلانی
۱۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	۵۴	آیت الله محلاتی
۱۸	امام باقر <small>علیه السلام</small>	۴۸	آیت الله خراسانی
۲۲	امام رضا <small>علیه السلام</small>	۴۶	آیت الله غروی
۱۸-۱۸	امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>	۴۸	آیت الله خادمی
۱۸	ابو بصیر	۴۸	آیت الله شمس آبادی
۱۵	ابن فورك	۴۸	آیت الله اردکانی
۱۷	ابو عبدالله بخاری	۴۶	آیت الله پیشنماز
۲۳-۲۰	ابن بطوطه	۴۶	آیت الله مهدوی
۲۰	احمد بن موسی		آل بارسلان
۲۰	ابو اسحق	۱۰۳	آذری
۶	ارمیا	۱۱۴	آذرگون
۲۴	ابن جبیر	۶۵	آریامهر
۲۴	استخری	۱۱۶	آرین نژاد
۱۶	الغزیز بالله	۱۲۱	آقائی
۱۶	الحاکم بالله	۱۹	آل بویه
۴۰	ادیب	۴	آکباتان
۴۲	ادیب بجنوردی		الف
۴۱	الهی قمشهای	۲۹-۱۹-۱۸	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۹۸	اعتماد	۴۲	امامی
۹۸	اختر الملوک	۴۲	احمد زاده
۹۸	ایزدی	۴۲	امیری
۹۸	افشار	۱۱۴	افضل
۶۳	ابن رشد	۱۱۴	اصطهباناتی
۶۳	ابن خلدون	۱۲۶	اخوان صادقی
۶۲	انوری	۱۱۶	اسفهلانی
۱۴-۶۳	ابوریحان	۱۱۹	ابراهیم خان
۶۳-۱۴	ابن اسحق	۱۲۸	انالوئی
ب		۱۲۱	اصلانی
	بوعلی سینا	۱۳۱	اسلاملو
۶۳-۱۴	بونعمیم	۱۰۳	افغانی
۶	بطلمیوس	۱۰۳	اسدی
۶۳-۱۴	بیضادی	۱۰۴	اسعدیان
۱۸	بنی الحسن	۱۰۴	ایرانپور
۱۲۴-۱۱۶-۵۹	باقی	۱۰۵	احمشامی
۶۲۱	بامداد	۱۰۵	اعتضادی
۱۲۱	برازجانی	۱۰۸	اسحاقی
۱۰	بهار	۱۰۸	الهامی
۱۰۲	بحر العلوم	۱۰۸	افشار
۱۰۳	بزمجو	۱۰۸	اردلان

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
	ث	۱۰۳	بزرگ زاده
۱۰۳	تقی	۱۲۳	بلورچی
	ج	۱۰۰	بهایی
۱۹	جابر		پ
۶۳-۱۴	جابرین	۱۷	پیغمبر
۴۳	جد بابا	۱۰۸	پارنائی
۱۷	جرجی زیدان	۱۲۲	پرهیزگار
۹۸	جواهری	۱۲۲	پرگشا
۱۰۱	جواد مصلح	۱۲۲	پورنصر
۱۲۳	جعفری	۱۲۳	پرتوی
۱۰۷	جمیل زاده	۱۱۱	پیروزیان
۴۰۸	جهانبخش		ت
	ح		
۹۸	حسن بن زید	۲۰	تابش خاتون
۶۲-۱۴	حافظ	۹۸	تهرانی
۹۸	حاج مرادی	۲۰	تیموریان
۴۰	حاج ملاعلی	۱۱۳	تقی زاده
۴۰	حجازی	۱۱۴	تاجیک
۴۵	حکیم فرزانه	۱۰۵	توکلی
۴۵	حکیم نصرالله	۱۰۷	تسلیمی
۱۰۰	حکیم زاده	۱۰۷	توکلی

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۱۰۷	خطیب زاده	۱۰۰	حاج رئیس
۱۰۸	خسروی	۱۱۴	حصامی
۱۱۵	خدیوراد	۱۱۳	حشمتی
۵	داریوش	۱۰۲	حشمتی
۵	دهخدا	۱۱۶	حشمتی
۶	داهی	۱۲۲	حکیم الهی
۱۰۱	دریانی	۱۰۲	حقیقی
۹۸	دانش	۱۰۳	حاجی
۲۱۵	دکترشاهی	۱۰۷	حبیبی
۴۶-۴۵	دولو	۱۰۹	حشمت دیوان
۶	ذ	خ	
		۶۲-۱۷	خواجه نصیر طوسی
۷	ذکاء الملك	۶۳-۱۴	خیام
۴۲	ذوالمحدین	۶۳-۱۴	خوارزمی
۱۱۳	ذکائی	۴	خسار شاه
۱۰۶	ذنوبی	۱۰۰	خود گلاه
۴۳	ذوالفقاری	۱۱۳	خاتمی مهدی
	ر	۱۰۹	خاتمی باز
۶۳-۱۴	رازی	۱۱۳	خواجه نوری
۶۳-۲۴	راغب	۱۱۱	خواجه نوری
۱۰۱	رهنما حمید	۱۱۱	خلعت بری

فهرست اعلام شهاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۲۰	سلجوقیان	۴۲	راشد
۶۳-۱۴	سیبویه	۱۰۰	رزاق زاده
۱۹-۱۸	سجاد	۱۱۱	رجالی
۶۳-۱۴	سعدی	۱۱۱	رکنی
۷	سقراط	۱۱۶	ربیعیان
۲۴	سایکس	۱۱۶	رضوی
۱۱۶	سام	۱۲۳	رفیعی
۹۸	ساعت چی	۱۰۳	رفیعی
۱۱۶	سجادی	۱۲۲	رضا
۱۱۶	سیدی	۱۰۷	رحیمی
۱۲۳	سپیل	۱۱۱	ریاضی
۱۰۵	سرشار	ز	
۹۸	سعد وحید	۱۸	زید بن حسن
ش		۱۸	زبیر
۱۷	شاپور	۹۸	زارع ثراد
۶	شاهنشاه	۱۰۳	زاهدی
۹۸	شاه	۱۱۳	زند
۶۴	شاه عباس	۱۰۴	زنکنه
۶۴	شاه رضا	س	
۶۲-۲۶	شیخ طوسی	۱۸	سیدالشهدا
۱۸	شیخ کلینی	۱۰	سلمان فارسی

فهرست اعلام معابد

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۱۱۴	شریفی	۲۱	شرف الدین طوسی
۱۳۶	شمس میمندی	۶۲-۱۴	شیخ مفید
ص		۶۲-۱۴	شیخ صدوق
۶۳-۱۴	صاحب بن عباد	۴۵	شیخ اسدالله
۲۰	صفویه	۴۱	شهابی
۹۸	صادق پور	۴۴	شریعت
۴۵	صها		شاه نعمت الله
۲۰۷-۴۹	صالحی	۲۲۳	شاه خلیل
۱۰۸	صالحی	۸۰۴	شادمان
۱۰۶	صادقی	۸۱	شادمان
۱۱۳	صداقت	۸۴	شادمان
۱۱۳	صدری	۱۱۲	شاملو
۱۱۶	صلاحی	۱۰۴	شاهسار
۱۲۰	صیرفی	۱۰۱	شعرانی
ط		۱۱۲	شعشعانی
۳۶-۱۴	طبرسی	۱۱۲	شریعتمدار
۱۲۲	طاهر	۹۸	شفیع زاده
۱۱۳	طیبسی	۱۱۱	شریعتمدار
۱۰۵	طیب محمدی	۱۰۰	شفیعه
ع		۱۰۳	شریفی
۶۲-۱۴	عطار	۹۸	شکرائی

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۴۲	فروزانفر	۱۸	عباس
۴۰	فیاض	۱۹	عمر
۱۰۰	فاتح	۱۹	عثمان
۱۱۲	فریدونی	۲۰	عضدی
۱۲۱	فراشبندی	۲۰	علی بن سهل
۸	فرخزاد	۱۰۱	علامه وحید
۱۰۵	فتح الله پور	۱۱۰-۷۷-۱۰۲-۵۳	عصار
۱۰۶	فولاد	۱۰۵	عارفی
۱۰۷	فدائی	۱۰۵	عاقلی
۱۰۸	فرخمنش	۱۱۳	عبدی
۱۰۳	ق	۱۰۳	عزت
		۱۰۸	علیزاده
۱۲۱	قوامی	غ	غزالی
۱۰۶	قوامی		
۱۰۷	قدسی	ف	فاطمه
۱۱۰	قره گوزلو		
۱۱۳	قیسی	۶۲-۱۴	فارابی
۴	ک	۶۴-۱۴	فخر رازی
		۴۴	فقیهی
۴۱	کارلتون	۴۱	فاضل تونی
۲۱	کلاویچو	۴۰	فصیح

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۴	م	۴۰	کرمانی
۵	مسیح	۱۰۲	کشاورز
۶۳-۱۴	مولوی	۲۰۰	کلانتری
۶۳-۱۴	ملا صدرا	۱۱۶	کاووسی
۶۳-۱۴	مسعودی	۱۰۶	کامران
۱۸	مخرق	۱۲۲	کارآموز
۱۸	مقداد	۱۰۳	کریبی
۴۱۸	مدرس سید حجتی	۱۰۳	کلام الله
۴۱۴	مدرس سید حسین	۱۰۴	کلانتری
۴۲	مشکوة	۱۰۴	کلانتری
۹۸	معینی	سی	
۹۸	ملکی	۵	گزنفون
۱۰۱	معتمدی	۱۱۵	گودرزی
۴۳	مهران	۱۱۳	گوران
	مهران	۱۱۵	کنجعلی زاده
۴۵	ملا محمد باقر	۱۰۳	گرامیان
۴۴	مجنسی	۱۰۸	گنودی
۱۱۳	میر ناطقی	ل	
۱۱۴	مشکوة	۴۴	لدنی
۱۱۵	مشیری	۱۰۵	لشگری
۱۱۵	موقیان		

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۱۱۳	نجفی	۱۱۹	مصدقی
۱۱۴	نعمتیان	۱۲۲	منظوری
۱۰۵	نشابوری	۱۲۳	ممتازان
۱۰۶	ناطق	۱۰۳	مرادی
۱۰۵	نبوی	۱۰۳	ملیبویی
۴۲	نمازی حسن	۱۰۴	معتمدی
۴۲	نمازی محمد	۱۰۴	معراجی
۱۱۲	نیکو	۱۰۴	مسترد
۱۰۶	نیکزاد	۱۰۵	منافی
۹۸	نیک شمار	۱۱۱	مهران
۹۸	نجم الدین	۱۱۲	مشیری
۹۸	نراقی	۱۱۲	میر صالح پور
۴۲	نوقانی	۱۱۴	معمار پور
		۱۱۱	معمار پور
		۱۰۸	مشیری
۱۰۶	واحدی	۱۰۶	محمدی
۱۰۶	وحید		
۱۰۷	وداد	۶۳-۱۵	نظام الملک
۱۰۴	وزیری	۱۰۰	نظام مافی
۱۰۸	وریجی	۴۱	نور بخش
۴۴	ولوی	۶۴	نادر

فهرست اعلام کتاب

شماره	نام و شهرت	شماره	نام و شهرت
۶۴	یاقوت	۴	هرودت
۵	یهود	۱۰۷	هادی زاده
۹۸	یزدی	۴۱	هوشیار
۱۱۶	یزدانی	۱۱۱	هیئت
۱۲۳	یداللهی	۱۱۲	هوشمند
		۱۲۰	همتی



فهرست اماکن

۲۱	اسفراین	آ	آندلس
ب		۶۲	آمل
	بابل	۴۳-۴۵-۳۹	آلمان
۱۷	بیت الحکمة	۳	آمریکا
۱۹	باغ مرجان	۳	آندونزی
۱۹	باغ صبا	۳	آستانه
۴۳-۳۰-۱۹	بغداد	۴۷	آشنان
۶۲	بخارا	۴۷	آباد
۳۷-۳۶	بنیاد پهلوی	۶۴	آقاخان
۴۳	بهبهان	۵۴	الف
۳	بلثريك		اسکندریه
۹	بیت المقدس	۶۲	احد
۳	برزیل	۱۸	اصفهان
۴۴	باشت	۶۲۳۸-۲۰-۱۹	
۵۴	بوشهر	۴۷۴۳۴۰-۴۹	
۵	بنی اسرائیل	۲۰	الجزایر
پ		۶۲۹۰-۲۰-۸-۴-۳	ایران
۳	پاکستان	۴۷-۴۶-۳۹	اراک
۳	پرتقال	۳	اتریش
ت		۳	انگلستان
۵۱-۳۹-۲۱	تهران	۳	اسپانیا
۲۱-۱۹	تبریز	۳	ایتالیا

فهرست اماکن

د	۲۰	تونس	
۶۲-۲۳	دمشق	۲۷-۲۱	ترکیه
۴۱	دماوند	۵	تخت جمشید
۴۲	دامغان	۴۷	تفرش
ر	ج		
۱۹	رومه	۲۱	جاجرم
۱۹	ری	۵۰-۴۹	جامع گوهرشاد
۹۰	روم	۵۴	جهرم
ز	۴۸	جلالیه	
۴۴	زیدون	۴۷	جده
س	چ		
۵۴	سید علاءالدین	۴۴	چرام
۲۱	سلطانیه	ح	
۲۱	سمرقند	۲۰	حجاز
۴۱	سپه سالار	۵۴	خافظ
۴۴	سوق	۶۰	حبشه
۵۴	سعدی	خ	
ش			
۴۹-۵۱-۲۱-۱۹	شیراز	۱۹	خیبر
۶۲-۲۰	شامات	۶۴-۲۲	خراسان
۲۱	شوشتر	۴۷	خمین
۴۷-۳۶	شیر و خورشید سرخ	۴۸	خواجو
۴۴-۴۰-۳۹	شهرضا	۵۴	خواجو

فهرست اماکن

۴۷	کرار	۳	شوروی
	ل	۴۷	شاهزند
۵۴	لاریجان	۴۸	شاهرضا
۵۴	لار	۵۸-۵۴	شاهچراغ
۴۴	لنده	ف	
	م	۶۲-۲۱	فاس
۷۱	ماوراءالنهر	۱۰-۵-۴	فارس
۴	ماد	۴۶	فریدون کنار
۱۵-۱۱-۶۲-۲۰-۳	مصر	۵۴	فسا
۲۰	مراکش	۵۴	فاروق
۴۴-۱۲-۳۹-۲۲-۲۱	مشهد	۳	فرانسه
۹۰	مکه	۲۱	فیروزکوه
۶۴	مازندران	ق	
۱۷	مراغه	۱۷	قاهره
۱۱	میانه	۸	قادسیه
۴۱	مدرسه شیخ عبدالحسین	۱۷	قرطبه
۵۴	مدرسه خان	۲۱	قزوین
۵۴	منصوریه	ک	
۵۴	مدرسه حکیم	۱۲۳	کاشان
۵۴	مقیمیه	۴۳-۴۳-۲۹	کاشمر
۴۸	ملا عبدالله	۴۸۵	کرمانشاه
۵۴	مرو دشت	۵۴	کازرون

فہرست اماکن

۶۲-۴۱	نشاہور	۵۴	میر سید محمد
۶۲	ہرات	۵۴	مسجد نو
۶۲-۳۵-۲۰	ہند	۵۴	مسجد وکیل
		۵۴	مسجد جامع
		۵۴	حاج نصیر
۱۹	ینبوع	۵۴	مشیر
۳۲	یزد	۴۸	ناصری



منابع این کتاب

- | | |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| تاریخ عالم آرم ، اسکندر بیك | آثار الباقیه ابوریحان بیرونی |
| تر کمان | النهایه ، شیخ ابو جعفر طوسی |
| تاریخ غرر السیر ، ابی منصور بعالی | اسلام و الحریه ، محمد غزالی مصری |
| تاریخ و صاف ، فضل الله بن عبدالله | افلاطون ، ذکاء الملك فروغی |
| تاریخ دو اقلیت مذهبی ، دکتر | پیشوای اسلام ، عمادزاده |
| تاج پور | پیامبر ، زین العابدین رهنما |
| توضیح المسائل ، آیت الله خوئی | تاریخ ابن خلدون ، عبدالرحمن ابن |
| حدیث رمضان ، طنطاوی | خلدن |
| سفر نامه ، ابن بطوطه | تاریخ ایران ، عبدالله رازی |
| سفر نامه ، ابن جیبر | تاریخ تمدن اسلام و عرب ، گوستاد |
| سفر نامه ، کلاویخو | لوبون |
| سیاحت نامه ، شیروانی | تاریخ تمدن اسلام ، جرجی زیدان |
| صحیح بخاری ، ابو عبدالله نجاری | تاریخ تمدن ، ویل دورانت |
| فارسنامه ناصری ، حاج میرزا | تاریخ هرودت ، هرودت |
| حسن حسینی | تاریخ کزنقون ، کزنقون |
| وقف در اسلام ، دکتر شهابی | تاریخ خاور میانه ، کارلستون کان |
| وافی ، فیض کاشانی | |

آثار مؤلف این کتاب

چاپ شده

۱ بهار ادب

۲ - کلید نگارش

۳ - رمز پیروزی

۴ - شکوفه های ایمان

۵ - تاریخ مظلوم خراسان

۶ - کارنامه اوقاف

چاپ نشده

۷ - رسول خدا در نظم شعرا

۸ - امیر المؤمنین علی علیه السلام در نظم شعرا

۹ - صد داستان آموزنده

۱۰ - عبرت انگیز

تذکر

چون در قسمت بررسی قسمت هائی از این کتاب حذف گردید لذا چاپ دوم شامل تحقیق بیشتر و سیری در متون وقفنامه‌ها و اوقاف در عصر ما و چهره‌های شاخص اوقاف؛ و زو بندهای مشاورین بنیاد- شرکت پر کار- کار تو گرافی تبدیل با حسن‌های اوقاف شمیران، تهران، فارس بزودی منتشر خواهد شد.

هر گونه تذکری موجب امتنان مؤلف خواهد بود